

بسم الله الرحمن الرحيم



وزارت علوم تحقیقات و فناوری

دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی گروه علوم سیاسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

گرایش اندیشه سیاسی

بررسی مقایسه ای تمدن از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) و اندیشمندان غرب و اسلام

استاد راهنما:

دکتر حمید صالحی

استاد مشاور:

دکتر غلامرضا خواجه سروی

استاد داور:

دکتر محمد باقر خرمشاد

دانشجو:

مجید نجف علیزاده منفرد

سال تحصیلی ۹۷

چکیده

در دنیای کنونی، تمدن نوین اسلامی به عنوان بازیگر نوین در روابط بین الملل قابلیت آن را دارد که از رهگذر بازخوانی مجدد تمدن اسلامی با توجه به مقتضیات زمان و مکان و بازسازی مفهومی و عملی نظام اعتقادی اسلام، به نقش آفرینی در هندسه جدید قدرت جهان بپردازد. بر این اساس در مبحث نخست به صورت مقایسه ای مبانی، تاریخ و نگرش اندیشمندان غرب و اسلام و مقام معظم رهبری (مدظله العالی) پیرامون تمدن مورد واکاوی قرار می گیرد. در این مبحث، مفهوم و پایه ها، تاریخ، مؤلفه ها و دیدگاه اندیشمندان در مورد تمدن بررسی می گردد. در مبحث دوم، با توجه به نگاه مقایسه ای به وجه تشابه و تمایز دیدگاه ها نسبت به تمدن پرداخته و ویژگی ها و امتیازات نظریه تمدن نوین اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری مشتمل بر: خردباوری، اخلاق مداری، خودباوری و غیره مورد کنکاش قرار می گیرد. در پایان نتیجه نشان می دهد که اگرچه منظومه فکری مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در مورد تمدن مبتنی بر اصول منحصر به فرد و متفاوتی است اما این اصول به معنای نبود هیچ گونه وجه تشابهی با نگرش دیگران در زمینه تمدن نیست. وجوه مشترک نگرش رهبر با اندیشمندان غرب مبتنی بر مؤلفه های زندگی مطلوب، پیشرفت علمی و فناوری، بهره گیری از منابع طبیعی و همچنین مؤلفه های نقش دین اسلام در تمدن سازی، عدم کفایت تمدن غرب، توحید و سعادت اخروی بشر وجه تشابه با اندیشمندان اسلام است. در واقع مقام معظم رهبری با رفع اشکالات تمدن غرب مدرن به دنبال ایجاد تمدن جدیدی با خصلت عقلانیت همراه با کرامت انسانی، توجه به جهان اخروی، نگرش هنجاری تمدن و زندگی دنیوی همراه با معنویت می باشد. راهنما و الگوی نگارنده برای انتخاب موضوع، سازماندهی و ترتیب مطالب به صورت بالا، سؤال آغازین و فرضیه زیر بوده است:

وجه تشابه و تمایز دیدگاه های اندیشمندان با دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در خصوص تمدن چیست؟

تحقیق حاضر با تأکید بر نظریه وحدت در عین کثرت معتقد است که تمدن نوین اسلامی در اندیشه رهبری دارای رویکرد چندوجهی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... مبتنی بر شاخصه های اصلی خردورزی- علمی و بدور از تعصبات سنتی و قومیتی می باشد. (فرضیه)

کلیدواژه: تمدن، تمدن نوین اسلامی، اندیشمندان غرب و اسلام، مقام معظم رهبری

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات پژوهش	۸
۱. بیان مسئله	۸
۲. ضرورت انجام تحقیق	۱۲
۳. اهداف تحقیق	۱۲
۴. سوال و فرضیه ی پژوهش	۱۲
۴-۱ سوال پژوهش	۱۲
۴-۲ فرضیه ی پژوهش	۱۳
۵. ادبیات تحقیق	۱۳
۶. روش تحقیق	۱۴
۷. روش گردآوری اطلاعات	۱۴
۸. ابزار گردآوری اطلاعات	۱۴
۹. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات	۱۴
۱۰. تعریف مفاهیم	۱۴
۱۱. سازماندهی پژوهش	۱۵
12. کلیات پژوهش	۱۵
۱۳. منابع	۱۶
فصل دوم: تمدن غرب (مبانی، تاریخ و نگرش اندیشمندان غربی پیرامون تمدن)	۱۷
۱. مقدمه	۱۷
۲. معنا و مفهوم تمدن	۱۸
۳. تاریخ تمدن غرب	۲۱
۳-۱ دوره ی باستان	۲۲
۳-۲ دوره ی میانه	۲۳
۳-۳ دوره ی رنسانس	۲۳
۳-۴ دوره ی مدرن	۲۴
۳-۵ دوره ی پسا مدرن	۲۴
۴. مولفه های تمدن غرب	۲۵
۵. دیدگاه اندیشمندان غربی در مورد تمدن	۲۸
۵-۱ ویل دورانت	۲۸
۵-۲ الوین تافلر	۳۰
۵-۳ هنری لوكاس	۳۰
۵-۴ آرنولد توین بی	۳۱
۵-۵ هانتینگتون	۳۳
۵-۶ میشل فوکو	۳۵
۶. نتیجه گیری	۳۶
۷. منابع	۳۸

فصل سوم: تمدن اسلامی (مبانی، تاریخ و نگرش اندیشمندان اسلامی پیرامون تمدن)..... ۴۲

۱. مقدمه ۴۲
۲. تاریخ تمدن اسلامی ۴۳
- ۲-۱ دوره ی پیامبر (ص) ۴۴
- ۲-۲ دوره ی خلفای راشدین ۴۴
- ۲-۳ بنی امیه ۴۵
- ۲-۴ عباسیان ۴۵
3. مبانی دینی تمدن اسلامی ۴۷
- ۳-۱ اعتقاد به خداوند و جهان اخروی ۴۷
- ۳-۲ سنت پیامبر و ائمه ۴۸
- ۳-۳ وحی و قرآن ۴۹
- ۳-۴ دولت دینی و خلافت اسلامی ۴۹
۴. زوال تمدن اسلامی ۵۰
۵. ظهور تمدن جدید اسلامی با انقلاب ایران ۵۲
۶. دیدگاه متفکرین اسلامی در مورد تمدن ۵۴
- ۶-۱ استاد مرتضی مطهری ۵۴
- ۶-۲ امام خمینی (ره) ۵۶
- ۶-۳ دیدگاه مالک بن نبی ۵۸
- ۶-۴ دیدگاه راشد الغنوشی ۶۰
- ۶-۵ جرجی زیدان ۶۳
- ۶-۶ محمدحسین رجبی دوانی ۶۴
- ۶-۷ موسی نجفی ۶۴
- ۶-۸ سید حسین نصر ۶۶
- ۶-۹ محمد باقر خرمشاد ۶۷
۷. نتیجه گیری ۶۹
۸. منابع ۷۰

فصل چهارم: دیدگاه آیت الله خامنه ای پیرامون تمدن ۷۵

۱. مقدمه ۷۶
۲. " تمدن نوین اسلامی " از منظر آیت الله خامنه ای ۷۷
۳. ضرورت ایجاد تمدن نوین اسلامی از منظر رهبر انقلاب ۸۰
۴. مراحل حصول تمدن نوین اسلامی ۸۲
- ۴-۱ انقلاب اسلامی ایران ۸۲
- ۴-۲ نظام سیاسی ۸۲
- ۴-۳ دولت ۸۳
- ۴-۴ کشور ۸۴
- ۴-۵ تمدن نوین اسلامی ۸۵

۵.	پیش نیازهای شکل گیری تمدن نوین اسلامی.....	۸۵
۵-۱	شناخت صحیح چالش ها و معارضة ها	۸۵
۵-۲	مواجهه شایسته با چالش ها	۸۶
۵-۳	ایجاد و حمایت از فضای انتقادی	۸۶
۵-۴	آینده نگری در تمدن سازی اسلامی	۸۷
۶.	الزامات رسیدن به تمدن اسلامی	۸۷
۶-۱	الزامات تمهیدی اساسی	۸۷
۶-۲	الزامات عینی و کارکردی	۸۹
۷.	اهداف تمدن اسلامی	۹۲
۷-۱	پیشرفت مادی و اعتلای اقتصاد.....	۹۲
۷-۲	ارتقای علم و فن آوری.....	۹۳
۷-۳	برقراری عدالت اجتماعی	۹۳
۷-۴	اعتلای معنویت و اخلاق	۹۴
۷-۵	تحقق زندگی مطلوب اسلامی	۹۵
۸.	ارکان تمدن اسلامی	۹۵
۸-۱	ایمان به اسلام و ارزش های توحیدی.....	۹۵
۸-۲	توأمانی نقل و عقل	۹۶
۸-۳	نوگرایی	۹۷
۸-۴	عزت مندی و عدم وابستگی	۹۷
۸-۵	مجاهدت	۹۸
۹.	شاخص های ترازایی تمدن اسلامی	۹۹
۹-۱	شاخص های اصلی (تعالی و سعادت انسان ها)	۹۹
۹-۲	شاخص های تمایز بخش تمدن اسلامی و تمدن غربی.....	۱۰۱
۱۰.	موانع رسیدن به تمدن نوین اسلامی	۱۰۱
۱۱.	نتیجه گیری	۱۰۲
۱۲.	منابع	۱۰۳
۱۰۹.	فصل پنجم: مقایسه ی نگرش آیت الله خامنه ای پیرامون تمدن با اندیشمندان غربی و اسلامی	۱۰۹
۱۰۹.	مقدمه	۱۰۹
۱۱۰.	مقایسه ی نگرش آیت الله خامنه ای پیرامون تمدن با اندیشمندان غربی	۱۱۰
۱۱۰.	۲-۱ وجوه تشابه	۱۱۰
۱۱۱.	۲-۱-۱ زندگی مطلوب دنیوی	۱۱۱
۱۱۲.	۲-۱-۲ پیشرفت علمی و فناوری	۱۱۲
۱۱۲.	۲-۱-۳ بهره گیری از منابع طبیعی	۱۱۲
۱۱۳.	۲-۲ وجوه تمایز	۱۱۳
۱۱۳.	۲-۲-۱ رد خرد گرایی ابزاری و تاکید بر عقلانیت همراه با کرامت انسانی.....	۱۱۳
۱۱۴.	۲-۲-۲ دین به عنوان پایه ی تمدن	۱۱۴
۱۱۵.	۲-۲-۳ توجه به جهان اخروی و سعادت اخروی انسان	۱۱۵

۱۱۶	۲-۴-۲ نگرش هنجاری به تمدن و ارائه مدل آرمانی تمدن نوین
۱۱۶	۲-۵-۲ توحید و یگانگی خداوند
۱۱۷	۲-۶-۲ زندگی دنیوی همراه با معنویت
۱۱۸	۱. مقایسه ی نگرش آیت الله خامنه ای پیرامون تمدن با اندیشمندان اسلامی
۱۱۸	۳-۱ وجوه تشابه
۱۱۸	۳-۱-۱ نقش دین اسلام در تمدن سازی
۱۱۹	۳-۱-۲ عدم کفایت تمدن غرب
۱۱۹	۳-۱-۳ توحید و سعادت اخروی بشر
۱۲۰	۳-۲ وجوه تمایز
۱۲۰	۲-۱ نقش انقلاب اسلامی ایران به عنوان نقطه ی آغاز تمدن
۱۲۱	۳-۲-۲ تعیین مراحل مشخص حصول تمدنی
۱۲۱	۳-۲-۳ جامعیت اسلام به عنوان پایه ی تمدن
۱۲۲	۳-۲-۴ نامکفی بودن تمدن دنیوی تا ظهور امام عصر(عج)
۱۲۳	۳-۲-۵ نقش علمای دینی و ولی فقیه در تمدن سازی و هدایت تمدنی
۱۲۴	۳-۲-۶ نقش ائمه اطهار در تمدن
۱۲۴	۳-۲-۷ توجه به نیازهای روز و همخوانی تمدن نوین با الزامات زمانی
۱۲۵	۲. نتیجه گیری
۱۲۶	۳. باور نگارنده
۱۲۹	۴. منابع

فصل اول: کلیات پژوهش

۱. بیان مسئله

مسئله تمدن سازی از موارد مهم در حوزه اندیشه بوده و اندیشمندان مختلفی در این خصوص به ارائه نظرات علمی و پیشنهادات عملیاتی به منظور جامه عمل پوشاندن به این مقوله مهم اقدام نموده اند. اندیشمندان حوزه تمدنی بر اساس پایگاه فکری و انگاره های فلسفی و پیش فرض های پذیرفته شده خود، تعاریف و تفاسیر منحصر به فردی از تمدن سازی دارند و از سوی می توان گفت که بر این اساس اندیشمندان اسلامی و غربی نیز نقطه نظرانی ارائه داده اند که انگاره ها و جهان بینی آنها متمایز کننده نظریات آنان است. لازم به ذکر است که اندیشمندان اسلامی زیادی با توجه به پیشینه و پتانسیل تاریخی تمدن اسلامی در صدر اسلام و قابلیت ها مادی و معنوی موجود در گستره جهان اسلام در شرایط کنونی نظریات تمدنی ارائه داده اند. در نگاه جامع، واژه تمدن از ریشه مدینه، مدن و مدنیت به معنای خروج از بادیشه نشینی و گام نهادن در راستای نهادینه شدن امور اجتماعی و عمران یافتن است. حاکمیت، نهادهای حکومتی، نظم پذیری، شهرنشینی، تعالی فضائل انسانی همانند علم و هنر، از علایم مدنیت اجتماعی و تعالی فرهنگی است. در اینجا اشاره ای اجمالی به نظر اندیشمندان اسلامی می شود. در نگاه **ابن خلدون** تمدن یا الحضاره هدف عمران و پایان به حساب می آید. در این نگاه دین باعث اتحاد و همدلی و تساوی طلبی مردم می شود و در نتیجه سبب تقویت عصبیت گردیده و راه غلبه هموار می شود. عصبیت و دین مکمل یکدیگرند و دین هم در پیشبرد خود به عصبیت نیازمند است. اگر حق هم باشد تنهایی و نداشتن عصبیت او را از رسیدن به مقصود باز خواهد داشت. با پیروی از دین و شریعت می توان جامعه بهتر و سالم تری ایجاد کرد و پشت پا زدن به قوانین و تعلیمات دینی و اخلاقی انهدام دولت و تمدن را باعث می شود. آنگاه تمدن از بین می رود که از لحاظ دینی فاسد می شود، زیرا عادات و فرمانبری از آنها مایه تباهی می شود و ملکات اخلاقی او به جز در افراد نادری تغییر می یابد و هرگاه انسان از لحاظ قدرت، خود و سپس در اخلاق و دین فاسد شود در حقیقت انسان خود را از دست داده است. ابن خلدون عمل اصلی انهدام و نابودی تمدن اسلامی را فراموشی، دوری و بی تفاوتی به دین دانسته و بیشتر بر تأثیر مذهب یا جنبه های تمدن سازی و اخلاقی اش توجه دارد. همچنین دور شدن امت و حکومت های اسلامی از شریعت را از عوامل انحطاط جهان اسلامی می داند. (ابن خلدون، ۱۳۵۲: ۳۰۲). در نظر **امام خمینی** مهم ترین عنصر تمدن نه در نمادهای فیزیکی آن، بلکه در توان انسان سازی آن یعنی بعد معنوی و دینی آن نهفته است. با این مقیاس، ایشان غرب را با تمام توانایی هایی که در تولید مصنوعات بشری و کشف قوانین طبیعت دارد، به لحاظ نگاه تک بعدی اش به انسان، تمدنی مناسب نمی دانند. زیرا بر مبانی دینی راستین و حقیقی بنا نشده است. در واقع هر چند ایشان به پیشرفت اقتصادی به عنوان لازمه تمدن اشاره می نماید، اما معتقدند هر تمدنی که ظهور می کند باید با تکیه بر دین و معنویت استعداد تعالی انسان در دو جنبه مادی و معنوی را داشته باشد. به عبارت دیگر در نظر ایشان تمدن ها باید با تکیه بر مبانی و ارزش های دینی و متعال، نیازهای فردی و اجتماعی بشر را رفع و درصدد رشد و تعالی انسان ها باشند (امام خمینی ره، ۱۳۶۸: ۳۶۸).

شایان ذکر است که اندیشمندان غربی نیز در خصوص تمدن آراء و نظرات زیادی ارائه داده اند. به گفته **هانتینگتون** مفهوم تمدن نخستین بار توسط اندیشمندان فرانسوی سده هیجدهم در برابر مفهوم بربریت به کار رفت. (هانتینگتون، برخورد تمدن ها، ص ۵۹) **تافلر** بر این اعتقادند که: «تمدن اصولاً به شیوه‌ای از زندگی اشاره دارد که با نظامی ویژه برای تولید ثروت همراه است و هیچ واژه دیگری این همه موضوعات گوناگون مانند تکنولوژی، زندگی خانوادگی، مذهب، فرهنگ، سیاست، تجارت، سلسله مراتب، رهبری، ارزش‌ها، اخلاق جنسی و معرفت‌شناسی را به شایستگی در بر نمی‌گیرد و تغییر در مجموعه این پدیده‌ها موجب بوجود آمدن تمدنی جدید خواهد شد» (قراگوزلو، ۱۳۸۷: ۱۲۱). **توین بی** نیز از زمره اندیشمندانی است که در خصوص تمدن سازی تألیفاتی دارد و بر این اعتقادند که: «تمدن، حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است، یعنی طبقه ممتازی که در جامعه واجد نبوغ ابتکار و نوآوری است و در اثر تحولات و سیر تکامل جامعه، تمدن را پدیدار می‌نماید (توین بی، ۱۳۷۶: ۱۵۴). **ویل دورانت** تمدن را عبارت از: «نظم اجتماعی می‌داند که در اثر آن خلاقیت فرهنگی امکانپذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. به علاوه در محل برخورد راه‌های بازرگانی و شهرهاست که عقل مردم بارور می‌شود. تمدن در پی سجایای اخلاقی و ویژگی‌های نیک آدمیان پدید می‌آید. نظری که در میان مردم شایع است. پس از تحقق شهرنشینی و استقرار نظم اجتماعی، چهار رکن اصلی تمدن شکل می‌گیرد: پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی که رکن مهم حیات بشری است؛ پیدایش سازمان سیاسی که در گسترش امنیت و نظم اجتماعی مؤثر بوده و از هرج و مرج اجتماعی جلوگیری می‌کند؛ سنت‌های اخلاقی و سلوکی که مقوم جامعه تمدنی است؛ سرانجام جهت و کوشش در راه علم و بسط هنر که عالی‌ترین عنصر تمدن بشری و تجلی‌گاه ذوق و نبوغ آدمی است (دورانت، ۱۳۳۷: ۳).

رهبر انقلاب اسلامی نیز معتقد است که بن مایه و پایه اصلی تمدن اسلامی، مکتب اسلام است که با تکیه بر علم، دانش و حمایت از اندیشمندان و متفکران به شکوه و عظمت دست یافت. وی می‌گویند که با پیدایش تمدن اسلامی، همه چیز اروپا در مقابل آن رنگ باخت زیرا جوهره این تمدن بزرگ از مکتب اسلام بود. تمدن اسلامی با بکار گرفتن علم، کشف حقایق درجه یک علم، وجود استخدام اندیشه‌ها، ذهن‌ها و فعالیت‌های عظیم علمی توانست دانشگاه‌های بزرگ را در مقیاس جهانی ایجاد کند و دهها کشور ثروتمند، مقتدر و یک قدرت سیاسی بی‌نظیر را در طول تاریخ پدید آورد (خامنه‌ای، ۱۳۷۳). منتها یک تفاوت در اینجا وجود دارد و آن اینکه رهبر انقلاب اسلامی برای اولین بار از واژه نوین در خصوص تمدن استفاده می‌کند. از همین روی است که این مسئله برای نگارنده به یک دغدغه مبدل شده است که اول اینکه واژه نوین به چه معناست و دوم اینکه تمدن نوین اسلامی با تمدن اسلامی دارای چه شباهات و تفاوت‌هایی می‌باشد. درخور توجه است که فرهنگ لغات آکسفورد در خصوص کلیدواژه نوین اینگونه آورده است که:

- کشف و تولید نمونه‌ای برای اولین بار؛

- متفاوت از نمونه‌های قبلی؛(Oxforddictionaries,2018).

عبارت تمدن سازی نوین که توسط رهبری انقلاب اسلامی مطرح شده است در واقع همان احیاء تمدن اسلامی است که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران نگاه‌ها به آن معطوف گردیده است، یعنی احیاء عزت و کرامت مسلمانان در کنار برخورداری از دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی که می‌تواند نویدبخش ایجاد تمدنی نمونه باشد که تأکید رهبری بر عنصر پیشرفت همه جانبه به عنوان ماهیت واقعی تمدن نوین اسلامی در واقع به معنای تأکید بر عنصر حرکت و تعالی در همه عرصه‌های و همه جنبه‌های زندگی مادی و معنوی است. رهبر انقلاب در تعریفی کلی، شاخصه تمدن اسلامی را بهره‌مندی انسان‌ها از همه ظرفیت‌های مادی و معنوی می‌دانند که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. از جمله شاخصه‌های تمدن اسلامی که اندیشمندان و مورخان اسلامی در تاریخ اسلام بیان کردند و به شیوه منسجم‌تری درباره آن‌ها سخن گفتند، عبارت‌اند از محوریت قوانین قرآنی، خردورزی، علم، اخلاق، مجاهدت در راه خدا، حکومت مردمی، پرهیز از تحجر، ایجاد رفاه عمومی، استقرار عدالت، دوری از اقتصاد مبتنی بر ربا و تکاثر. اما ایشان با درک مقتضیات زمان، مسأله تمدن نوین اسلامی را با مؤلفه‌های جدیدی مانند ابتکار و خلاقیت، توجه به رسانه‌های مدرن، هنر، سینما، بهبود روابط بین‌الملل و صدور احکام فقهی متناسب با نیازهای جدید بشری را مطرح نمودند تا تمدن اسلامی پویا شود و در رقابت با دنیای مدرن غرب باقی بماند و پویایی خود را حفظ کند. به اعتقاد ایشان گسترش تمدن نوین اسلامی به همت و خرد دسته‌جمعی نیاز دارد که در سایه وحدت، انضباط، کار، تلاش، ایمان به خدا، خلاقیت، عقلانیت، توانایی علمی و داشتن رسانه‌های قوی به وجود می‌آید. این تمدن جدید برپایه چهار رکن ۱- دین ۲- عقلانیت ۳- علم ۴- اخلاق قرار دارد. بنابراین منظومه فکری ایشان درمورد تمدن متفاوت با سایر اندیشمندان اسلامی می‌باشد به این دلیل که اندیشمندان ماقبل ایشان با ارائه دیدگاه‌ها و نقطه نظرات خود در خصوص تمدن اسلامی ولوازم و مقتضیات آن پرداخته‌اند که بیشتر برروی ابعاد مادی تمدن تأکید و تمرکزدارن ولی رهبری به صورت جامع و کامل هم ابعاد مادی و هم ابعاد غیر مادی را جهت ساختن تمدن، نگه داشتن تمدن، پرورش تمدن، و نهادینه کردن آن محتم می‌دانند. یکی دیگر از تفاوت‌های اندیشه رهبری با سایر اندیشمندان مسئله مرحله بندی گام‌های چندگانه جهت نائل آمدن به وضعیت تمدنی است این گامها به طور کلی شامل پنج گانه انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی، تمدن نوین اسلامی می‌باشد. از این رو نگارنده بر این اعتقاد است که مبحث نوین در مسئله تمدن سازی از زمره موارد و وجوه تمایز رهبری از سایر اندیشمندان اسلام و غیراسلامی است و بنا به عقیده وی می‌توان با توجه به بهره‌گیری از نقاط قوت تمدن سابق و رفع نقائص آن و همچنین با ابتنا به شرایط متحول کنونی تمدنی نو برپا کرد.

۲. ضرورت انجام تحقیق

یکی از نقاط عطفی که در زمینه ی تمدن اسلامی شکل گرفته وقوع انقلاب اسلامی ایران بوده است. در واقع انقلاب اسلامی ایران از منظر نظری و عملی حاوی اندیشه و سبک زندگی خاصی بوده است که زمینه را برای نوع متفاوتی از تمدن اسلامی فراهم ساخته است و رهبر معظم انقلاب نیز از نخستین کسانی بوده است که با توجه به دستاوردهای انقلاب اسلامی مبانی این تمدن جدید را تحت عنوان تمدن نوین اسلامی ساخته و پرداخته نموده است. براین اساس ضرورت دارد نگرش های رهبری انقلاب را در این زمینه واکاوی نماییم تا درک صحیح و جامعی را نسبت به تمدن نوین اسلامی ارائه دهیم.

۳. اهداف تحقیق

با عنایت به اینکه موضوع تمدن سازی و لوازم و مقتضیات جامه عمل پوشاندن به این مهم از اهمیت وافری برخوردار بوده و از سوی اندیشمندان غربی و اسلامی دیدگاه ها و نقطه نظرات درخور تاملی در این خصوص دارند لذا نگارنده سعی بر آن داشته که به کنکاش در آراء اندیشمندان غربی و اسلامی حوزه تمدنی بپردازد و با عنایت به اینکه رهبری انقلاب اسلامی از زمره افرادی هستند که روی مسئله تمدن سازی به صوره ویژه تأکید دارند به عنوان مطالعه موردی انتخاب شده و از این منظر پس از بررسی آراء اندیشمندان اسلامی هدف اصلی نگارنده بررسی و تبیین چگونگی تشکیل تمدن اسلامی از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی است. از این حیث نویسنده درصدد کنکاش و واکاوی منظومه فکری رهبری جهت استخراج نقطه نظرات و آراء تمدنی وی است. اینکه جهت تمدنی سازی باید چه سازوکارها، راهبردها و نقشه راهی در پیش گرفته شود و به علاوه چه پتانسیل ها و نقاط قوتی باید وجود داشته باشد از زمره اهداف اصلی است که سعی می شود در این پژوهش جامه عمل پوشانده شود. و نهایتاً اینکه آیا ایران دارای پتانسیل مورد نظر برای تشکیل این تمدن نوین را دارا می باشد؟ و اگر چنین است آیا این اندیشه و چهارچوب مدنظر آن (مراحل پنجگانه) توان خیزش تمدنی در ایران را دارا می باشد؟

۴. سوال و فرضیه ی پژوهش

۴-۱ سوال پژوهش

۱. سؤال اصلی:

وجه تمایز دیدگاه های اندیشمندان با دیدگاههای مقام معظم رهبری در خصوص تمدن اسلامی.

۲. سؤال های فرعی:

۱- تمدن از دیدگاه اندیشمندان غرب چگونه تعریف گردیده و مشخصات، چهارچوب و مولفه های تمدن ساز کدام هستند؟

۲- مؤلفه ها و شاخصه های اصلی تمدن ساز از منظر اندیشمندان اسلامی کدامند؟

۳- تمدن نوین اسلامی از منظر رهبری انقلاب چه سازکارها و مراحل برای شکل گیری دارد؟

۲-۴ فرضیه ی پژوهش

دراندیشه ی رهبری برپایی تمدن نوین اسلامی نیازمند در پیش گرفتن رویکرد چندوجهی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و... مبتنی برشاخصه های اصلی خردورزی-علمی و بدوراز تعصب های سنتی و قومیتی می باشد.

۵. ادبیات تحقیق

در رابطه با دیدگاه رهبری ایران پیرامون تمدن نوین اسلامی پژوهش های معدودی صورت پذیرفته است که در اینجا به برخی از آن ها اشاره خواهیم نمود.

۱. مرتضی اکبری و فریدون رضائی(۱۳۹۴) در مقاله ای با عنوان « واکاوی شاخصه های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری(مدظله)»، در صدد پاسخ به این سوال هستند که از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی تمدن سازی اسلامی چیست و شاخصه های اصلی آن کدامند؟ تمدن اسلامی فراز و فرودهایی داشته و با پیروزی انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی در ایران به اوج رسید و جهان اسلام به سوی بیداری حرکت کرد. مقام معظم رهبری برای توسعه تمدن اسلامی، نظریه جدید «تمدن نوین اسلامی» را مطرح کرده است. نگارندگان پژوهش در پایان نتیجه می گیرند که از دیدگاه مقام معظم رهبری گسترش و ترقی تمدن نوین اسلامی به همت و خرد دسته جمعی نیاز دارد که در سایه اخلاق، کار و تلاش، ایمان به خدا، عقلانیت، توانایی علمی، اقتصاد شکوفا، برخورداری از رسانه های قوی و روابط بین الملل به وجود می آید.

۲. محمدجواد اشکوری و سیده زهرا موسوی(۱۳۹۴)، مقاله ای تحت عنوان «تمدن نوین اسلامی با تکیه بر نقش ایران در گفتارهای رهبر انقلاب» به تحریر درآورده اند. نگارندگان این مقاله بر این اعتقادند که تمدن نوین اسلامی همان احیاء تمدن اسلامی است که اوج و شکوفایی آن در سده چهارم هجری بود که با عنوان «رنسانس اسلامی» شناخته می شود. اگرچه آغاز شکل گیری تمدن اسلامی با محوریت دین اسلام از شبه جزیره عربستان بود، اما در پیشرفت و تعالی آن جوامع و ملل مختلف نقش داشتند. به همین دلیل گفته شده است؛ زبان آن عربی، فکرش ایرانی، خیالش هندی، بازویش ترکی، اما دل و جانش اسلامی و انسانی بود. بنابراین برای احیای تمدن اسلامی اهتمام تمام کشورها و ملت های اسلامی لازم است و همه باید در باز شکوفایی آن شرکت فعال داشته باشند. رهبر انقلاب اسلامی به مناسبت های مختلف به عوامل، زمینه ها و نقش ملت ایران در احیای تمدن اسلامی اشاره کرده اند که بازخوانی آن ها می تواند در این زمینه راهگشا باشد. رهبر انقلاب اسلامی برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی توجه به چهار عرصه فکر، علم، زندگی، معنویت ضروری دانسته اند که هر کدام از این عرصه ها از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردارند. در هر کدام از این چهار عرصه

ابتدا باید وضعیت موجود را بررسی، آسیب ها و ضعف های موجود را شناسایی کرد تا در دام تکرار و تقلید گرفتار نشویم. سپس وضعیت مطلوب را در نظر گرفت و برای رسیدن به آن برنامه ریزی کرد. ۳. محمد رضا بهمنی در مقاله با عنوان "تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت الله خامنه ای" که آن را در سال ۱۳۹۳ در مجله فلسفه و الهیات به چاپ رسانده است به بررسی مبانی و اصول اندیشه ی تمدن نمونین اسلامی از منظر رهبری پرداخته است. این مقاله شامل ۳ بخش اصلی است: ۱. بررسی امکان یا امتناع تمدن نوین اسلامی؛ ۲. مفهوم شناسی تمدن نوین اسلامی ۳. ایجاد و تکوین تمدن نوین اسلامی. بخش سوم نیز شامل پیش نیازهای شکل گیری تمدن اسلامی، مراحل تکوین تمدن اسلامی و الزامات رسیدن به تمدن اسلامی می باشد.

نوآوری پژوهش حاضر در این است که یک تحلیل جامع را از مبانی تمدن نوین اسلامی از منظر رهبری ارائه می دهد و همچنین آن را نیز با سایر دیدگاه های اسلامی و غیر اسلامی پیرامون تمدن مقایسه می کند.

۶. روش تحقیق

روش این تحقیق به صورت توصیفی- تحلیلی است. بدین صورت که مبانی و اصول نگرش تمدن نوین اسلامی را از منظر رهبری مورد تجزیه و تحلیلی قرار خواهیم داد.

۷. روش گردآوری اطلاعات

جمع آوری اطلاعات و داده های اولیه به صورت کتابخانه ای صورت پذیرفته است.

۸. ابزار گردآوری اطلاعات

ابزار جمع آوری اطلاعات در این پژوهش فیش برداری دستی یا الکتریکی می باشد.

۹. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

تجزیه و تحلیل داده های اولیه مبتنی بر روش کیفی بوده است. بدین صورت که داده های تجربی بر مبنای استدلال منطقی و عقلانی تحلیل شده است.

۱۰. تعریف مفاهیم

تمدن

ویل دورانت تمدن را در شکل کلی، نظم اجتماعی می داند که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر شده و جریان می یابد. (مدیریت فردا، ۱۳۸۲، ص ۱۹) ابن خلدون تمدن را بیشتر خلق و خوی آدمی می داند (اباذری و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۲) و یوکیشی فوکوتساوا تمدن را این گونه تعریف می کند: تمدن به معنای محدود آن، یعنی افزایش دادن آن چه که انسان مصرف می کند و تجملات ظاهری که به ضرورت های روزانه زندگی اضافه می شوند. تمدن به معنای گسترده آن، یعنی نه فقط آسایش در زمینه

ضرورت‌های روزانه، بلکه همچنین پالایش معرفت و پرورش فضیلت به نحوی که زندگی بشری را به مرتبه‌ای بالاتر ترفیع دهد. (مرادی، ۱۳۸۱، ص ۹۹)

تمدن اسلامی

تمدن اسلامی میراث مشترک مردم و ملت‌هایی است که روزگاری اسلام در سرزمین آن‌ها نفوذ کرد و در ساخت و شکوفایی تمدن اسلامی ایفای نقش کردند. به این ترتیب، تمدن اسلامی نه به نژاد خاصی تعلق دارد و نه تمدنی ملی است که به مردم خاصی تعلق داشته باشد، بلکه همه گروه‌های نژادی و قومی را که در پیدایش، رونق و طراوت و گسترش آن نقش داشته‌اند، در برمی‌گیرد. (زمانی محبوب، ۱۳۹۰، صص ۱۲۱-۱۲۰)

تمدن نوین اسلامی

تمدن نوین اسلامی اصطلاحی است که توسط رهبر انقلاب به کار برده شده است و مبتنی بر تلاش برای احیای نوعی از تمدن اسلامی که بر مبنای نوع خاصی از مولفه‌های تمدن ساز استوار است. این مولفه‌ها ارتباط عمیقی با مبانی و اصول انقلاب ایران و همچنین اسلام ناب محمدی (ص) دارد.

۱۱. سازماندهی پژوهش

پژوهش حاضر در ۴ بخش اصلی تدوین شده است که شامل موارد زیر می‌باشد:

۱۲. کلیات پژوهش

در این بخش از پژوهش کلیات و مبانی پژوهش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. این کلیات شامل بیان مسئله، سوال و فرضیه‌ی تحقیق، تعریف مفاهیم، سازماندهی پژوهش، ضرورت و اهمیت تحقیق و همچنین ادبیات پژوهش و روش تحقیق می‌باشد.

۱. تمدن غرب (مبانی، تاریخ و نگرش اندیشمندان غربی پیرامون تمدن)

در ای بخش از پژوهش یک بررسی اولیه پیرامون معنا و مفهوم تمدن صورت گرفته است و پس از آن ضمن بررسی تاریخ تمدن غرب و مولفه‌های آن، دیدگاه چند تن از مهم‌ترین اندیشمندان غربی نیز پیرامون تمدن و مبانی و اصول آن مورد واکاوی قرار گرفته است.

۲. تمدن اسلامی (مبانی، تاریخ و نگرش اندیشمندان اسلامی پیرامون تمدن)

این فصل مبتنی بر بررسی تمدن اسلامی و مولفه های آن است و بدین منظور ضمن واکاوی تاریخ و مولفه ها و مبانی تمدن اسلامی، دیدگاه برخی از مهم ترین اندیشمندان اسلامی در مورد تمدن نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

۳. تمدن نوین اسلامی از منظر رهبری

در نهایت در این بخش بر فرضیه ی اصلی پژوهش متمرکز شده ایم و نشان داده ایم که مبانی و اصول تمدن نوین اسلامی از منظر رهبر انقلاب چیست و این مبانی چه تفاوتی با نگرش اندیشمندان غربی و اسلامی نسبت به تمدن دارد.

۱۳. منابع

۱. ابادری، یوسف؛ شریعتی، سارا؛ فرجی، مهدی. (۱۳۹۰). فرا روایت تمدن یا فرایند تمدن ها؟؛ خوانشی از پروبلماتیک فرهنگ- تمدن، : تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۱۴
۲. ارکان تمدن و نقش انقلاب اسلامی در اعتلای مجدد تمدن اسلامی. (۱۳۸۲). مدیریت فردا، شماره ۲
۳. زمانی محجوب، حبیب. (۱۳۹۰). نوسازی تمدن اسلامی، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۲۹
۴. مرادی، مسعود. (۱۳۸۱). نظریه تمدن، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۵۶ و ۵۷

فصل دوم: تمدن غرب (مبانی، تاریخ و نگرش اندیشمندان غربی پیرامون تمدن)

۱. مقدمه

معنا و مفهوم تمدن همواره در ادبیات علوم اجتماعی بحث برانگیز بوده و این اصطلاح با معانی و مفاهیم متفاوتی به کار برده شده است و اساساً یک نگرش واحد و مشخصی در موردی آن حاصل نشده و اندیشمندان در مورد این که تمدن چیست و دارای چه شاخصه‌هایی است اتفاق نظر ندارند. برخی تمدن را با مفهوم فرهنگ یکسان دانسته و برخی معتقدند که تمدن متفاوت از فرهنگ و مولفه‌های آن است. همچنین برخی مولفه‌های تک بعدی را به عنوان مبانی تمدن نام برده‌اند و برخی مولفه‌ی تک بعدی را کافی ندانسته و بر مولفه‌های چند بعدی به عنوان ارکان و مبانی تمدن تأکید کرده‌اند. با توجه به این مسئله، تلاش داریم تا در فصل حاضر ضمن اشاره‌ای کوتاه به معنا و مفهوم تمدن به بررسی تمدن غرب بپردازیم و مولفه‌ها و دوره‌های تاریخی آن را مشخص نماییم. برای این اساس بخش نخستین پژوهش مربوط به تعریف تمدن و بررسی زوایای مفهومی تمدن غرب است. از آن جایی که هدف اصلی این فصل بررسی تمدن غرب و مولفه‌های آن می‌باشد ما ابتدا یک تقسیم‌بندی را از دوره‌های تمدن غرب ارائه داده‌ایم و پس از آن به بررسی مولفه‌های تمدن غرب پرداخته‌ایم. این تقسیم‌بندی مبتنی بر نگرش‌ها

و دیدگاه هایی بوده که مورد توجه اغلب اندیشمندان قرار گرفته است. همچنین مولفه هایی که به عنوان ویژگی های تمدن غربی مورد بررسی قرار داده ایم نیز شامل آن خصوصیات مشترکی بوده است که عمدتاً توسط اندیشمندان علوم اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. دوره های تاریخی مورد بررسی در این فصل شامل دوره ی باستان، عصر میانه، دوره ی رنسانس، دوره ی مدرن و هم چنین پسامدرن می باشد. بخش پایانی این فصل نیز مربوط به بررسی دیدگاه برخی از اندیشمندان غربی در مورد تمدن است. ما در این بخش ۶ تن از مهم ترین اندیشمندان غربی را که در مورد تمدن اندیشه ورزی کرده و تمدن های مختلف تاریخی را مورد واکاوی قرار داده اند انتخاب کرده و به بررسی نگرش آن ها در مورد تمدن پرداخته ایم. این ۶ اندیشمند شامل ساموئل هانتینگتون^۱، ویل دورانت^۲ و آرنولد توین بی^۳، میشل فوکو^۴، الوین تافلر^۵ و هنری لوکاس^۶ می باشند. بررسی این ۳ اندیشمند با این هدف صورت پذیرفته است که دیدگاه اندیشمندان غربی در مورد تمدن را به طور مستقیم و از منظر خود این اندیشمندان بیان نماییم. در نهایت نیز یک نتیجه گیری را از مباحث صورت پذیرفته ارائه داده ایم تا ضمن ارائه ی یک نگرش جامع نسبت به بحث حاضر زمینه را برای فصل بعدی نیز فراهم سازیم.

۲. معنا و مفهوم تمدن

از واژه ی تمدن معانی و مفاهیم متفاوتی درک شده است و فهم آن به دلیل ارتباط با اصطلاحاتی مانند فرهنگ و دانش پیچیده تر شده است. مفهوم تمدن با مشکلات معنایی و تفسیری زیادی روبرو است و یکی از مهم ترین دلایل چنین مشکلاتی نیز تشخیص بین تمدن به عنوان یک مجموعه ی فرهنگی - اجتماعی که بیشتر به سبک زندگی اشاره دارد و تمدن به عنوان یک فرآیند است. این تمایز خود به راحتی معلوم نیست و لذا منجر به ابهام می شود. (Robertson, 2006, p421) در ادبیات مغرب زمین واژه ی تمدن^۷ (civilization) ریشه در زبان فرانسوی دارد و از کلماتی مانند civil (مدنی) و civilité نشئت گرفته است که این کلمات نیز به نوبه ی خود از کلمه ی لاتین civitas نشئت یافته اند. پیش از این که کلمه ی تمدن به کار برده شود، واژه هایی مانند poli یا polite و police که اساساً به معنای نظم و قانون بود و همچنین کلماتی مانند civilisé و civilité به طور وسیعی به کار برده می شد. اما هیچ کدام از این اصطلاحات نمی توانست مفهوم لازم را در قالب زبان فرانسه برآورده سازد. تا این که در قرن ۱۶ میلادی شکل گیری فعل civilizer مبنایی را برای ایجاد اسمی به نام تمدن (civilization) فراهم ساخت. (Bowden, 2016, p3)

¹ Samuel P. Huntington

² William James Durant

³ Arnold Toynbee

⁴ Michel Foucault

⁵ Alvin Toffler

⁶ Henry S. Lucas

⁷ civilization

تمدن در زبان عربی به معنای اخلاق شهرنشینان یافتن و خوی گرفتن به اخلاق مردم شهرنشین است. در زبان فارسی نیز واژه ی تمدن هویت مستقلی ندارد و اساسا به همین مفهوم عربی آن به کار رفته است. (حضرتی، دهقانی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۶) در فرهنگ های مختلف فارسی واژه ی تمدن به این صورت به کار رفته است:

فرهنگ عمید:

در فرهنگ عمید تمدن به این صورت تعریف شده است: شهرنشین شدن، خوی شهر گزیدن، به اخلاق مردم شهر آشنا شدن، زندگانی اجتماعی، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش خود. (عمید، ۱۳۸۹، ص ۳۶۵)

فرهنگ معین:

فرهنگ معین تمدن را این گونه تشریح می کند: شهرنشین شدن، به آداب و اخلاق شهریان خوگر شدن، همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و غیره. (معین، ۱۳۸۱، ص ۴۸۴)

فرهنگ دهخدا:

فرهنگ دهخدا تمدن را این گونه تعریف می کند: تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و همجیء و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت. تمدن داشتن از نظر دهخدا به معنی شهرنشین بودن و در مرحلهء کامل تربیت اجتماعی قرار داشتن است و در تقابل با بربریت قرار دارد. (دهخدا، بی تا، ص ۲۷۶۲)

تمدن را به طور کلی به دو مفهوم مختلف به کار برده اند، یکی به عنوان یک وضعیت خاص اجتماعی و دیگری به عنوان یک نوع وجود اجتماعی. تمدن در معنای نخست را عمدتا به عنوان وضعیتی از یک جامعه به کار می برند که اساسا در تقابل با حالت توسعه نیافته ی آن یا یک وضعیت "بربریت" قرار دارد. در این تعریف تمدن وضعیتی است که مبتنی بر خصوصیات مثبت است که این خصوصیات اساسا در تقابل با مفاهیمی چون توسعه نیافتگی و رفتارهای وحوش محور قرار دارد. این تعریف از تمدن یک تعریف ارزش گذارانه است و مولفه های تمدن را بهتر از قبل آن یا بعد آن می داند. اما تمدن در معنای دوم آن معمولا مبتنی بر یک وجود اجتماعی است که در قالب مجموعه ای از ویژگی های قانونی، فرهنگی، مذهبی و عرفی ظاهر می شود و در طول یک دوره طولانی و منطقه جغرافیایی گسترده تداوم می یابد. مانند تمدن رومی، تمدن مصر و غیره. (Scruton, 2007, pp100-101) در این معنا تمدن جنبه ی ارزش گذارانه ندارد بلکه بیشتر به وجود اجتماعی خاص با مشخصه های سیاسی، فرهنگی و مذهبی منحصر به فرد مد نظر است.

یکی از پیچیدگی‌های که همواره در رابطه با مفهوم واژه ی تمدن وجود داشته است امکان تمیز آن از اصطلاح فرهنگ^۸ است چرا که خود اصطلاح فرهنگ نیز دچار ابهام است و تعریف دقیقی از آن صورت نپذیرفته است. در این زمینه دو دیدگاه کلان وجود دارد، بدین صورت که برخی این دو را به یک معنابه کار می‌گیرند و تمایزی بین آن‌ها قائل نمی‌شوند و برخی معتقدند که این دو دارای معانی و مفاهیم متفاوتی هستند. کاربرد اصطلاح فرهنگ در ادبیات لاتین قدیمی تر از واژه ی تمدن است که در قرون جدید ابتدا در فرانسه و همچنین انگلیس به کار برده شد. لذا در ادبیات فرانسه و انگلیس معنای خاصی از تمدن درک می‌شد در حالی که اندیشمندان آلمانی کاربرد اصطلاح فرهنگ با معنی مرکب و چند جزئی آن را ترجیح می‌دادند. با این وجود می‌توان یک خط تمایزی را بین این دو واژه در نظر گرفت. به این صورت که تمدن به حقایق مادی، فنی، اقتصادی و اجتماعی اشاره می‌کند در حالی که فرهنگ مبتنی بر پدیده‌های معنوی، فکری و هنری است. (Botz-Bornstein, 2012, P11)

مسئله ی دیگری که در این زمینه وجود دارد این است که کدام یک از این دو اصطلاح عام تر و کدام یک جزئی تر است. در واقع در رابطه با ارتباط بین تمدن و فرهنگ و این که کدام یک دیگری را در برمی‌گیرد نیز جای بحث است که در این زمینه نیز چند نگرش کلی وجود دارد به این صورت که برخی فرهنگ را کلی تر از تمدن به کار می‌برند و تمدن را جزئی از آن می‌دانند و برخی برعکس معتقدند که تمدن کلی است و فرهنگ را نیز در خود جای می‌دهد. به عنوان مثال جولیوس گولد^۹ و ویلیام گولب^{۱۰} تمدن را بخشی از فرهنگ می‌دانند و بیان می‌دارند که: "همه ی تمدن‌ها از جمله تمدن‌های بزرگ امروزی و باستان فقط نمونه ی خاصی از فرهنگ به شمار می‌روند..." (قراگز لو، ۱۳۸۲، ص ۹۰) اما برخی دیگر معتقدند که فرهنگ جزئی از تمدن است و در این معنی تمدن یک پدیده ی گسترده تری است که فرهنگ را نیز در بر می‌گیرد. به عنوان مثال شبیر بشیر ورسی معتقد است که "تمدن نه تنها شامل شیوه ی عمومی زندگی بلکه فرهنگ و آداب و رسوم و اسلوب زیبای خویش را دارد..." (قراگز لو، ۱۳۸۲، ص ۹۰) گروهی نیز در عصر حاضر به یک نگرش تقابلی بین فرهنگ و تمدن اعتقاد دارند. در واقع برخی از بنیادگرایان غربی و غیر غربی و جنبش‌های رادیکال اسلامی^{۱۱} و مسیحی معتقدند که تمدن در پی استیلا بر فرهنگ آن‌هاست و یک نگاه بدبینانه ای به تمدن دارند. این نگرش بنیادگرایانه از فرهنگ بدین خاطر است که مولفان مسیحی اغلب نگاهشان به فرهنگ به معنی عبادت و پرستش است. (Botz-Bornstein, 2012, P11)

با توجه به این نگرش اولیه که به معنا و مفهوم تمدن داشتیم مشخص شد که یک مفهوم مشخص و دقیق از اصطلاح تمدن استنتاج نمی‌شود و بسته به نگرش‌های فکری و ایدئولوژیکی مختلف، دیدگاه

⁸ Culture

⁹ Julius Gould

¹⁰ William L. Kolb

¹¹ Islamic radical movement

های متفاوتی نسبت به معنا و محتوای تمدن وجود دارد. این پدیده نیز ارتباط مستقیمی با اصطلاحی مانند فرهنگ دارد و از آن جایی که در مورد چرستی محتوای فرهنگ نیز اتفاق نظری وجود ندارد لذا پیچیدگی مفهوم تمدن دو چندان می شود. در این بخش تلاش شد تا یک نگاه ابتدایی به بحث تمدن داشته باشیم تا از این طریق زمینه را برای بررسی های بعدی پیرامون تاریخ تمدن غرب و نگرش اندیشمندان غربی در مورد تمدن فراهم سازیم. به همین دلیل وارد مباحث عمیق تری در رابطه با معنا و مفهوم تمدن نخواهیم شد و این مهم را به بخش های بعدی این فصل واگذار می نماییم.

۳. تاریخ تمدن غرب

پیرامون دوره های تاریخی تمدن غرب نیز همچون تعریف تمدن اتفاق نظر وجود ندارد و اندیشمندان مختلف خط سیر متفاوتی را در مورد تمدن غرب در نظر گرفته اند. برخی تمدن غرب را به طور کلی شامل ۳ دوره ی باستان، میانه و جدید دانسته اند و بررسی های تاریخی خود را در این قالب انجام داده اند. به عنوان مثال تیم مک نس^{۱۲} ۳ چارچوب زمانی را برای تمدن غرب در نظر دارد که شامل دوره ی باستانی، دوره ی میانه و دوره ی مدرن است. دوره ی باستان تا سال ۵۰۰ بعد از میلاد ادامه داشته است و شامل تمدن های باستانی یونان، ایران، مصر، هند و ... بوده است. پس از آن دوران میانه است که خود شامل ۳ بخش ابتدایی، اوج و نهایی است. دوره ی اولیه ی قرون وسطی یا میانی از سال ۵۰۰ میلادی تا ۱۰۰۰ است، دوره ی اوج از ۱۰۰۰ تا ۱۳۰۰ و دوره ی نهایی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰، پس از سال ۱۵۰۰ میلادی نیز ما شاهد شکل گیری دوران مدرن هستیم. (McNeese, 1999, p1) برخی دیگر دوره های تاریخی رنسانس یا دوره ی مدرن اولیه را نیز به تاریخ تمدن غرب اضافه کرده اند و آن را از دوران مدرن ثانویه تفکیک کرده اند. به عنوان مثال برایان پاولاک^{۱۳} بر اساس یک جدول زمانی که در نظر دارد مجموعه ای از تحولات و اختراعات غرب را در قالب ۶ مولفه مورد بررسی قرار داده است. این مولفه ها شامل: فرهنگ، سیاست، علم و تکنولوژی، اقتصاد، ساختارهای اجتماعی، مذهب و فلسفه هستند. این تحولات در قالب دوره های زیر به وقوع پیوسته اند:

۱. دوره ی باستانی تا سال ۵۳۰ میلادی

۲. دوره ی میانه از سال ۵۰۰ تا ۱۶۴۰

۳. دوره ی اولیه ی مدرن ۱۵۴۰ تا ۱۹۱۴

۴. از ۱۹۰۰ تا زمان حال (A. PAVLAC, 2011, pp1-398)

به طور کلی هم در مورد دسته بندی های تاریخی تمدن غرب و هم پیرامون تاریخ دقیق هر مرحله اختلاف نظر وجود دارد. ما در این پژوهش دوره های تاریخی تمدن غرب را به ۵ مرحله تقسیم بندی

¹² Tim McNeese

¹³ Brian Alexander Pavlac

کرده ایم که عمدتاً در مورد آن اتفاق نظر نیز وجود دارد. این دوره ها شامل دوره ی باستان، میانه، رنسانس، مدرن و پسا مدرن می باشند. دوره ی پسامدرن معمولاً در تاریخ تمدن غرب مورد توجه قرار نگرفته است و بیشتر تقسیم بندی ها دوره ی مدرن را آخرین دوره ی تاریخی تمدن غرب می دانند. ما این دوره یا وضعیت را به عنوان واکنشی به دوره ی مدرن در محیط اجتماعی و علمی غرب مد نظر قرار داده ایم.

۱-۳ دوره ی باستان^{۱۴}

تمدن غرب در دوره ی باستان اساساً مربوط به تمدن هایی چون روم و یونان است که از ویژگی های خاصی برخوردار بوده و تا سال ۵۰۰ میلادی ادامه داشته است. محققان معمولاً تمدن یونان در این دوران را با خصوصیات چوّن فلسفه ورزی و رشد تفکر و کنش فلسفی و امپراتوری روم را با عنوان عصر رشد نگرش های حقوقی و قوانین مدنی و اجتماعی می شناسند. هر چند که در کنار این پیشرفت ها، از خشونت ها و دیکتاتوری های تمدن غرب و به خصوص امپراتوری روم نیز در این عصر یاد می شود. در تاریخ سرزمین اروپا، یونانیان به عنوان نخستین اقوام هند و اروپایی ظهور یافته بودند و از سال ۹۰۰ تا ۵۰۰ قبل از میلاد توانستند به تمدن بزرگی دست یابند. اگرچه یونان در سال ۱۴۶ قبل از میلاد توسط روم فتح شد (پالمر، ۱۳۹۲، صص ۲۳-۱) و از آن پس تا شروع قرون میانه، تمدن غرب در قالب این امپراتوری بزرگ شکل گرفت اما عناصر و مولفه های تمدن یونان به خصوص در حوزه ی تفکر فلسفی و سیاسی به گونه ای مهم و تاثیر گذار بود که در دوره ی رنسانس، دوباره مورد توجه قرار گرفت. اندیشمندان و فلاسفه ی بزرگی همچون سقراط^{۱۵}، افلاطون^{۱۶} و ارسطو^{۱۷} که در حوزه های مختلفی مانند سیاست اندیشه ورزی کرده بودند در این دوره ی تاریخی قرار داشتند. پس از یونان، امپراتوری روم نیز یک ساز و کار سیاسی و اجتماعی بزرگ را ایجاد کرد که بخشی از هویت تمدن غرب را شکل داد. امپراتوری روم در واقع یک دولت بزرگ و پرجمعیت بود که اندازه آن بزرگ تر از هر امپراتوری دیگر در تاریخ اروپا به شمار می رفت و تنها با دیگر امپراتوری هایی مانند چین که در بخش دیگر زمین قرار داشت قابل مقایسه بود. امپراطوری روم در قرن اول و دوم میلادی در اوج خود بود و جمعیتی حداقل ۶۰ میلیون نفر داشت. در عصر دولت های مدرن تنها روسیه و آمریکا در اواخر قرن نوزدهم بودند که از چنین جمعیتی برخوردار شدند. روم همچنین دارای یک جمعیت بزرگ شهری بود و پایتخت آن حدود ۱ میلیون جمعیت داشت. (M. Jongman, 2003, pp304-305)

¹⁴ Ancient history

¹⁵ Socrates

¹⁶ Plato

¹⁷ Aristotle

۲-۳ دوره ی میانه^{۱۸}

پس از نابودی امپراتوری روم غربی و از بین رفتن تمدن های باستانی تاریخ غرب وارد دوره ی جدیدی تحت عنوان دوره ی میانه شد. شروع دوره ی میانه یا قرون وسطی را معمولا از سال ۵۰۰ میلادی می دانند که تا سال ۱۵۰۰ و اواخر رنسانس ادامه داشته است. این دوران اساسا مبتنی بر ویژگی های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خاصی بوده است که تمدن مدرن غرب نگرش مثبتی به آن ندارد و معمولا از آن تحت عنوان دوران تاریکی یاد می کند. در این دوران قدرت سیاسی بین کلیسا و امپراتوری تقسیم شده و فرهنگ و تفکر مردم اروپا اساسا در قالب نگرش های کلیسا ساخته شده بود. سیستم اقتصادی نیز در این دوران مبتنی بر فئودالیسم^{۱۹} بود و دولت ملت به شکل امروزی نیز وجود نداشت. از مهم ترین و تاثیرگذار ترین جلوه های تمدنی این زمان شکل گیری تفکرات دینی بود که به ذهنیت و رفتار مردم اروپا در این زمان شکل داد. در واقع خداوند در این زمان برای مردم اروپا تبدیل به یک ارزش مطلق شد در حالی که طبیعت ارزشی نسبی پیدا کرد. (Barros, 2001, pp150-160) اندیشه ورزی هایی که در این دوران صورت پذیرفت نیز اساسا حول نگرش های مسیحیت و گناه اولیه ی انسان قرار داشت و تفکر سیاسی و اجتماعی نیز مبتنی بر همین نگرش ها بود. به عنوان مثال سنت اگوستین^{۲۰} که از معروف ترین اندیشه ورزان این زمان به حساب می آمد، تفکرات خود را بر اساس مفاهیم و چارچوب های مذکور بیان داشته است. اوج قرون وسطی نیز متناسب بود با اوج نفوذ اجتماعی و فرهنگی کلیسا که نقش تعیین کننده ای در شکل دادن به ذهنیت فئودالی نیز ایفا می کرد. در این زمان یک سیستم^۳ گانه روابط بین گروه های اجتماعی و طبقات را تنظیم می کرد که این سیستم^۳ گانه مبتنی بر جنگ جویان، کارگران و اهل کلیسا بود. (Barros, 2001, pp150-160) دوره ی میانه با شکل گیری تحولات جدید تحت عنوان رنسانس به پایان رسید و زمینه را برای شکل گیری دوره ی جدیدی از تمدن غرب فراهم ساخت.

۳-۳ دوره ی رنسانس^{۲۱}

رنسانس یا دوره ی نوزایی که برخی آن را اوایل دوره ی مدرن می نامند، تقریباً از سال ۱۵۰۰ میلادی شروع و تا قرن ۱۷ ادامه داشت. دوران نوزایی مجموعه ای از تحولات فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی را در برمی گرفت که نوعی واکنش به چارچوب زندگی قرون وسطایی و تفکرات حاکم بر آن بود. این تحولات هم در حوزه ی فکری و هم در حوزه های عینی زندگی اجتماعی مردم اروپا صورت پذیرفت و زمینه را برای تغییر و تحولات بنیادینی فراهم ساخت که به دوران مدرن اروپا نیز شکل داد. مهم ترین مولفه های دوره ی رنسانس را می توان به طور خلاصه به این صورت بیان کرد: تلاش برای بازگشت به

¹⁸ Middle Ages

¹⁹ Feodalism

²⁰ Saint Augustinus

²¹ Renaissance

عظمت باستانی اروپا و ترجمه و توجه به متون گذشته، انجام سفرهای دریایی و آشنایی با دنیای غیر اروپایی، اختراعات جدید مانند قطب نما، تحولات علمی جدید تحت عنوان انقلاب علمی با تلاش اندیشمندانی چون کپلر^{۲۲}، کوپرنیک^{۲۳} و گالیله^{۲۴}، اومانیزم^{۲۵} و اهمیت دادن به توانمندی انسان، اصلاحات انجام شده در حوزه ی دین توسط کسانی مانند مارتین لوتر^{۲۶} و جان کالون^{۲۷}، اهمیت دادن به طبیعت و تلاش انسان برای تسلط بر آن. (Henry, 2002, pp1-12) تحولات رنسانس ابتدا از ایتالیا شروع شد و به مرور زمان همه ی کشورهای اروپایی را در بر گرفت و زمینه ای برای تغییرات فکری و اجتماعی دوران مدرن اروپا گردید.

۴-۳ دوره ی مدرن^{۲۸}

دوره ی مدرن در اروپا اساسا پس از رنسانس و از قرن ۱۷ یا ۱۸ و همزمان با تحولات مربوط به انقلاب صنعتی^{۲۹} آغاز شد. برخی این دوره از تاریخ اروپا را برابر با دوره ی دوم مدرن و یا دوره مدرن ثانویه می دانند. انقلاب صنعتی و شکل گیری دولت ملت های مدرن در این زمان مبنایی برای تحولات سیاسی و اجتماعی اروپا شد و مجموعه ی این تحولات اروپا را به یک قدرت اقتصادی و سیاسی برتر تبدیل کرد و زمینه را برای شکل گیری نخستین کنش های استعمارگرانه فراهم ساخت. تلاش برای تولیدات صنعتی بیشتر و تسخیر طبیعت و همچنین شکل گیری رقابت های استعماری از مهم ترین مولفه های این عصر به شمار می آید که در بخش مولفه های تمدن مدرن به آن ها اشاره می کنیم.

۵-۳ دوره ی پسا مدرن^{۳۰}

پست مدرنیسم^{۳۱} را بیشتر به عنوان یک نگرش یا نحله ی فکری می شناسند تا یک وضعیت تاریخی خاص و به همین خاطر معمولا در توصیف پست مدرنیسم به دیدگاه اندیشمندان و متفکرین آن رجوع می شود. با این وجود برخی معتقدند که می توان شروع دوره ی پست مدرن را از سال ۱۹۶۸ دانست. نگرش های پست مدرن اساسا در حوزه ی ادبیات و معماری شکل گرفته اند و با شکل گیری شورش های دانشجویان در پاریس بود که این تفکرات در زمینه ی سیاسی و اجتماعی نیز رشد یافت. کسانی مانند لیوتار^{۳۲}، دریدا^{۳۳} و فوکو^{۳۴} از مهم ترین اندیشمندان پست مدرن محسوب می شوند که

²² Johannes Kepler

²³ Nikolaus Kopernikus

²⁴ Galileo Galilei

²⁵ Humanism

²⁶ Martin Luther

²⁷ Jean Calvin

²⁸ Modern age

²⁹ Industrial Revolution

³⁰ Postmodern age

³¹ Postmodernism

³² Jean-François Lyotard

³³ Jacques Derrida

³⁴ Paul Michel Foucault

نگرش های آن ها واکنشی به تبیین های جهانی و عمومی و همچنین تئوری های کلان^{۳۵} بوده است. (Bealey, Johnson, 1999, p263) مبنا و اساس پست مدرنیسم این است که در برابر بسیاری از اندیشه های مدرنیسم موضع می گیرد و دیدگاه های متفاوت و متقابلی را در این زمینه ارائه می دهد. پست مدرنیسم نوید ورود به دوره ی تاریخی ای را می دهد که برابر با شکست " پروژه ی روشنگری " ^{۳۶} و فرو ریختن آن نوع از "فراروایت های کلان" ^{۳۷} است که عصر روشنگری با خود به همراه داشته است. پست مدرنیسم ویژگی های اساسی مدرنیسم را زیر سوال می برد و در تقابل با آن، مولفه های زیر را مهم ترین ویژگی های دوره ی جدید می داند:

۱. مصرف بی رویه
۲. بدبینی
۳. عدم عقلانیت
۴. ناامیدی و سرخوردگی از ایده های مطلق (وارد، ۱۳۸۳، صص ۲۲-۲۱)

۴. مولفه های تمدن غرب

با توجه به اشاره ی کوتاهی که پیرامون دوران تاریخی اروپا و به خصوص دوران مدرن و رنسانس داشتیم یک درک اولیه نسبت به مولفه های تمدن غرب حاصل شد. لذا در این بخش به طور مفصل تری مهم ترین خصوصیات تمدن غربی که مربوط عصر مدرن بوده و در تحولات رنسانس ریشه دارد را مورد بررسی قرار می دهیم. زمانی که از تمدن غرب و مولفه های آن سخن به میان می آید باید توجه داشت که اساسا مدرنیسم مهم ترین مولفه ی شکل دهنده ی این تمدن است و تمدن غرب هویت خود را از نگرش ها و تفکرات مدرن کسب کرده است. در واقع مدرنیته به عنوان یک وضعیت تاریخی با مدرنیسم به عنوان یک گرایش فکری و عملی ارتباط متقابلی دارد و زمانی که از دوره ی مدرن سخن به میان می آید تفکرات مدرن به ذهن متبادر می شود و همچنین زمانی که از تفکرات مدرن صحبت می شود نیز در درجه ی نخست دوره ی تاریخی مدرن مد نظر قرار می گیرد، اگرچه باید در نظر داشت که ریشه ی مدرنیسم به تحولات رنسانس و حتی یونان باستان نیز بازمی گردد. مدرنیته به عنوان یک دوره ی تاریخی در بخش قبلی مورد بررسی قرار گرفت بنابراین در این بخش بر مولفه های فکری مدرنیته یا مدرنیسم تمرکز می کنیم.

مدرنیسم به معنای تغییر و تحول در حوزه های زندگی بشری مانند حوزه های فکری، اجتماعی، سیاسی و ادبی، اقتصادی، دینی و اعتقادی و ... است. این تغییرات مبتنی بر کناره گیری از رویکرد سنتی به

³⁵ Grand theories

³⁶ Enlightenment project

³⁷ Metanarrative

رویکر جدید تحت عنوان رویکرد مدرن است که از خصیصه های جدیدی برخوردار است. این خصیصه ها عمدتاً شامل نگرش عقلانی به مسائل، فردگرایی، نگرش علمی اثبات گرایانه، تولید و سود بیشتر و ... می باشد. مدرنیسم در حوزه ی فلسفی و علمی مبتنی بر فلسفه ی طبیعی و مترادف دانستن علوم اجتماعی با علوم طبیعی است که دانش و معرفت بشری را به متعلق شناخت قابل مشاهده از طریق ابزارهای کمی فروکاسته است. دیوید هیوم^{۳۸}، اگوست کنت^{۳۹}، هابز^{۴۰} و لاک^{۴۱} از نخستین اندیشمندان فلسفه و علم جدید محسوب می شدند که نخستین پایه های علمی فلسفی تمدن جدید را بنا گذاردند. این نگرش های علمی در قالب حلقه ی وین^{۴۲} و شکل گیری فلسفه ی تحلیلی و علوم رفتاری تکمیل گردید. حلقه ی وین شامل مجموعه ای از اندیشمندان بود که پس از جنگ جهانی اول شکل گرفت و تلاش می کرد تا یک فلسفه ی علمی را بنا نهند. راسل^{۴۳}، شلیک^{۴۴}، کارناپ^{۴۵} و ... از مهم ترین اندیشمندان این مکتب به حساب می آیند. (Stadler, 2003, pxiv) در حوزه ی زندگی اجتماعی و جامعه شناسی، مدرنیسم به تحولاتی اشاره دارد که زمینه ساز کنار گذاشتن سبک زندگی سنتی و ورود به نوع جدیدی از زندگی است که دارای ویژگی های خاصی همچون شهرنشینی است. اگوست کنت از جمله جامعه شناسانی است که تغییرات زندگی مدرن را مورد بررسی قرار داده و از تفکر اجتماعی مدرن دفاع کرده بود. کنت معتقد بود که انسان ۳ مرحله ی اساسی پیشرفت فکری را طی کرده است و در حال حاضر در مرحله ی سوم قرار دارد. این ۳ مرحله شامل مرحله ی ربانی، فلسفی و علمی است. مرحله ی علمی عالی ترین مرحله ای است که بشر به آن دست یافته و لذا باید در جامعه شناسی و در راستای بهبود زندگی اجتماعی از علم جدید بهره برد. (سید امامی، ۱۳۹۰، صص ۱۵-۱۴) اما یکی از مهم ترین نتایج بهره گیری از علوم جدید در جامعه شناسی و تغییر سبک زندگی در دوران مدرن، کنار گذاشتن مولفه ی دین از حوزه ی اجتماعی بوده است. بسیاری از اندیشمندان جدید مدرنیته را دورانی می دانستند که از زندگی انسان نوعی افسون زدایی صورت می پذیرفت و عقل و خرد انسانی می توانست بسیاری از حقایق ناشناخته را بشناسد. لذا مسیر علمی و نگرش فردگرایانه مدرنیته به انسان زمینه ساز نوعی از سبک زندگی بوده است که کنار گذاشتن دین اساس آن را تشکیل داده است. مدرنیسم در حوزه ی اقتصادی نیز تولید و تلاش برای کسب سود بیشتر را اساس نگرش خود قرار داده است. تئوری انتخاب عقلانی^{۴۶} و نگرشی که مدرنیسم به سرشت و ماهیت انسان مبنی بر منفعت طلبی فردی ارائه داد زمینه ساز تبدیل انسان به یک موجود اقتصادی که در طلب سود و منفعت نسبی

³⁸ David Hume

³⁹ Auguste Comte

⁴⁰ Thomas Hobbes

⁴¹ John Locke

⁴² Vienna Circle

⁴³ Bertrand Arthur William Russell

⁴⁴ Moritz Schlick

⁴⁵ Rudolf Carnap

⁴⁶ Rational Choice Theory

می باشد ، بوده است.آدام اسمیت^{۴۷} از نخستین کسانی بود که چنین اندیشه هایی را بنیان نهاد.او با تاکید بر عقلانیت شخصی تاکید می کرد که رقابت های مبتنی بر منفعت شخصی راهنما و هدایت گر دستان پنهان بازار آزاد اقتصادی است.(Paternoster and others,2017,p3) این نگرش اساسا بازیگران اقتصادی و همچنین دولت های ملی را همان گونه که دیدگاه های رئالیستی در روابط بین الملل تاکید می کنند به سمت منفعت طلبی شخصی سوق می دهد.با توجه به مباحث یاد شده می توان مولفه های تمدن جدید غرب را به طور خلاصه بیان کرد:

۱. تقلیل علم به دانش تجربی و پوزیتیویستی
 ۲. تسخیر محیط و سلطه بر طبیعت
 ۳. تلاش برای افسون زدایی از زندگی انسان و سنجش زندگی با معیار عقل و خرد ابزاری
 ۴. تلاش برای کسب بیشترین سود و منفعت شخصی
 ۵. بی توجهی به جهان ماوراء و عدم اهمیت آن در کسب شناخت و معرفت
 ۶. فردگرایی
 ۷. تاکید بیش از حد بر توانمندی انسان و عقل و خرد او
 ۸. رشد شهرنشینی
 ۹. رشد بروکراسی مدرن
- مولفه های ذکر شده ترکیبی از خصوصیات جامعه شناختی،اقتصادی،علمی،دینی و ... می باشد که به جامعه ی مدرن اروپا شکل داده است.علیرغم این که بسیاری از متفکرین غرب الهام بخش و مدافع این ویژگی ها محسوب می شوند برخی دیگر از اندیشمندان غربی این مولفه ها را مورد نقد قرار داده و معتقدند که این ویژگی ها آثار مخربی را برای زندگی بشری ایجاد کرده است. چنان چه ذکر شد جریانات پست مدرن و نظریه پردازان نومارکسیست^{۴۸} یا چپ نو^{۴۹} از پیشگامان این دیدگاه محسوب می شوند.

⁴⁷ Adam Smith

⁴⁸ Neo-Marxism

⁴⁹ New left

۵. دیدگاه اندیشمندان غربی در مورد تمدن

یکی از مهم ترین روش های واکاوی مولفه ها و خصوصیات تمدن غرب این است که نگرش اندیشمندان بزرگ آن را مورد بررسی قرار داده و اصول و مبانی تمدنی مورد توجه آن ها را استخراج نماییم. برای این اساس در این بخش از پژوهش به بررسی دیدگاه های مختلفی که اندیشمندان غربی در مورد تمدن ارائه داده اند می پردازیم و نشان می دهیم که هر یک از این اندیشمندان چه تعریفی از تمدن دارند و این که اصول و مبانی یک تمدن را چه چیزهایی می دانند. به طور کلی در این بخش دیدگاه این اندیشمندان را مورد واکاوی قرار می دهیم: ویل دورانت، آرنولد توین بی، ساموئل هانتینگتون، هنری لوکاس، الوین تافلر و میشل فوکو.

۱-۵ ویل دورانت

ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن^{۵۰} ابتدا یک تعریف کوتاه و مشخص را از تمدن ارائه داده و سپس به بررسی ارکان و شاخصه های آن می پردازد و دلایل سقوط و زوال یک تمدن را نیز بر می شمرد. او تمدن را اینگونه تعریف می کند:

" تمدن را می توان به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود و جریان پیدا می کند. " (دورانت، ۱۳۹۰، صص ۵-۱)

چنانچه مشخص است ویل دورانت تمدن را پیش از هر چیزی یک نظم اجتماعی خاص دانسته است که بر اساس آن خلاقیت فرهنگی شکل می گیرد. او همچنین معتقد است که تمدن دارای ۴ رکن و عنصر اساسی است که این ارکان نیز شامل مولفه های زیر است:

۱. پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی

۲. سازمان سیاسی

۳. سنن اخلاقی

۴. کوشش در راه معرفت و بسط هنر (دورانت، ۱۳۹۰، صص ۵-۱)

دورانت امنیت را یکی از مهم ترین ضرورت های شکل گیری تمدن می داند و اشاره می کند که " ظهور تمدن هنگامی امکان پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد، چرا که فقط هنگام از بین رفتن ترس است که کنجکاوی و احتیاج به ابداع و اختراع به کار می افتد و انسان خود را تسلیم غریزه ای می کند که او را به شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی سوق می دهد. " (دورانت، ۱۳۹۰، صص ۵-۱)

⁵⁰ The Story of Civilization

همچنین او تمدن را تابع عواملی می داند که سبب تسریع آن شده یا به عنوان مانعی برای رشد آن عمل می کند. این عوامل شامل مولفه های زیر هستند:

۱. عوامل زمین شناختی مانند زلزله

۲. عوامل جغرافیایی

۳. عوامل اقتصادی

۴. نژاد

۵. عامل روانی (دورانت، ۱۳۹۰، صص ۵-۱)

ویل دورانت بر مولفه ی روانی شکل دهی به تمدن تأکیدی اساسی دارد و معتقد است که این مولفه می تواند نقش مهمی داشته و مکمل سایر شرایط باشد: "شرایط مادی یا زیستی، که مورد بحث قرار دادیم، برای پیدایش تمدن ضرورت دارد، ولی شروط کافی برای تولد آن به شمار نمی رود؛ لازم است بر آنها عوامل دقیق روانی افزوده شود، و نیز لازم است نظم سیاسی، ولو بسیار ضعیف و نزدیک به هرج و مرج، مانند آنچه در رم و فلورانس در دوره رنسانس بود، برقرار گردد؛ باید مردم کم کم احساس کنند که سر هر پیچ راه زندگی، مرگ یا مالیات جدیدی در انتظار آنها کمین نکرده است. ناگزیر باید وحدت زبانی تا حدود معینی وجود پیدا کند تا مردم بتوانند براحتی افکار خود را با یکدیگر مبادله کنند. و نیز لازم است که قانونی اخلاقی از راه معبد یا خانواده یا مدرسه یا غیر آن برقرار شود، تا کسانی که در میدان بازی زندگی مشغولند، و حتی آنان که در خارج به تماشا نشسته اند، آن را بپذیرند، و به این ترتیب، رفتار مردم با یکدیگر تحت انتظام درآید و هدفی در زندگی ایجاد شود." (دورانت، ۱۳۹۰، صص ۵-۱)

ویل دورانت یک تمدن را پدیده ای ابدی نمی داند و معتقد است که تمدن نیز ممکن است از بین برود و در نابودی یک تمدن مولفه های زیادی دخیل هستند. او مولفه های مختلف زوال و نابودی یک تمدن را این گونه بر می شمرد:

انقلاب زمین شناختی شدید یا تغییر عظیم وضع آب و هوا، بیماری همگیری که جلوگیری آن از اختیار بشر خارج است و نصف مردم را از بین می برد یا مرگ سیاه (طاعون)، استثمار بیش از اندازه زمین دهات به وسیله مردمی که در شهر زندگی می کنند و به امید قوت و غذایی که از خارج به آنها می رسد به سر می برند، نقصان مواد طبیعی از قبیل سوخت با مواد خام، تغییر مسیر راههای بازرگانی به گونه ای که کشوری را در بیرون راههای تجارتی جهانی قرار دهد، انحطاط عقلی و اخلاقی، ضعیف شدن نژاد، در نتیجه اختلال اعمال جنسی یا افراط در لذت طلبی یا فلسفه بدبینی، که سبب خوار شمردن کوشش و فعالیت می شود، از میان رفتن افراد برجسته که نتیجه نازادی و تقلیل تدریجی خانواده هایی است که

بهتر می توانند میراث فرهنگی نژاد را از شر زوال محفوظ بدارند؛ تمرکز مرگ اور ثروتها که نتیجه آن جنگ و تبادکننده مایملک عمومی است. (دورانت، ۱۳۹۰، صص ۵-۱)

۲-۵ الوین تافلر

تافلر در قالب بررسی امواج مختلف پیشرفت بشری و نوع تعاملات و کشمکش های مربوط به آن نگرش خاصی را از تمدن بشری ارائه داده است. تافلر معتقد است که تمدن " اصولاً به شیوه ای از زندگی اشاره دارد که با نظامی ویژه برای تولید ثروت همراه است و هیچ واژه دیگری این همه موضوعات گوناگون مانند تکنولوژی، زندگی خانوادگی، مذهب، فرهنگ، سیاست، تجارت، سلسله مراتب، رهبری، ارزش ها، اخلاق جنسی و معرفت شناسی را به شایستگی در بر نمی گیرد و تغییر در مجموعه این پدیده ها موجب بوجود آمدن تمدنی جدید 0144444 خواهد شد. " (قراگوزلو، ۱۳۸۷، ص ۱۲). بنابراین از منظر تافلر تمدن در واقع شیوه ای از زندگی است که با نوعی از شیوه ی تولید ثروت همراه می باشد. این دیدگاه تافلر به نگرش مارکس بسیار نزدیک است. تافلر در نگرش تمدنی خود ۳ موج تحول جامعه ی بشری را مورد توجه قرار می دهد که این ۳ موج عبارتند از :

۱. موج اول مربوط به مرحله کشاورزی توسعه بشری است.

۲. موج دوم در واقع مربوط به جامعه صنعتی است که با انقلاب صنعتی خلق شده.

۳. موج سوم به جامعه ای فوق صنعتی اطلاق می شود که در آستانه پایان قرن بیستم ظهور کرده و هنوز در حال شکل گیری است. (تافلر، ۱۳۸۲، ص ۶۲)

تافلر معتقد است که هرچند که امواج متعددی به صورت متوالی ایجاد شده اند اما نتوانسته اند به طور همزمان بر کل جامعه بشری تأثیر بگذارند به گونه ای که هنوز هم بسیاری از افراد در همان موج اول، زندگی می کنند. (تافلر، ۱۳۸۲، ص ۶۲) در واقع این امواج از نظر او کاملاً فراگیر نبوده است. مسئله ی دیگری که تافلر به آن اشاره کرده است بحث منازعه و چالش تمدنی است. در این رابطه او معتد است که درگیری اصلی قرن بیست و یکم مقوله ای است که نه می تواند مؤید نظر هانتینگتون یعنی؛ برخورد تمدن غرب با تمدن اسلام - کنفوسیوس باشد و نه نظریه فرانسیس فوکویاما یعنی؛ غلبه تمدن لیبرال دموکراسی بر سایر تمدن ها؛ بلکه نوعی درگیری عمیق و همه جانبه بین تمدن موج سوم یعنی؛ اطلاعات و ارتباطات با تمدن های موج دوم و همچنین موج اول که به ترتیب «تمدن صنعتی» و «انقلاب کشاورزی» را دربر می گیرند، خواهد بود. (دانش، ۱۳۸۱، ص ۸۶)

۳-۵ هنری لوکاس

هنری لوکاس از جمله کسانی است که پیرامون تاریخ تمدن بشری مطالعه کرده است. او «تمدن» را پدیده ای به هم تنیده می داند که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را

دربر می‌گیرد. (جمالی، ۱۳۹۵، ص ۳۱) بر این اساس از نظر او تمدن صرفاً حاوی یک بعد پیشرفت انسانی نیست بلکه جنبه‌های به هم پیچیده‌ای را شامل می‌شود. این جنبه‌های مختلف شامل مولفه‌های مادی و انگاره‌های هستند.

در رابطه با ارتباط بین فرهنگ و تمدن و این مسئله که آیا تمدن همان فرهنگ می‌باشد یا خیر نیز هنری لوکاس به نظر می‌رسد که آن دو را به یک معنا دانسته است. با این وجود او ترجیح داده از واژه فرهنگ به جای تمدن بهره‌گیرد. هنری لوکاس فرهنگ را این گونه تعریف کرده است: "فرهنگ، راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان است.

از نظر او فرهنگ دربرگیرنده این موارد هست:

۱. /سازگاری کلی با نیازهای اقتصادی یا محیط جغرافیایی پیرامون؛
۲. سازمان مشترک برای فرونشاندن نیازهای اجتماعی و سیاسی که از محیط پیرامون برخاسته‌اند؛
۳. مجموعه مشترکی از اندیشه‌ها و دستاوردها و بالاخره فرهنگ شامل هنر، ادبیات، علم، آفرینش‌ها، فلسفه و دین است. (وحیدی منش، ۱۳۸۶، ص ۱۶)

۴-۵ آرنولد توین بی

آرنولد توین بی اساس و مبنای واقعی بررسی و مطالعات تاریخی را تمدن دانسته است و واحد مطالعه تاریخی یا حوزه معقول پژوهش تاریخی را واحد تمدن در نظر می‌گیرد. از نظر او تمدن تنها واحد قابل درک در مطالعه تاریخی است و لذا او از قانون حاکم بر تمدن‌ها، قانون حاکم بر کل تاریخ را استنتاج می‌کند. (میرمحمدی، ۱۳۸۹، صص ۱۵۰-۱۴۵) او تمدن را این گونه تعریف می‌کند: "تلاش برای آفریدن جامعه‌ای که کل بشر بتواند با هم نوایی کنار یکدیگر درون آن زندگی کنند". توین بی در واقع تمدن را نوع یا مرحله‌ی خاصی از فرهنگ دانسته است که در عصر معینی موجودیت یافته است. (موسوی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶) او مفهوم فرهنگ را عامل اصلی قوام جامعه یا تمدن دانسته است و جوهر و ذات این مفهوم را نیز دین می‌داند. اما این که نوع و ماهیت دین مورد توجه او چه باشد جای بحث است. (خالقی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۵) توین بی مانند هانتینگتون تمدن‌ها را منازعه‌آمیز نمی‌داند بلکه از نظر او تمدن‌ها ظهور کرده و سپس سقوط می‌کنند. این ظهور و سقوط نیز در یک نظم دوری صورت می‌پذیرد نه در یک نظم خطی که مورد توجه هگلیمان بوده است. (Navari, 2000, pp290-293)

توین بی مراحل شکل‌گیری تا نابودی تمدن‌ها را شامل ۴ مرحله‌ی اساسی می‌داند:

۱. شکل‌گیری

۲. رشد

۳. افول

۴. فروپاشی (Navari, 2000, pp290-293)

توین بی در مورد این مسئله که دلیل اصلی ظهور و سقوط تمدن ها چیست ، ابتدا تبیین های تک عاملی مانند نژاد و محیط فیزیکی را رد می کند و سپس معتقد است که مولفه " چالش و پاسخ " ^{۵۱} می تواند تبیین کننده ی ظهور و سقوط تمدن ها باشد. او پیدایش تمدن را به عنوان یک پیکار متقابل دانست و چالش ها را به صورت فیزیکی و اجتماعی تقسیم بندی می کرد. این الگوی توین بی یک نگرش فرگشتی است و در شکل گیری منازعات نیز بیشتر به عوامل سیاسی و مذهبی توجه دارد تا عوامل مادی. (Navari, 2000, pp290-293)

از نظر توین بی الگوی چالش - پاسخ یا پیکار متقابل می تواند به خوبی سقوط و ظهور تمدن ها را به تصویر بکشد و تفاوت مرحله ی سقوط و ظهور در این است که در مرحله ی رشد و ظهور، تمدن می تواند به مجموعه ای از پیکارها پاسخ های موفقیت آمیز بدهد در حالی که در مرحله ی سقوط قابل به چنین پاسخ موفقیت آمیزی نیست. (میرمحمدی، ۱۳۸۹، صص ۱۵۰-۱۴۵) بنابراین تمدن همواره با مخاطره آغاز می شود و باید بتوان به آن پاسخ مناسب داد. نداشتن قدرت پاسخ گویی تمدن به هجوم های داخلی و زوال استقلال و اتکای بر خود از علل اساسی افول و تجزیه تمدن است.

توین بی در قالب تحلیل خود دلیل و کیفیت زوال تمدن ها را در ۳ چیز می داند:

۱. از بین رفتن قوه خلاقیت در اقلیت خلاق و تبدیل شدن به اقلیت حاکم. در این حالت، اقلیت خلاق جامعه که با چالش ها و مخاطرات مبارزه می کنند به اقلیت حاکم تبدیل می گردد و لذا به دلیل این انحراف توده های مردم به جماعت معترضان تبدیل شده و در نتیجه زمینه ی کشمکش بین آن ها فراهم می شود.

۲. پاسخ و واکنش اکثریت جامعه به روی داد مزبور که عقب نشینی و فقدان هم کاری و اتحاد با اقلیت حاکم است.

۳. فقدان وحدت اجتماعی در مجموع پیکره اجتماع که نتیجه دو روی داد بالاست. (موسوی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶)

تاکید توین بی بر مسئله ی دین نیز قابل توجه است. از نظر او سرانجام یک پیکار رسیدن به یک دین جهانی است. او به جای این که مذهب را به عنوان پلی بین ظهور و سقوط تمدن ها در نظر بگیرد معتقد است که طوالی ظهور و سقوط تمدن ها نشانه ای از رشد مذهب است. توین بی همچنین اظهار می دارد

⁵¹challenge and response

که مسیحیت نیز هدف نهایی تاریخ بشر و بالاترین حد خیر برای بشر روی کره زمین است. (میرمحمدی، ۱۳۸۹، صص ۱۵۰-۱۴۵)

۵-۵ هانتینگتون

هانتینگتون در کتاب برخورد تمدن ها مبنای مطالعه ی تاریخی خود را تمدن ها قرار می دهد و براین اساس در پی پیش بینی نظم جدید پس از جنگ سرد برمی آید. نگرشی که او به تمدن ها دارد نیز بیشتر جنبه ای فرهنگی دارد و با توجه به این نگاه فرهنگی او معتقد است که مهم ترین تمایزی که میان مردم وجود دارد نه سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی بلکه فرهنگی است و الگوهای جدید منازعه در طول مرزهای فرهنگی رخ خواهد داد. او در پاسخ به این سوال که تمدن چیست اظهار می دارد که یک تمدن در واقع یک موجودیت فرهنگی است و روستاها، مناطق، گروه های قومی، ملیت ها، گروه های مذهبی، همه فرهنگ های متمایز هستند. (Huntington, 1993, pp22-49) هانتینگتون یک متفکر یهودی و آمریکایی است که جانبداری خاصی نسبت به تمدن غرب دارد و لذا این جانبداری بر کل اندیشه ی تمدنی او تاثیر گذار بوده است و به همین خاطر او تلاش کرده است که تمدن غربی را به نوعی نسبت به دیگر تمدن ها برتر دانسته و نوعی مدیریت منازعه را جهت حفظ غرب در برابر سایر تمدن ها نیز مورد توجه قرار دهد. او بر اساس اختلافات و تمایزات فرهنگی و دینی تقسیم هایی را از تمدن بشری انجام می دهد که این تقسیم بندی بیانگر نوعی کشمکش و منازعه ی فرهنگی و دینی می باشد.

از نظر هانتینگتون بر مبنای این تمایزات فرهنگی، نظام جهانی پس از جنگ سرد شامل ۸ تمدن است:

۱. تمدن غربی که مبتنی بر دو حوزه ی اروپا و آمریکای شمالی است.
۲. ژاپنی
۳. هندو
۴. اسلامی که از شمال آفریقا تا جنوب فیلیپین امتداد یافته است.
۵. کنفوسیوسی که مربوط به خاور دور بوده و کشورهایی مانند کره شمالی و جنوبی، لائوس، ویتنام، کامبوج، سنگاپور، هنگ کنگ و به ویژه چین را شامل می شود.
۶. آمریکای لاتین
۷. آفریقایی که هنوز کاملاً متبلور نشده و مرزهایش با آفریقای مسیحی و مسلمان تعریف نشده است.
۸. ارتدکسی که شامل روسیه، بلغارستان، صربستان، یونان، رومانی (ارتدوکس های یونانی و روسی) می باشند. (Huntington, 1993, pp22-49)

هانتینگتون در قالب "پارادایم تمدنی" خود معتقد است که ما در آینده شاهد نوعی کشمکش در جهان خواهیم بود که این کشمکش نه بین ملت ها بلکه بین تمدن ها رخ خواهد داد و اساس آن نیز فرهنگی است. او معتقد است که تفاوت ها ضرورتاً به معنای منازعه نیست اما با این وجود تمدن ها به سمت منازعه و

کشمکش پیش خواهند رفت چرا که آن ها ارزش های اخلاقی و سیاسی متفاوتی را درک خواهند کرد. (Rubenstein, Crocker, 1994, pp23-24) مردم تمدن های مختلف دیدگاه های مختلفی در رابطه با ارتباط بین خدا و انسان، فرد و گروه، شهروند و دولت، والدین و کودکان، شوهر و همسر، و همچنین دیدگاه های مختلفی از اهمیت نسبی حقوق و مسئولیت پذیری روابط، آزادی و اقتدار و ... دارند. همه ی این ها زمینه ساز تنش های بین تمدن ها خواهد شد. (Huntington, 1993, pp22-49) هانتینگتون اظهار می دارد که چند تمدن ریشه دار بشری در درون قلمروهای خود به بازسازی پرداخته اند و این تمدن ها می باشند که آمادگی لازم را برای نوعی برخورد و تنش را دارا می باشند. همچنین او بیان می دارد که دیگر عصر تنش های ایدئولوژیک و رقابت های ناسیونالیستی نیز به پایان رسیده است و اکنون زمان تنش های فرهنگی و دینی است چرا که از منظر او دین و فرهنگ از عناصر اساسی تمدنی محسوب می شوند که پایه های یک تمدن را بنا می نهند. از نظر او فروپاشی شوروی به معنای پایان عصر ایدئولوژی است و پس از آن ایدئولوژی دیگر عامل تعیین کننده ای در رفتارهای نظام بین المللی نیست. او «ناسیونالیسم» را نیز، که زادگاه فلسفی آن انقلاب قرن هجدهم فرانسه بود رو به افول می داند. یکی از ویژگی های خاص نگرش تمدنی هانتینگتون این است که او نگاهی کاملاً جانبدارانه به تمدن غربی که شامل فرهنگ اروپایی و آمریکایی است، دارد و معتقد است که فرهنگ آمریکایی و اروپایی و تمدن غربی باید مستحکم شود و این کار از طریق تعیین محدوده های تمدنی آن صورت می پذیرد. هانتینگتون معتقد است که بین اروپا و غرب کشمکش وجود ندارد و صرفاً منازعاتی حاشیه ای مانند مسئله ی بوسنی، اسرائیل، تحریم کوبا و ایران بین این دو بخش موجود است که باید رفع شود. او سایر تمدن های بشری مانند آفریقا، هند و ... را غیر قابل اعتماد تصور می کند و در نتیجه بیان می دارد که جنگ و کشمکش بین آن ها اجتناب ناپذیر خواهد بود. (شکرخواه، ۱۳۷۶، صص ۱۵-۱)

هانتینگتون همچنین در مورد نحوه مدیریت اجرایی غرب در برخورد تمدن ها دو مرحله پیش بینی می کند. مرحله ی نخست مرحله ی کوتاه مدت است که از نظر او اقدامات زیر باید توسط غرب انجام شود:

۱. تحکیم و تقویت همکاری میان مؤسسات و سازمانهای کشورها.
۲. پشتیبانی و مهار برخوردها و کشمکشا در تمام دستگاههای زیرمجموعه تمدن و بهره برداری از اختلافات و تناقضات غرب در درون تمدنهای غیرغربی، به منظور متمرکز کردن نقطه برخورد علیه اسلام و چین؛
۳. کاستن توانمندی های نظامی مسلمانان و چینی ها و افزایش قدرت نظامی غرب؛
۴. تقویت سازمانهای بین المللی ای که ارزشهای غربی را صادر می کنند و بدان مشروعیت می بخشند و شرکت دادن کشورهای غیرغربی در این سازمانها تا نسبت به مصوبات بین المللی که حافظ منافع و ارزشهای غرب هستند، پایبند باشند.

مرحله ی دوم مربوط به برخورد غرب با تمدنهای غیرغربی و مهار و کنترل آنهاست؛ یعنی مرحله درهم شکستن شوکت و عظمت تمدن اسلامی و تمدن چینی و پس از آن مرحله، مهار دیگر تمدنهای غیرغربی آغاز می شود. (عمار، ۱۳۷۹، ص ۸۷)

۶-۵ میشل فوکو

میشل فوکو از منظری پساساختارگرایانه خرد و عقلانیت مورد توجه تمدن غرب را مورد نقد قرار داده است. پست مدرن ها هر گونه معیار مطلق را نسبت به دعاوی ارزشی و شناختی رد می کنند و ادعاهای جهان شمول و مطلق را نمی پذیرند. فوکو با طرح مباحثی مانند قدرت، گفتمان، تبارشناسی و دیرینه شناسی نگرشی متفاوت را نسبت به واقعیت های اجتماعی و معرفت و شناخت بشری ارائه می دهد. نگاه فوکو به قدرت بسیار متفاوت است. از نظر او قدرت چیزی نیست که در مالکیت دولت یا طبقه حاکم یا شخص حاکم باشد بلکه قدرت یک استراتژی است و نه یک نهاد یا یک ساختار. در واقع قدرت شبکه ای است که همه در آن گرفتارند. (شکوهی، ۱۳۸۱، ص ۹۷) از نظر او قدرت همان صورت بندی دانش است و حقیقت نیز از نظر او صرفاً جنبه ای گفتمانی دارد و دانش و قدرت که دارای روابط این همانی هستند در این گفتمان ها معنا می یابند. با توجه به این دیدگاه خاص است که فوکو خرد ابزاری مورد توجه تمدن مدرن غرب را مورد نقد و تبارشناسی قرار می دهد و نشان می دهد که چگونه در طول تاریخی این نگرش خاص حاصل شده و توانسته است خود را به عنوان گفتمان مسلط در جامعه نشان دهد. فوکو معتقد است که تفکیک و طبقه بندی معرفت با معیار علمی بودن یکی از خصوصیت های اساسی تمدن مدرن است که دیگر اشکال معرفت را غیر علمی دانسته و طرد کرده است. تسلط نظریه های عام و توتالیتار نیز از جلوه های دیگر این تمدن است که تبارشناسی با ردّ این دو ویژگی در پی ایجاد فرصتی برای ابراز اشکال تحت سلطه معرفت است. (شکوهی، ۱۳۸۱، ص ۹۷)

فوکو در کتاب جنون و تمدن به طور خاص به نقد عقلانیت ابزاری غرب پرداخته و دو مفهوم جنون و خرد را با نگرشی تاریخی مورد بررسی قرار می دهد. تبارشناسی فوکو در این کتاب نشان می دهد که چگونه خرد به عنوان یک رفتار بهنجار در جامعه رشد کرده و بی خردی در تقابل با آن به عنوان یک رفتار نا بهنجار اجتماعی شناخته شده است. فوکو در این کتاب با بررسی جذامی هایی که از جامعه طرد می شده اند نشان می دهد که رفتاری که در تقابل با رفتار خردمندانه ی مدرن قرار دارد چگونه در جامعه طرد می شود. فوکو معتقد است که تمدن جدید غرب از طریق ساختارهای مختلف خود نوعی شکنجه را برای انسان ایجاد کرده است که برخلاف گذشته این شکنجه بر بدن اعمال نمی شود و روح انسان محل این شکنجه هاست. از نظر او این عقل مدرن همان پلیس مدرن است که تلاش دارد تا همه چیز را تحت کنترل خود در آورد. نگاه میشل فوکو به تمدن غرب نگاهی تبارشناسانه و شالوده شکن است. او تلاش دارد تا آن چه که گفتمان مدرن ارائه داده را صرفاً یکی از گفتمان های موجود معرفی نماید که توانسته است خود را در طول تاریخ مسلط گرداند و عقل و خرد مورد توجه خود را به عنوان

معیار درست و بحق زندگی مدرن معرفی کند. فوکو همچنین انقلاب اسلامی ایران را نیز می ستاید و آن را نمونه ای از مبارزات مبتنی بر اراده ی عمومی در برابر قدرت عریان و روح جهان بی روح می داند. فوکو معتقد است که ایرانیان و انقلابشان به مثابه روح، مغز و گوهر جهانی است که بی روح و بی مغز و گوهر شده است. او انقلاب اسلامی ایران را از منظری فرهنگی مورد توجه قرار داده و معتقد است که این مذهب شیعه است که زمینه ساز شکل گیری چنین انقلابی شده است. فوکو معتقد است که دین نقشی اساسی در آگاهی مردم ایران ایفا کرده است. از نظر او در تقابل انقلابی ایران از یک سو قدرت عریان جریان داشته است و از طرفی قدرت نرم افزاری مردم که متکی به جنبه های دینی و شیعی بوده است. (شاگری، ۱۳۸۵، صص ۴۸-۳۵)

۶. نتیجه گیری

تمدن غرب حاصل مجموعه ای از تحولات فکری و رفتاری است که در تاریخ فرهنگ و اجتماع غرب ریشه دارد که اوج آن را می توان در دوره ی مدرن مشاهده نمود. در واقع تاریخ مدرن غرب تاریخ تجلی تمدن غرب و اوج شکوفایی و بروز آن محسوب می گردد و مجموعه ای از تحولاتی که در گذشته صورت پذیرفته و الهام بخش تمدن غرب بوده است در دوران جدید تبلور یافته است. براین اساس تمدن غرب را نمی توان اساساً تاریخ های مجزا از هم دانست بلکه سلسله ای از تواریخ فکری و رفتاری به هم پیوسته بوده است که به تمدن غربی شکل داده است. به عنوان مثال رشد علم پوزیتیویستی به عنوان بن مایه ی فکری تمدن و پیشرفت غرب دارای ریشه ای تاریخی است. اگر نخواهیم ریشه ی نگرش های تجربی را در دوره ی باستان جست و جو نماییم حداقل می توان آن را به اواخر دوران قرون وسطی مرتبط دانست. دورانی که اندیشمندان جدید مانند کپلر و کوپرنیک بر ضرورت توجه به علوم این جهانی تاکید داشتند. این نگرش های جدید زمینه را برای تحولات اساسی بعدی در تاریخ غرب فراهم ساخت و به تمدن غربی شکل داد. به عنوان مثال انقلاب صنعتی خود حاصل نگرش جدید غرب نسبت به توانمندی انسان جهت تسخیر طبیعت بود. نگرش دینی و اصلاحاتی که در این زمینه صورت پذیرفته است نیز به نوعی ریشه در تحولات رنسانس و اواخر قرون وسطی دارد. جان کالون و مارتین لوتر از نخستین کسانی بودند که علیه ی کلیسای کاتولیک شوریدند و زمینه را برای شکل گیری آیین جدید فراهم ساختند. این آیین جدید در توسعه ی کشورهای غربی نقشی اساسی ایفا نمود. ماکس وبر^{۵۲} به خوبی نشان می دهد که چگونه رشد سرمایه داری حاصل تغییر و تحول دینی و نتیجه ی روح پروتستانیسیم بوده است. این نگرش دینی در دوران مدرن به اوج خود رسید. مجموعه ی تحولاتی که در تاریخ تمدن غرب شکل گرفت خود زمینه ساز مولفه هایی برای تمدن غربی بوده است که در این فصل به آن ها اشاره کردیم. مولفه هایی مثل اهمیت نقش انسان در تعیین سرنوشت خویش، اهمیت علم تجربی، رشد

⁵² Karl Emil Maximilian "Max" Weber

شهرنشینی و مصرف گرایی، تاکید بر عقلانیت انسان و غیره از مهم ترین دستاوردهای تمدن غرب بوده است.

اما مسئله ای که می تواند در رابطه با تمدن غرب مورد توجه قرار گیرد این است که تاریخ تمدن غرب نشان دهنده ی یک سیر نزولی نسبت به توجه به مسائل اخروی و ماورائی از یک سو و یک سیر صعودی نسبت به توجه به مسائل دنیوی نیز از سویی دیگر بوده است. در قرون وسطی کلیسای مسیحیت مانع از هر گونه توجه به مسائل این دنیایی می شد و به خاطر تاکیدی که بر گناه نخستین داشت انسان را ضعیف و فاقد هر گونه اراده و توانمندی فکری می دانست و کتاب مقدس را به عنوان تنها مرجع امور مد نظر قرار می داد. در چنین فضایی اندیشمندان علوم تجربی جرئت بروز اندیشه نداشتند و لذا هر گونه تحقیق و تفحص دنیوی نیز تعطیل شده بود. برای این اساس رنسانس سرآغاز موضع فکری و دینی مردم غرب نسبت به جاهلیت کلیسا و تاکید بر اهمیت مسائل دنیوی و قدرت تفکر و عقلانیت انسان بود. اما این موضع گیری در قرون بعدی تا حدی دچار افراط شد که عملاً سرنوشتی را برای تمدن غرب رقم زد که مبتنی بر طرد هر گونه نگرش دینی و ماورائی در حوزه ی فکری و اجتماعی بود. دستاوردهای تمدن غرب مانند تاکید بیش از حد بر علم تجربی، توانمندی عقل انسان و تسخیر طبیعت توسط انسان و همچنین فردگرایی نقشی اساسی در کنار گذاشتن مولفه ی دین از زندگی انسان داشت. مبنای بسیاری از این دستاوردها نیز فلسفه ی طبیعی بود که توسط کسانی مانند هیوم و هابز ساخته و پرداخته شد. فلسفه ی طبیعی تاکیدی اساسی بر مولفه های تجربی و مادی داشت و به شدت به دین و حوزه ی غیر مادی معرفت می تاخت. به عنوان مثال هیوم از مهم ترین کسانی محسوب می شود که تلاش کرد تا یک فلسفه ی طبیعی را بنا نهند. او همچنین از جمله کسانی محسوب می شود که به شدت نگرش های دینی و مذهبی و اهمیت آن را در زندگی انسان مورد سوال قرار داد. هابز نیز انسان را چیزی جز اجزای مکانیکی نمی دانست و معتقد بود این مولفه های مادی هستند که به انسان شکل می دهند.

اما گرایش های افراط گرایانه در تمدن غرب نتیجه های معرفتی و اجتماعی زیان باری را برای تمدن غرب فراهم ساخت و این نتایج زمینه را برای انتقادات اساسی از جانب خود اندیشمندان غربی نسبت به مولفه های تمدن غرب فراهم ساخت که از مهم ترین آن ها نظریه پردازان انتقادی و همچنین پست مدرن ها می باشند. چنان چه در مباحث پیشین نشان دادیم بسیاری از اندیشمندان مکتب انتقادی مانند هورکهایمر^{۵۳}، مارکوزه^{۵۴} و هابرماس^{۵۵}، عقلانیت ابزاری و پروژه ی روشنگری را مورد نقد قرار دادند و آن را عامل اساسی کج روی در تاریخ غرب دانستند. با این وجود یکی از مهم ترین مسائلی که از نگاه این منتقدین نیز مغفول مانده است توجه به دین و عالم اخروی است. اندیشمندان غربی اغلب مصرف گرایی، ابزارگرایی و سرخوردگی تمدن غرب را مورد توجه قرار داده اند اما از بی توجهی تمدن

⁵³ Max Horkheimer

⁵⁴ Herbert Marcuse

⁵⁵ Jürgen Habermas

غرب به دین و زندگی اخروی و ضرورت توجه به آن مغفول مانده اند. این مولفه چیزی است که مورد توجه اندیشمندان اسلامی قرار دارد و مرکز ثقل تمدن اسلامی نیز محسوب می گردد. در فصل بعدی به بررسی تمدن اسلامی می پردازیم و از این منظر مولفه های تمدن را مورد واکاوی قرار خواهیم داد. بی توجهی به مسئله ی دین در نگرش اندیشمندان غربی که در مورد تمدن بحث کرده اند نیز آشکار است. بررسی های صورت پذیرفته در مورد تمدن اغلب با نگرشی اثبات گرایانه انجام شده است و حتی برخی از اندیشمندان که در مورد دین نیز سخن گفته اند تلاش کرده اند تا نگرشی خنثی را به مسئله ی دین داشته باشند. این نگرش ها کاملاً متفاوت با دیدگاه اندیشمندان اسلامی است.

۷. منابع

۱. پالمر، رابرت روزول. (۱۳۹۲). تاریخ جهان نو، جلد اول، ترجمه ی ابوالقاسم طاهری، تهران: نشر امیر کبیر
۲. تافلر، الوین. (۱۳۸۵). موج سوم آلوین تافلر، گروه مترجمان میثاق مدیران، مجله میثاق مدیران، شماره ۱۱
۳. خالقی، رحمت الله. (۱۳۸۴). توین بی و آینده نامعلوم تمدن، مجله ادیان، مذاهب و عرفان، شماره ۹۵
۴. دورانت، ویل. (۱۳۹۰). تاریخ تمدن ویل دورانت ۱ مشرق زمین گاه واره تمدن، ترجمه احمد آرام و امیر حسین آریان پور و جمعی از نویسندگان، تهران: نشر علمی و فرهنگی
۵. دهخدا، علی اکبر. (بی تا). لغت نامه دهخدا بر اساس حروف: ت، اصفهان: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان
۶. دهقانی، سید امیر حسن؛ حضرتی، حسن. (۱۳۹۲). درک متاخر مسلمانان از تمدن، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، سال چهل و ششم، شماره ۲
۷. سید امامی، کاووس. (۱۳۹۰). پژوهش در علوم سیاسی: رویکردهای اثبات گرا، تفسیری و انتقادی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
۸. شاکری، احسان. (۱۳۸۵). میشل فوکو و انقلاب اسلامی، تاریخ معاصر ایران، شماره ۳۷
۹. شکرخواه، یونس. (۱۳۷۶). سیاسی، اجتماعی: نظریه جنگ تمدنها، پیش بینی با تحریک به نبرد؟ (نگاهی به نظریه ساموئل هانتینگتون)، مجله رشد معلم، شماره ۱۲۹

۱۰. شکوهی، ابوالفضل.(۱۳۸۱). نگاهی به اندیشه سیاسی میشل فوکو، مجله معرفت ، شماره ۵۵
۱۱. عماره،محمد.(۱۳۷۹). تمدنهای جهانی، تدافع یا برخورد؟،ترجمه ی سید محمود میرزایی الحسینی، بازتاب اندیشه ، شماره ۳
۱۲. عمید،حسن.(۱۳۸۹).فرهنگ فارسی عمید،تهران: نشر راه رشد
۱۳. قراگز لو، محمد.(۱۳۸۲). چپستی فرهنگ و تمدن،اطلاعات سیاسی - اقتصادی ، شماره ۱۹۷ و ۱۹۸
۱۴. قراگوزلو، محمد.(۱۳۸۷). خطوط گسل در نظریه برخورد تمدنها،مجله قبسات،شماره ۱۴
۱۵. معین،محمد.(۱۳۸۱).فرهنگ فارسی محمد معین،تهران:کتاب راه نو
۱۶. موسوی،سید جمال.(۱۳۸۷).توین بی و نظریه ی پیدایش و سقوط تمدن ها،مجله ی سخن تاریخ ،شماره ۲
۱۷. میرمحمدی،سید ضیاءالدین.(۱۳۸۹). نقد و بررسی نظریه توین بی در فلسفه تاریخ،تاریخ اسلام در آینه پژوهش ، شماره ۲۵
۱۸. وارد.گلن.(۱۳۸۳).پست مدرنیسم،ترجمه ی قادر فخر رنجبری و ابوذر کرمی،تهران:نشر ماهی
- ۱۹.

- 20.Barros ,Carlos.(2001). The Humanisation of Nature in the Middle Ages,
- 21.Bealey, Frank.; Johnson, Allan G.(1999). The Blackwell Dictionary of Political Science : A User's Guide to Its Terms, Massachusetts:Blackwell Publishing Ltd.
- 22.Botz-Bornstein, Thorsten.(2012). What is the Difference Between Culture and Civilization?: Two Hundred Fifty Years of Confusion, Comparative Civilizations Review: Vol. 66 : No. 66
- 23.Bowden, Brett.(2016). Civilization and Its Consequences, Oxford Handbooks Online, Retrieved june 24 2018,in <http://www.oxfordhandbooks.com/view/10.1093/oxfordhb/9780199935307.001.0001/oxfordhb-9780199935307-e-30?print=pdf>
- 24.Henry .John.(2002). The Scientific Revolution and the Origins of Modern Science, New York: Palgrave Publishers

25. Huntington, Samuel. (1993). The Clash of Civilizations?, Foreign Affairs, Vol. 72, No.
26. M. Jongman, Willem. (2003). Rome: The Political Economy of a World-Empire, The Medieval History Journal, Volume: 6 issue: 2
27. McNeese, Tim. (1999). The Middle Ages, Ohio: Lorenz Educational Press
28. Navari, Cornelia. (2000). Arnold Toynbee (1889-1975): Prophecy and Civilization, Review of International Studies, Vol. 26, No. 2
29. Paternoster, Ray. Mamayek Jaynes, Chae. Wilson, Theodore. (2017). Rational Choice Theory and Interest in the "Fortune of Others", Journal of Research in Crime and Delinquency, Vol. 1, No. 22
30. Pavlac, Brian Alexander. (2011). A concise survey of western civilization : supremacies and diversities throughout history, Maryland: Rowman & Littlefield Publishers
31. Robertson, Roland. (2006). Civilization, Theory Culture Society, Vol. 23
32. Rubenstein, Richard E.; Crocker, Jarle. (1994). Challenging Huntington. (Samuel Huntington's theory of competing civilizations), Carnegie Endowment for International Peace
33. Scruton, Roger. (2007). The Palgrave Macmillan Dictionary of Political Thought, New York: PALGRAVE MACMILLAN
34. Stadler, Friedrich. (2003). The Vienna Circle and Logical Empiricism: Re-evaluation and Future Perspectives, New York: Kluwer Academic Publishers
35. The Medieval History Journal, Volume: 4 issue: 2

فصل سوم:

تمدن اسلامی (مبانی، تاریخ و نگرش اندیشمندان اسلامی پیرامون تمدن)

۱. مقدمه

تمدن اسلامی نمونه ای از تمدن بشری است که در طول ۵ قرن در سرزمین های عربی، شمال آفریقا و هند و ایران رشد یافت و از خصیصه ها و مولفه های منحصر به فردی برخوردار است. وصف اسلامی این تمدن مهم ترین خصیصه ی آن محسوب می شود که اساسا مبتنی بر مبانی و اصول دین خاصی است که با شروع دعوت پیامبر (ص) به مردم شبه جزیره ی عربستان عرضه شد. تمدن اسلامی ویژگی های اجتماعی، سیاسی و فکری و فرهنگی خود را به طور مستقیم از اسلام گرفته است و در واقع همین نگرش و مبانی اسلامی بوده است که چنین تمدنی را برای مسلمانان رقم زده است. براین اساس است که در فصل حاضر تلاش داریم تا پیش از هرچیزی بر مولفه های اسلامی این تمدن تمرکز داشته باشیم و نشان دهیم که کدام مولفه های اسلامی به این تمدن شکل داده و آن را واجد تمدن ساخته است. مطابق فصل گذشته، ما ابتدا تاریخ مختصری از تمدن اسلامی را ارائه می دهیم تا یک نگرش کلی را نسبت به

تاریخ و جغرافیای تمدن اسلامی ایجاد نماییم. در این بخش ما تاریخ تمدن اسلامی را در قالب ۴ دوره ی تاریخی تشریح نموده ایم که شامل دوره ی پیامبر (ص)، دوره ی خلفای راشدین، دوره ی بنی امیه و همچنین دوره ی عباسیان می باشد. در بخش بعدی بر مولفه های تمدن اسلامی متمرکز شده ایم و اصول و مبانی اسلامی تمدن اسلامی که به وجود آورنده ی سازو کارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فکری و فرهنگی آن بوده اند را مورد واکاوی قرار داده ایم. زوال تمدن اسلامی و همچنین ظهور دوباره ی تمدن اسلامی پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران مباحث بعدی ما را در این فصل تشکیل می دهند که به هر کدام به صورت خلاصه اشاره شده است. در بحث زوال تمدن اسلامی به چندین دیدگاه در مورد علل زوال اشاره کرده ایم و در بخش احیای تمدن اسلامی نیز نشان داده ایم که بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران چگونه در قالب انقلاب اسلامی بر ضرورت احیای دوباره ی تمدن اسلامی با تفکر و نگرشی جدید تاکید ورزیده اند. بخش نهایی این فصل نیز مربوط به بررسی دیدگاه ۹ تن از متفکرین اسلامی در مورد تمدن است. در این بخش ما به طور مختصر نگرش شهید مطهری، سید حسین نصر، موسی نجفی، محمدحسین رجبی دوانی، جرجی زیدان، امام خمینی (ره)، مالک بن نبی، راشد الغنوشی و محمد باقر خرمشاد را در مورد تمدن اسلامی مورد بررسی قرار داده ایم تا ضمن آگاهی نسبت به تفکرات اندیشمندان مسلمان در رابطه با تمدن، به تفاوت نگرش اندیشمندان اسلامی با اندیشمندان غربی در این زمینه نیز آشنا شویم.

۲. تاریخ تمدن اسلامی

تمدن اسلامی با انتخاب حضرت محمد (ص) به پیامبری و تشکیل نخستین دولت اسلامی از سوی ایشان آغاز و تا دوره ی خلافت عباسیان ادامه داشت. هر چند برخی معتقدند که در دوره ی صفویه و عثمانی نیز تمدن اسلامی همچنان تحت عنوان دوره ی دوم تمدن ادامه داشته است. در طول این دوران مسلمانان در کنار فتوحات مختلف، مجموعه ای از ساز و کارهای سیاسی و اجتماعی را ترتیب دادند که زمینه ساز یک تمدن بزرگ را فراهم ساخت که حیطه ی جغرافیایی آن از اندلس تا هندوستان گسترش یافته بود. در کنار این عظمت جغرافیایی و قدرت سیاسی، فعالیت های علمی مسلمانان نیز شکل گرفت که بر عظمت تمدن اسلامی می افزود. تمدن اسلامی دارای یک سیر تاریخی خاص است که ما در این بخش تلاش کرده ایم این تحولات تاریخی را در قالب ۴ نقطه ی عطف به تصویر بکشیم. این ۴ نقطه ی عطف شامل دوران پیامبر (ص)، دوره ی خلفای راشدین، عصر حکومت بنی امیه و همچنین دوران خلفای عباسی است. ما به هر یک از این دوره های تاریخی اشاره ی کوتاهی خواهیم داشت و پس از آن مولفه های اساسی تمدن اسلامی را در بخش بعدی تشریح می نماییم.

۱-۲ دوره ی پیامبر(ص)

زمانی که امپراتوری روم و ایران در حال فروپاشی بودند ، نهضت اسلامی در عربستان در حال پیشرفت و ترقی بود و تاریخ اسلام نیز با هجرت پیامبر(ص) به یثرب که بعدها مدینه النبی خوانده شد آغاز شد. در آن دوران مسلمانان توسط کفار مکه مورد آزار و اذیت قرار می گرفتند و لذا مجبور شدند به مدینه روی آورند و زمینه برای بیعت عقبه و حمایت مهاجرین توسط مردم مدینه فراهم گشت. پیامبر(ص) پس از ورود به مدینه بین مسلمانان مدینه و مسلمانان مکه نیز پیمان دوستی منعقد نمود و براین اساس زمینه را برای سازمان دهی داخلی مدینه فراهم ساخت. پس از آرام شدن اوضاع داخلی مدینه و انجام ترتیبات سیاسی آن ، پیامبر به مقابله با دشمنان خود پرداخت. مجموعه ی جنگ های داخلی که پیامبر با دشمنان اسلام انجام داد غزوات نام داشت که از مهم ترین آن ها غزوه ی بدر بود که زمینه را برای پیشرفت اسلام فراهم کرد. اما فتح مکه توسط مسلمانان زمینه را برای استحکام بیشتر مسلمانان فراهم ساخت و پس از آن بود که پیامبر نمایندگانی را به اطراف مکه فرستاد تا مردم آن نواحی را به اسلام دعوت کند که نتیجه ی آن فتح حنین و طایف بود. مسلمانان که به مرور زمان توانسته بودند بر عربستان مسلط شوند به فکر افتادند تا سایر مناطق را نیز به اسلام دعوت کرده و آن جا را نیز فتح نمایند. براین اساس بود که در سال ۹ هجری به دستور پیامبر (ص) سپاهیان اسلام به سمت شام حرکت کرده و با رومیان نیز جنگیدند. (زیدان، ۱۳۷۲، صص ۳۹-۳۲) بنابراین رشد تمدن اسلامی در دوره های نخستین خود به لحاظ جغرافیایی شامل شبه جزیره ی عربستان بود و از منظر فکری و فرهنگی مبتنی بر دینی بود که پیامبر اسلام آن را به مردم شبه جزیره عرضه داشته بود و تمدن اسلامی از آغاز شکل گیری براساس خصوصیات و مبانی دین جدید رشد یافت.

۲-۲ دوره ی خلفای راشدین

با رحلت پیامبر اکرم (ص) تاریخ تمدن اسلامی وارد مرحله ی جدیدی شد که از منظر تشیع یک انحراف آشکار تاریخی است. پس از وفات پیامبر (ص) در سال ۶۳۲ میلادی دو امپراتوری ایران و روم شرقی در حال ورشکستگی و انحطاط بودند و اروپای غربی و شمالی نیز اوضاع بسامانی نداشتند. در چنین شرایطی بود که فتوحات مسلمانان و همچنین گسترش سیستم سیاسی و اجتماعی سرزمین های اسلامی آغاز شد. در زمان ابوبکر مسلمانان توانستند در شام فتوحاتی را انجام داده و سرزمین هایی را به امپراتوری اسلامی اضافه کنند و در دوره ی عمر فتوحات اسلامی به اوج خود رسید و او توانست عراق و ایران را نیز به سرزمین های اسلامی ملحق سازد. در دوره ی عثمان مسلمانان توانستند همچنان دامنه ی فتوحات را گسترش داده و تمام ایران و قفقاز و همچنین هندوستان را تصاحب نمایند. در دوره ی امام علی (ع) نیز سرزمین های اسلامی همچنان در اوج خود بود تا این که با شهادت ایشان زمینه برای شکل گیری حکومت بنی امیه آغاز شد و تمدن اسلامی در قالب حکومت های جدید امویان و عباسیان ادامه یافت. (لوبون، ۱۳۱۸، صص ۱۷۷-۱۷۰) شایان ذکر است که فتوحات مسلمانان در دوره ی امام علی (ع) به

دلیل تلاش ایشان برای سازمان دهی اوضاع داخلی متوقف گردید. در واقع سیاست اصلی امام علی (ع) اصلاح وضع داخلی و مقابله با مفسدان بود و بنابراین مسئله ی فتوحات برای ایشان در اولویت قرار نداشت. (جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۴۳۷)

۳-۲ بنی امیه

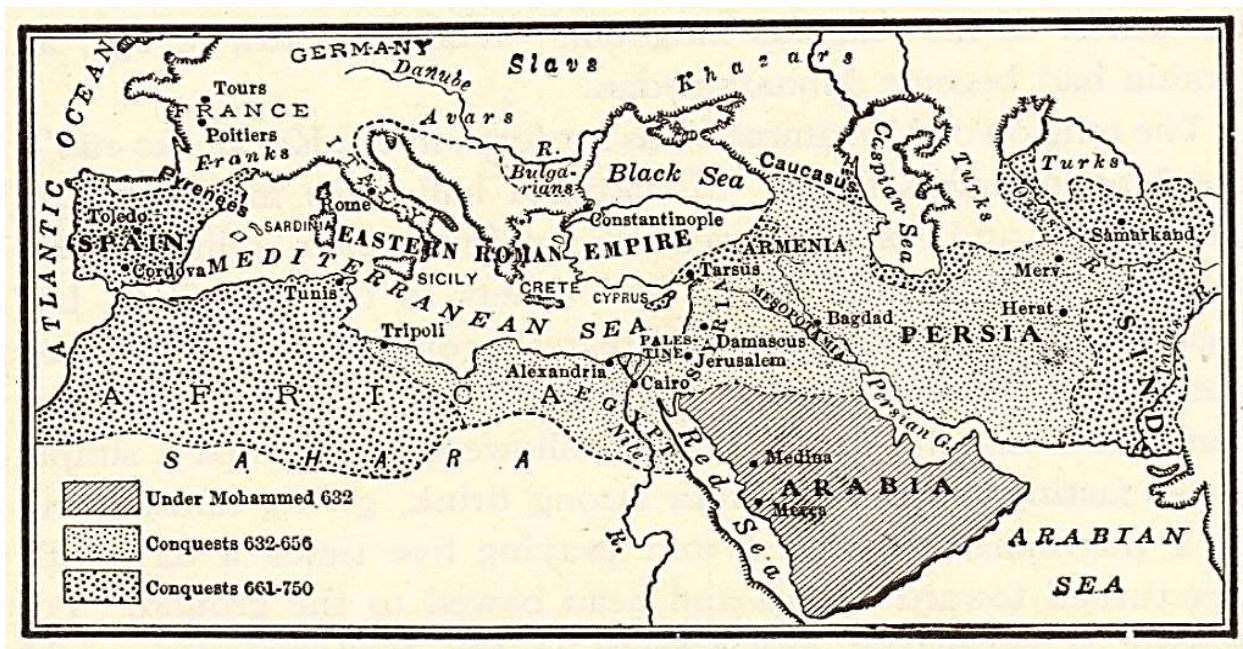
با شروع حکومت بنی امیه فتوحات اسلامی نیز آغاز شد و گستره ی جغرافیایی تمدن اسلامی همچنان رشد یافت. معاویه در این زمان در حوزه ی روم شرقی و همچنین آفریقا درگیری هایی را انجام داد و توانست در ادامه ی فتح مصر که در دوره ی عمر صورت گرفته بود، سودان را نیز تصاحب کند. مناطق سند و هندوستان، بخارا و سمرقند نیز در این زمان همچنان مورد نزاع و پیشروی مسلمانان بود. (جعفریان، ۱۳۸۲، صص ۴۴۰-۴۳۷) اما نقطه ی اساسی گسترش جغرافیای تمدنی مسلمانان در این زمان فتح اسپانیا (اندلس)^{۵۶} بود. در سال ۷۱۱ یعنی زمانی که خلیفه ی دهم حکومت می کرد مسلمانان توانستند با ۱۲ هزار نیرو به اسپانیا حمله کرده و به حکومت محلی آن حوزه یعنی گت ها خاتمه دهد. (اخگر، ۱۳۲۶، ص ۴۲) در دوران بنی امیه که سرزمین های اسلامی به اوج وسعت خود رسیده بود، ساختارها و سازوکارهای حکومتی نیز گسترش یافت و نهادهای مختلفی مانند نهاد خلافت، قضاوت و ارتش نیز از نظم و ترتیبات گسترده تری برخوردار گردید.

۴-۲ عباسیان

عباسیان از فرزندان عباس بن عبدالمطلب، عم پیامبر (ص) بودند و توانستند ۵ سده کنترل سیاسی امپراتوری اسلامی را در دست داشته باشند. با این وجود ما در این دوران شاهد تضعیف تمدن اسلامی هستیم و تجزیه ی خلافت و شکل گیری حکومت های مستقل و نیمه مستقل به مرور زمان از نیمه ی قرن دوم هجری در دوره ی عباسیان نشانه های زوال و ناتوانی این حکومت را آشکار ساخت. (خضری، ۱۳۸۴، ص ۳) عباسیان بر خلاف بنی امیه سیاست تسخیر سرزمین های بیشتر را در پیش نگرفتند و حتی در ۱۵۰ سال نخست حکومت خود بسیاری از سرزمین هایی را که بنی امیه به دست آورده بودند نیز از دست دادند که مهم ترین آن ها اندلس بود که در این زمان دیگر از حکومت مرکزی تبعیت نمی کرد. (بلیایف، ۱۳۴۸، ص ۱۹) در نهایت زوال تمدن اسلامی با سقوط خلافت عباسی توسط هلاکو خان مغول در سال های ۶۵۴-۶۵۶ هجری قمری با فتح قلعه های اسماعیلی و دستیابی به بغداد توانست حکومتی را تشکیل دهد که از جیحون تا فرات گسترده شده بود. (ناظمیان، دادوند، ۱۳۹۱، ص ۱۸۱)

شکل زیر گسترش سرزمین های اسلامی را از دوره ی پیامبر تا بنی امیه نشان می دهد:

⁵⁶ Andalusia



Source: H. Freedman, Paul.(2018). Mohammed, Arab Conquests, Islamic Conquests, and Civil War in the Early Middle Ages,in <http://brewminate.com/mohammed-arab-conquests-islamic-conquests-and-civil-war-in-the-early-middle-ages/>

همزمان با گسترش فضای جغرافیایی، مجموعه ای از ساز و کارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و علمی نیز در سرزمین های اسلامی شکل گرفت که تمدن اسلامی اساسا با این ساز و کارها هویت می یابد. در راس نظام سیاسی تمدن اسلامی خلیفه قرار داشت که مرکز قدرت در تمدن اسلامی محسوب می شد و وظیفه ی اداره ی امور سرزمین های اسلامی را برعهده می گرفت. خلیفه رئیس عظمای مسلمانان بود و کسی محسوب می شد که تدبیر امور دینی و غیر دینی مسلمانان را برعهده دارد و نماینده ی خداوند بر روی زمین خوانده می شد. وزارت که نیابت خلافت محسوب می شد نیز یک نهاد اجرایی بود که برای اولین بار در دوره ی عباسیان شکل گرفت. خلیفه وزیر را جانشین خود می دانست و در زمینه های مختلفی با او مشورت می کرد. امارت ها و امرا نیز از ارکان مهم سرزمین های اسلامی محسوب می شدند. امیر توسط خلیفه بر امارت های مختلف اسلامی گمارده می شد تا اداره ی آن را برعهده گیرد. همچنین دیوان های مختلف دولتی مانند دیوان های نظامی، مالی و ... نیز که اداره های حکومتی محسوب می شدند از مهم ترین ارکان نظام سیاسی در تمدن اسلامی بودند. سیستم گسترده ی سیاسی و اجتماعی شکل گرفته در سرزمین های اسلامی نیازمند یک نهاد قضایی گسترده بود که خلیفه چنین نهادی را نیز ترتیب دیده بود و قضات مختلفی را در سراسر سرزمین های اسلامی گمارده بود تا بر زندگی سیاسی و اجتماعی مسلمانان نظارت داشته باشد. (فیرحی، ۱۳۸۷، صص ۱۱۲-۱۰۳)

۳. مبانی دینی تمدن اسلامی

مهم ترین عنصر تمدن اسلامی که آن را از سایر تمدن ها متمایز می سازد اسلامی بودن آن است. تمدن اسلامی چنان چه از عنوان آن مشخص است ، تمدنی است که مبتنی بر مبانی اسلام بوده و از ارزش های اسلامی نشئت می گیرد. در واقع تمدن اسلامی بر اصول و مبانی اسلام استوار است و این ارزش های اسلامی هستند که زمینه ساز چنین تمدنی بوده اند. بنابراین در بررسی تمدن اسلامی پیش از هر چیزی باید مبانی و اصول اسلامی شکل دهنده ی این تمدن را مورد توجه قرار داد. اسلام دینی است که توسط پیامبر اسلام (ص) به مردم عربستان معرفی شد و هدف آن دعوت مردم به توحید و پرستش خدای یگانه و اعتقاد به جهان اخروی بود. اعتقاد به وحدانیت خداوند و جهان اخروی و تلاش برای کسب رضایت خداوند در شکل دهی به ماهیت سیاسی و اجتماعی تمدن اسلامی تأثیری اساسی داشته است و اولین دولت اسلامی که توسط پیامبر ایجاد شد نیز بر همین موازین و احکام استوار بوده است. مجموعه ای از جنگ هایی که پیامبر انجام داد و همچنین نوع و ماهیت ساختار سیاسی ایجاد شده توسط ایشان در مدینه همگی حول مبانی و اصولی بوده است که توسط وحی و قرآن به ایشان عرضه داشته شده است. حکومت های بعدی پس از پیامبر نیز همگی تلاش داشته اند تا به این مبانی و اصول توسل جویند. یکی از مهم ترین خصیصه های دین اسلام این است که به یک حوزه ی جغرافیایی خاص ختم نمی شود و اسلام خود را یک دین جهان شمول معرفی می کند که صرفاً متعلق به اعراب نیست. به عبارتی دین اسلام دینی فرازمانی، فرامکانی و همچنین فرانژادی است و همه ی اقوام و گروه های انسانی را در بر می گیرد و به یک حوزه ی جغرافیایی خاص محدود نمی شود. به همین خاطر است که تمدن اسلامی مشمول قومیت های عربی و غیر عربی گوناگون بوده است. نکته ای که ضرورت دارد در این اینجا به آن اشاره شود این است که تمدن اسلامی اگرچه مبتنی بر موازین اسلامی است اما در مورد میزان اجرای احکام اسلامی و ماهیت و نوع آن اتفاق نظر وجود ندارد. شیعیان معتقدند که بسیاری از خلفای عباسی و اموی خلاف موازین اسلامی عمل کرده اند و همچنین حادثه ی سقیفه را نیز یک انحراف بزرگ در دین اسلام می دانند که مسیر اسلام را تغییر داده است. بنابراین وقتی در این بحث از خصوصیات اسلامی تمدن اسلامی صحبت به میان می آید باید به این اختلاف آرا نیز توجه داشت. بر همین اساس ما تلاش کرده ایم تا برخی از اصول و مبانی عام و مشترک اسلام را به عنوان مبنای تمدن اسلامی مورد بررسی قرار دهیم.

۱-۳ اعتقاد به خداوند و جهان اخروی

مهم ترین بعد تمدن اسلامی اعتقاد به وحدانیت خداوند و وجود جهان اخروی است. پیامبر اسلام پس از این که رسالت خود را آغاز نمود مردم شبه جزیره ی عربستان را به توحید و پرستش خداوند دعوت کرد و آن را اساس و مبنای دین اسلام معرفی نمود. توحید به معنای یکتاپرستی، یگانگی خدا، تنها و بدون شریک بودن خدا است. توحید یعنی این که ما به یگانگی خداوند اعتقاد داشته باشیم و غیر او را در

صفاتی که فقط وی مستحق آن است، شریک قرار ندهیم. (رضا نژاد، ۱۳۸۴، ص ۴۹) پرستش خداوند و اعتقاد به وحدانیت خدا تمام شئونات سیاسی و اجتماعی تمدن اسلامی را دربر می گیرد و تمام حکومت های اسلامی بر این اصل تاکید داشته اند. پیامبر اسلام که خود نخستین دولت دینی را تشکیل داد و زمینه ی شکل گیری تمدن اسلامی را به وجود آورد توحید را به عنوان مهم ترین اصل به جامعه ی مسلمین معرفی کرد. اعتقاد به جهان اخروی و گذرا بودن این جهان مادی نیز از مهم ترین مولفه های تمدن اسلامی است که پیامبر اسلام آن را نیز به عنوان اصول دین به مردم عربستان معرفی کرد. معاد، یعنی بازگشت و رجوع روح به بدن جهت ثواب و عقاب اعمالی که در دنیا مرتکب شده است. (رستگار مقدم گوهری، ۱۳۷۸، ص ۶۱) اعتقاد به وحدانیت خداوند و معاد جلوه ی خاصی را به ترتیبات اجتماعی و سیاسی تمدن اسلامی بخشیده و سیستم سیاسی و حکومتی، نهادهای نظامی و قضا و همچنین نگرش های معرفتی مردمی که در این حوزه ی تمدنی زندگی می کردند را تحت شعاع خود قرار داده و ضرورت پرستش خداوند و وجود جهان اخروی ایجاد نهادها و ساختارهای متناسب با آن بوده است. به عنوان مثال خلیفه، جانشین پیامبر بر روی زمین محسوب می شد و وظیفه داشت تا با اداره ی درست حکومت رضایت خداوند را جلب نماید. در زمینه ی اندیشه ورزی نیز مسلمانان قبل از هر چیزی مبانی و اصول دین اسلام مثل بحث معاد، خدا و وحدانیت را مورد توجه قرار می دادند. امور مالی دستگاه سیاسی نیز اساسا مبتنی بر نگرش اسلامی بود و مسائلی مانند خمس، زکات و ... همگی برگرفته از احکام الهی بودند.

۲-۳ سنت پیامبر و ائمه

سنت پیامبر از مهم ترین مولفه های تاثیرگذار بر زندگی مسلمانان در تاریخ تمدن اسلامی بوده است و رفتار و کردار پیامبر اسلام به عنوان مبنایی برای کنش اجتماعی و سیاسی مسلمانان به شمار می رفته است. مسلمانان اغلب در فعل و گفتار خود به سیره ی پیامبر تمسک می جستند و نظام خلافت نیز اساسا به قول و فعل پیامبر ارجاع می داد. در واقع نظام سیاسی و اجتماعی مسلمانان پس از فوت پیامبر ادامه دهنده ی راهی بود که خاتم الانبیا برای آن ها به ارمغان آورده بود. سنت به معنای قول و فعل و تقریر واقعی معصوم است. (لنکرانی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۹) برای شیعیان علاوه بر سنت پیامبر، سنت ائمه نیز به عنوان مهم ترین راهنمای زندگی عمل می کرد و مانند سیره ی نبوی اطاعات از آن نیز واجب بوده است. در واقع از نظر شیعیان، معصوم شامل امامان نیز می شود و اطاعت از آن ها مانند اطاعت از پیامبر اسلام واجب است. مسلمانان سنت را بعد از قرآن مهم ترین منبع ارجاع برای پیشبرد زندگی خود می دانستند و سنت مهم ترین منبع همه ی مسائل اسلامی از حقوق تا هنر و اقتصاد و متافیزیک^{۵۷} بوده است. سنت همچنین یک مدل رفتاری نیز به شمار می آید که تمام مسلمانان تلاش داشتند تا آن را الگوی زندگی خود قرار داده و بر مبنای آن عمل کنند. این مدل رفتاری طیف گسترده ای از فعالیت ها و

⁵⁷ Metaphysics

عقاید مانند ورود به مسجد، پرداختن به بهداشت شخصی و چگونگی برخورد با خانواده را در بر می گرفت. (نصر، ۱۳۸۶، ص ۳۲۱)

۳-۳ وحی و قرآن

قرآن کتابی است که از جانب خداوند و توسط پیامبر به مسلمانان عرضه شد و مهم ترین راهنمای زندگی مسلمانان محسوب می شود. قرآن در واقع بزرگ ترین معجزه ی پیامبر است و از هر گونه خطا و اشتباهی بری می باشد و لذا وظیفه ی مسلمانان تنها تبعیت و انجام احکام و اصول آن است. اهمیت قرآن در زندگی مسلمانان تاحدی بوده است که برخی رشد و پیشرفت تمدن اسلامی را مرهون احکام راهنما و هدایتگر قرآن می دانند. به عنوان مثال قرآن بر اندیشه ورزی فلاسفه ی مسلمان نقشی اساسی داشت و کسانی مانند ابن سینا و فارابی که از مهم ترین اندیشمندان تاریخ تمدن اسلامی محسوب می شوند، در فلسفه ورزی و توجیه استدلال های خود به طور مستقیم به قرآن و کلام وحی متوسل می شدند. تاملات مختلف فلسفی مانند تفکر درباره واحد یا هستی مطلق، وجود کلی و تمام درجات سلسله مراتب جهان هستی و درباره انسان و کمال او و بازگشت نهایی جهان که توسط این اندیشمندان صورت پذیرفته است تحت تاثیر قرآن بوده است. (قربانی، ۱۳۹۳، ص ۴۳)

۳-۴ دولت دینی و خلافت اسلامی

مهم ترین جلوه ی هر تمدنی، ماهیت نظام سیاسی و نوع حکومتی است که اداره ی امور سیاسی و اجتماعی سرزمینی که تمدن در آن واقع می شود را برعهده دارد. براین اساس تمدن اسلامی نیز دارای یک نظام سیاسی خاص است که به ساختارها و نهادهای آن شکل می دهد و آن را بازتولید می کند. دولت و نظام سیاسی در تمدن اسلامی یک دولت اسلامی و یک نظام سیاسی اسلامی است. دولت اسلامی پیش از هر چیزی یک دولت دینی است که ارزش ها و خصوصیات خود را از دین اسلام کسب کرده و پذیرش مرجعیت دین اساس آن محسوب می شود. دولت دینی مبتنی بر احکام شرعی است که توسط پیامبر اسلام در جامعه تشریع شده است و قوانین آن که مبتنی بر سنت و قرآن است جنبه ای قدسی دارد. این قوانین جاودانه است و به راحتی تغییر و تحول نمی یابد. هدف اصلی حاکمان در دولت دینی نیز جلب رضایت خداوند و تلاش برای اجرای احکام الهی است. (فیرحی، ۱۳۸۷، صص ۲۷-۲۰) همچنین نظام سیاسی در تمدن اسلامی مبتنی بر خلافت است. خلیفه و خلافت پس از حادثه ی سقیفه به کار برده شد و اصطلاح خلیفه ابتدا در اشاره به ابوبکر کارآیی یافت و به معنای جانشین رسول خدا بود. در دوره ی معاویه اصطلاح خلیفه الله به طور مشخص برای نامیدن کسی که در راس قدرت قرار داشت به کار گرفته شد. (قادری، ۱۳۸۵، صص ۲۰-۱۵) تمام حکومت های پس از پیامبر در قالب نظام خلافت صورت پذیرفت و تمدن اسلامی با این سیستم سیاسی پیشرفت نمود. اگرچه باید در نظر داشت که اهل تشیع این نوع نظام را انحراف از دین می داند که از سقیفه آغاز شد.

۴. زوال تمدن اسلامی

تمدن اسلامی با نابودی و انحطاط خلافت عباسی از بین رفت و سرزمین هایی که در قلمرو خلافت اسلامی قرار داشتند چند پاره گردید و از آن سلاطین و پادشاهان مختلفی سربرآوردند که سال های متمادی با هم کشمکش و منازعه داشتند. بعد از نابودی خلافت عباسی، ترکان بر بخش اعظمی از امپراتوری اسلامی تسلط یافتند و در نهایت امپراتوری عثمانی وارث نظام خلافت گردید و آخرین سیستم سیاسی مبتنی بر خلافت را تشکیل داد. در ایران نیز در آن زمان حکومت صفوی تسلط داشت که تشیع را به عنوان مذهب رسمی خود برگزیده بود. هر دو قدرت با نگرش متفاوتی که داشتند به کشمکش و منازعه با هم روی آوردند که بخشی از آن جنبه ای مذهبی داشت. لذا امپراتوری اسلامی که در گذشته مظهر رشد علمی، پیشرفت هنر و سامان سیاسی و اجتماعی محسوب می شد به سرزمین هایی تقسیم شد که نه تنها از پیشرفت علمی و فرهنگی در آن خبری نبود بلکه جنگ و خونریزی و درگیری های فرقه ای و مذهبی اساس آن را تشکیل می داد. اما با فروپاشی امپراتوری عثمانی سیستم خلافت نیز از بین رفت و لذا آخرین جلوه ی تمدن اسلامی نیز نابود شد و پس از آن یکی از مهم ترین دغدغه های اندیشمندان اسلامی انتخاب جایگزینی برای نظام سیاسی خلافت بود که اندیشمندانی مانند رشید رضا، اقبال و عبدالرزاق از مهم ترین کسانی محسوب می شوند که در این زمینه اندیشه ورزی کرده اند. مهم ترین دغدغه ی اهل تشیع نیز در این زمان ماهیت و نوع حکومت در نبود امام غایب (ع) بوده است که علمایی مانند نائینی در این زمینه دیدگاه های خود را مطرح نموده اند.

اما فروپاشی تمدن اسلامی در حالی رخ می داد که تمدن غرب در اوج رشد و پیشرفت خود به سر می برد و اسپانیا و پرتغال و پس از آن انگلیس و فرانسه و آلمان در حال افزایش مبانی قدرت داخلی و بین المللی خود بودند و در حالی که کشورهای اروپایی تمام قوای خود را برای کشف سرزمین های جدید و تسلط بر منابع جدید به کار می گرفتند، کشورهای اسلامی در شکل سنتی خود باقی مانده بودند. این برخوردهای فرهنگی و سیاسی زمینه را برای ایجاد بحث های اساسی پیرامون سنت و مدرنیته و همچنین مسئله ی احیا در نزد مسلمانان فراهم ساخت. برخورد مسلمانان با اروپاییان و آگاهی مسلمانان نسبت به عقب ماندگی خود زمینه ساز ارائه ی راهکارهای متفاوتی توسط اندیشمندان و علمای اسلامی گردید که این راهکارها طیف وسیعی از نگرش های دینی، ضد دینی و اعتدال گرایانه را شامل می شد. به عنوان مثال سید جمال الدین اسد آبادی تلاش داشت تا با تاکید بر بازگشت به اسلام نخستین و مقابله با عوامل داخلی انحطاط زمینه را برای احیای دوباره ی اسلام فراهم سازد. در مقابل برخی دیگر تحت عنوان روشنفکران ضد دینی معتقد بودند که یکی از دلایل اصلی زوال مسلمانان خود اصول و مبانی اسلامی است و لذا از طریق پذیرش مدرنیته ی غربی و حذف مولفه های دینی می توان جوامع اسلامی را از فروپاشی نجات داد. روشنفکرانی مانند ملکم خان، آخوندزاده و طالبوف از مهم ترین طرفداران این دیدگاه بودند. ملکم خان معتقد بود که رابطه ی بین علم و دین رابطه ای تقابلی است و

تاکید داشت که تنها راه پیشرفت گرایش به علم و پیروی از تمدن و فرهنگ غرب است. آخوند زاده نیز معتقد بود که هر ملتی که در پی پیشرفت و ترقی است چاره جز تقلید از غرب ندارد. از نظر او دین مربوط به دوره های گذشته ی انسان است و علم متعلق به دوره های امروزی. او در نقد نگرش دینی اظهار می دارد که :

عصر معجزه و کشف کرامات گذشته است. امروز خداوند از ما کم التفات است. جبرئیل خود را دیگر پیش هیچ کدام از ما نمی فرستد... و دعای هیچ کدام از اینای ما را به اجابت نمی رساند... امروزه ما همه به حال خودمان گذاشته شده ایم. نیک و بد ما همه به عهده کفایت خودمان است. امروز هر ناخوشی بر وفق قوانین طبیعت معالجه می پذیرد و هرگونه اصلاح باید بر وضع طبیعی صورت پذیرد.

طالبوف نیز بیان می داشت که تمدن جدید غرب جهان شمول است و لذا خواهان این بود که دانش و فن و اصول و بنیان های اجتماعی و سیاسی جدید اخذ گردد. هر چند او تأکید می کرد که علم و دین با هم در تعارض نیستند و باید دین را به گونه ای تفسیر کرد که علم و عقل آن را بپذیرد.

در رابطه با دلایل فروپاشی تمدن اسلامی نیز ، دیدگاه های مختلفی ارائه شده است و هر یک از این دیدگاه ها بر دلایل متفاوتی به عنوان عوامل فروپاشی تمدن اسلامی تأکید می ورزند که به طور کلی می توان این دلایل را مربوط به دو حوزه ی داخلی و خارجی دانست. بیشتر کسانی که دلایل داخلی را عامل اصلی زوال تمدن اسلامی می دانند بر مسائلی مانند فساد حاکمان، بی توجهی به اصول و مبانی اسلامی، کشمکش های فرقه ای و مذهبی و ... تأکید می کنند. عوامل خارجی سقوط تمدن اسلامی نیز بیشتر شامل حملات خارجی و همچنین سلطه و نفوذ غرب در ممالک اسلامی و استعمار این کشورها است.

سید جمال الدین اسد آبادی از جمله کسانی بود که مسئله ی زوال تمدن اسلامی و احیای آن را مورد توجه قرار داده است. او استبداد حکام، جهالت و بی خبری توده های مسلمانان و عقب ماندن آنان از کاروان علم و تمدن ، دور افتادن از اسلام نخستین، جدایی میان مسلمانان به عناوین مذهبی و غیرمذهبی و نفوذ استعمار غربی را مهم ترین دلایل زوال می دانست و راه احیای مسلمانان را نیز در مبارزه با خودکامگی مستبدان، مجهز شدن به علوم و فنون جدید، بازگشت به اسلام نخستین و مبارزه با استعمار خارجی و اتحاد اسلامی معرفی می کرد. (حسین زاده یزدی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۰۴) زرین کوب نبود وحدت و بروز تعصبات قومی و فرقه ای را به عنوان یکی از مهم ترین دلایل زوال تمدن اسلامی یاد می کند. از نظر او از دوره ی بنی امیه و با تعصبات خاصی که آن ها نسبت به غیر عرب ها داشتند به مرور زمان زمینه برای فروپاشی فراهم شد. (سعیدی نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۰۱) مرتضی مطهری دلایل انحطاط مسلمانان را در ۳ زمینه واکاوی می کند: ۱. اسلام ۲. مسلمانان ۳. عوامل بیگانه. او عوامل دوم و سوم را مورد توجه قرار می دهد و معتقد است که این اسلام نیست که باعث انحطاط مسلمانان شده

است بلکه خود مسلمانان در اثر کوتاهی و انحراف از تعلیمات اسلامی دچار انحطاط شدند و لذا مسئول عقب ماندگی خود بودند. مطهری هم عامه ی مردم و هم خاصه یعنی حاکمان را در این انحطاط دخیل می داند. از نظر او عوامل بیگانه نیز یکی از مهم ترین دلایل فروپاشی و زوال است. مطهری اظهار می دارد که اسلام همواره دشمنانی را در داخل و خارج داشته است و این دشمنان با تحریف اسلام و جعل احادیث به اسلام ضربه وارد کرده اند. جنگ های صلیبی و حمله مغولان و همچنین استعمار غربی نیز از مهم ترین مولفه های خارجی انحطاط از نظر مطهری می باشد. (احمددار، ۱۳۸۷، صص ۶۳-۶۱)

۵. ظهور تمدن جدید اسلامی با انقلاب ایران

پس از فروپاشی و انحطاط تمدن اسلامی و همچنین سقوط امپراتوری عثمانی به عنوان آخرین بقایای این تمدن، دولت ملت های مختلفی از دل سرزمین های اسلامی سربرآوردند که هر یک مسیر متفاوتی را در راستای حکومت داری و سازمان دهی امور اجتماعی و سیاسی خود برگزیدند. ترکیه تلاش کرد تا با ایجاد یک حکومت سکولار^{۵۸} مسیر مدرنیته را طی نماید. در ایران نیز رضا شاه با ایجاد نخستین دولت مدرن^{۵۹} مسیر کمال آتاتورک را برگزید و تلاش کرد تا مدل تمدن غربی را در ایران پیاده سازی کند و براین اساس او ساز و کارهای جدیدی مانند کشف حجاب، مقابله با روحانیت و کاهش نقش دین در زندگی مردم ایران را اتخاذ نمود. رضا شاه بسیاری از قوانین مدنی و کیفری، لباس و معماری شهری، نظام آموزشی، ایدئولوژی های غیر دینی و صنایع و تکنولوژی نوین را از غرب گرفته بود (فوران، ۱۳۸۸، ص ۳۳۷) و تلاش داشت تا از طریق غربی سازی جامعه ی ایران مسیر پیشرفت را طی نماید. مجموعه ی این اقدامات رضا شاه زمینه را برای اعتراضات عمومی مردم فراهم ساخت که مهم ترین آن ها در سال های ۱۳۰۶-۱۳۰۵ و همچنین ۱۳۱۵-۱۳۱۴ اتفاق افتاد. نا آرامی های سال ۱۳۰۵ مربوط به اجرای قوانین غیر دینی داور بود و اعتراضات ۱۳۱۴ نیز به خاطر کشف حجاب زنان و ترویج کلاه بین المللی رخ داد. (آبراهامیان، ۱۳۹۱، ص ۱۸۹) مقابله و برخورد رضا شاه با دین و سنت های گذشته نه تنها مسیر ترقی را برای کشور هموار نساخت بلکه زمینه را برای مخالفت قشر روحانیت که توانمندی زیادی در بسیج توده های مردمی داشت را فراهم ساخت. اما مسیر غربی سازی ایران به دوره ی رضا شاه ختم نشد و در دوره ی پهلوی دوم این مسیر با جدیت بیشتری پیگیری شد. محمد رضا شاه نیز سیاست مدرنیزه کردن را که در قالب آن تلاش داشت تا الگوهای اجتماعی غربی را جایگزین ساختارهای سنتی مذهبی کند تعقیب نمود. او مجموعه ای از اصلاحات اقتصادی و اجتماعی عمیقی را انجام داد تا از این طریق جامعه ی سنتی نیمه فئودال - نیمه صنعتی عقب مانده ی ایران را به یک جامعه ی شبه اروپایی مدرن و صنعتی تبدیل کند. انجام اصلاحات ارضی، اعطاء حقوق اجتماعی و مدنی به زنان مانند حق طلاق و حق شرکت در انتخابات و مشارکت بیشتر آن ها در امور اجتماعی از مهم

⁵⁸ Secular

⁵⁹ Modern state

ترین جلوه های این سیاست به حساب می آیند. (زیبا کلام، ۱۳۸۴، ص ۶۶) افراط گرایی محمد رضا شاه پهلوی در مدرن سازی جامعه ی ایران و مقابله با دین و سنت های گذشته زمینه را برای رشد مخالفان داخلی بیشتری فراهم آورد که مهم ترین آن ها گروه های مذهبی و روحانیت بودند. این قشر نه تنها اصلاحات مدرن پهلوی را نمی پذیرفتند بلکه خود خواهان یک تز جدید برای ادامه ی حیات جامعه ی ایران بودند. این تز جدید در نهایت در قالب انقلاب اسلامی ایران و در چارچوب اندیشه های امام خمینی به عنوان رهبر و هادی انقلاب اسلامی بروز یافت. دیدگاه امام خمینی در مورد ولایت فقیه و اداره ی جامعه ی مسلمین در تقابل کامل با نگرش حکومت پهلوی قرار داشت و بازگشت به دین و احیای تمدن جدید اسلام را مبنا و اساس خود قرار می داد. امام خمینی بیش از هر چیزی بر بازگشت و احیای تفکر اسلامی تاکید ورزیده و اسلام را پاسخگوی تمام نیازهای انسان می دانست. ایشان ضرورت تشکیل و استقرار حکومت اسلامی را مبنای نگرش های خود قرار داده و معتقد بودند که ولایت فقیه بهترین راهکار برای ایجاد چنین حکومتی است. ولایت فقیه را می توان به عنوان نظریه ی سیاسی مطلوب شیعه در عصر غیبت دانست که تمام نوشته ها و آثار امام خمینی (ره) از آن سخن گفته است. (آجیلی، ۱۳۸۹، صص ۱۲۶-۱۱۶) امام خمینی معتقد بود که حاکمیت فقیه همان چیزی که پیامبر اسلام اعمال می کرده است و فقیه از همان نوع اقتدار برخوردار است اگرچه منزلتش در حد منزلت حضرت رسول نیست. فقیه نیز می تواند همانند ایشان امور حکومت را اداره و نظارت کند. (اسپوزیتو، ۱۳۸۸، ص ۸۴)

انقلاب اسلامی ایران از منظر رهبران آن صرفاً یک انقلاب عادی که زمینه ساز تحول در نظام سیاسی باشد، محسوب نمی گردد بلکه انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب بنیان برافکن و چالش برانگیز بوده است که یک تمدن جدیدی را برای مسلمانان رقم زده است و همچون تمدن اسلامی حیطه و دامنه ی آن نیز صرفاً به ایران ختم نمی شود. انقلاب اسلامی ایران از این منظر یک پیام جدید برای همه ی مسلمانان جهان دارد و آن بازگشت به دین و احیای اسلام و معنویت است. بر همین اساس بود که مسئله ی صدور انقلاب به عنوان مهم ترین اصل سیاست خارجی انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. از نظر امام خمینی، انقلاب ایران، انقلابی اسلامی است و منحصر به ایران نیست، چون که دین اسلام برای کل بشریت نازل شده است و از این رو یک نهضت اسلامی نیز نمی تواند خود را در داخل مرزهای خویش محدود و محصور کند. از نظر ایشان مشکلات ایران و جامعه ی بشری حل نخواهد شد مگر اینکه یک تمدن مبتنی بر دین و افکار شیعه در ایران ساخته و به همه ی جهان عرضه شود و دنیا پس از آشنایی با این افکار زمینه را برای موعود آماده سازد. البته ایشان صراحتاً تاکید می کنند که منظور از صدور انقلاب دخالت در دیگر کشورها و تلاش برای کشورگشایی نیست:

"اینکه میگوییم باید انقلاب ما به همه جا صادر شود، این معنی غلط را از او برداشت نکنند که ما میخواهیم کشورگشایی کنیم ... معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت ها بیدار بشوند و همه

دولت ها بیدار بشوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند نجات بدهند" (واحدی، ۱۳۹۵، صص ۳۳۴-۳۲۳)

انقلاب اسلامی ایران نه تنها منادی احیای تمدن اسلامی بوده است بلکه ایجاد تمدن نوین اسلامی را مورد توجه قرار داده است. تاکید بر وجه نوین تمدن اسلامی که بعدها در قالب اندیشه های آیت الله خامنه ای (ع) به اوج رسید را می توان مهم ترین تحول انقلاب اسلامی ایران دانست. در فصل بعدی پژوهش به طور مفصل به بررسی این موضوع می پردازیم.

۶. دیدگاه متفکرین اسلامی در مورد تمدن

متفکرین اسلامی نگاهی کاملاً متفاوت به تمدن و جامعه ی بشری دارند و نگرش های آن ها اغلب جنبه ی هنجاری دارد. در واقع اندیشمندان اسلامی صرفاً به واکاوی تمدن و مولفه های آن در قالب یک نگرش علمی فارغ از قضاوت و ارزش نمیپردازند بلکه اساساً تلاش دارند تا بهترین نوع تمدن و جامعه را مشخص نموده و آن را برای آینده ی بشری به تصویر بکشند. مهم ترین دغدغه ی اندیشمندان اسلامی این است که یک تمدن باید واجد اصول و مبانی اسلامی باشد. از نظر آن ها اسلام مبتنی بر مولفه هایی است که یک تمدن را به سمت سعادت دنیوی و اخروی پیش می برد. اندیشمندان اسلامی به مقایسه ی تمدن های مختلف می پردازند و ضمن تاکید بر کاستی های سایر تمدن های بشری، تمدن اسلامی را جامع ترین و کامل ترین آن می داند. آن نوع تمدن اسلامی که مسلمانان در طول تاریخ خود تجربه کرده اند ممکن است از منظر این اندیشمندان دچار ضعف ها و کاستی هایی باشد اما آن چه که مسلم است این است که تمدن مطلوب باید مبتنی بر اصول و مبانی اسلامی باشد. متفکر اسلامی نمی تواند مانند اندیشمندان غربی صرفاً با یک نگرش فارغ از ارزش و قضاوت به بررسی یک تمدن بپردازد چرا که از منظر متفکر اسلامی پیامبر اسلام راه درست و حقیقت ناب را از طریق وحی و کتاب آسمانی در اختیار مردم قرار داده است و مسلمانان وظیفه دارند تا از طریق به کار گیری آن بهترین نوع زندگی را برای خود رقم بزنند. تمدن برای مسلمانان با مبانی و اصول اسلامی عجین شده است و لذا نگرستن به تمدن فارغ از آن برای یک اندیشمند اسلامی میسر نیست. در این بخش به بررسی نگرش های ۹ تن از مهم ترین متفکرین اسلامی در مورد تمدن اسلامی می پردازیم:

۱-۶ استاد مرتضی مطهری

مرتضی مطهری از جمله مهم ترین متفکرین اسلامی است که در قالب اندیشه های تشیع به بررسی بحث تمدن پرداخته است و یک دیدگاه مشخص را در مورد تمدن اسلامی نیز ارائه داده است. نگرش ایشان به مسئله ی تمدن مبتنی بر دو جلوه ی اساسی است که این دو جلوه به چارچوب فکری ایشان در مورد تمدن شکل داده است. مهم ترین و نخستین جلوه ی تفکر ایشان در مورد تمدن این است که

تمدن غربی را نمونه‌ی غیر مطلوب تمدن بشری دانسته است و کاستی‌ها و ضعف‌های آن را بر شمرده است. در گام بعدی، استاد مطهری بهترین نوع تمدن را تمدنی می‌داند که بر مبانی اسلامی استوار باشد.

مطهری قبل از هر چیز معتقد است که اسلام از یک تمدن بزرگ برخوردار بوده است و در طول تاریخ پدیده‌ای به نام تمدن اسلامی حادث شده است. او اظهار می‌دارد که اسلام پنج قرن تمدنی را در سه مرکز بزرگ (اندلس، مصر، و بغداد و ایران) به وجود آورد که مجموع اینها را تمدن اسلامی می‌نامند. دنیا تمدنی به نام تمدن اسلامی - نه تمدن عربی، نه تمدن ایرانی، نه تمدن هندی، نه تمدن ترکی - می‌شناسد. (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲) او در تایید استدلال خود مبنی بر وجود تمدن اسلامی به دیدگاه توین بی^{۶۰} رجوع می‌کند که تمدن اسلامی را به عنوان یک تمدن بزرگ بشری بازشناخته است.

چنانچه بیان داشتیم مهم‌ترین بعد تفکر شهید مطهری در مورد تمدن، انتقاداتی است که او به تمدن غرب و مبانی فلسفی و اجتماعی آن دارد. از نظر مطهری تمدن غربی صرفاً مبتنی بر لذت‌های مادی است و از جنبه‌ی اخلاقی و دینی غافل شده است. این در حالی است که تمدن نیازمند هر دو بعد دینی و اخلاقی و همچنین مادی است. مطهری بیان می‌دارد که: تاریخ تمدن اروپا را در هزار و پانصد سال اخیر به عصر ایمان و عصر علم تقسیم می‌کند و علم و ایمان را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. در صورتی که تاریخ تمدن اسلامی تقسیم می‌شود به عصر شکوفایی که عصر علم و ایمان است، و عصر انحطاط که علم و ایمان توأماً انحطاط یافته‌اند. (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۲۲) مطهری در نقد بی‌توجهی تمدن غربی به بعد روحی و اخلاقی به سخنان گاندی رجوع می‌کند که اظهار می‌دارد: غربی از یک چیز عاجز است و آن تأمل در باطن خویش است. تنها این موضوع برای پوچی درخشندگی کاذب تمدن جدید کافی است. (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۵۶) مطهری جنبه‌ی صرفاً مادی تمدن غرب را فاقد ارزش می‌داند و اشاره می‌کند که: وقتی انسان روح خود را از دست بدهد، فتح دنیا به چه درد او می‌خورد (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۵۶)

شهید مطهری نه تنها ماهیت تمدن غرب را مورد نقد قرار می‌دهد بلکه معتقد است که بهترین مسیر برای ایجاد تمدن متعالی و مطلوب نیز تمدن اسلامی و بنا شدن تمدن و جامعه‌ی بشری بر مبانی و اصول اسلامی است. از نظر او: اسلام صراط مستقیم انسانیت است و انسان متمدن به همان اندازه به آن نیازمند است که انسان نیمه وحشی، و به انسان پیشرفته همان اندازه نجات و سعادت می‌بخشد که به انسان ابتدایی. آن که به اسلام به چشم یک وسیله و یک مصلحت و بالاخره به چشم یک امر موقت می‌نگرد که در شرایط جهانی و اجتماعی خاص فقط به کار گرفته می‌شود، اسلام را به درستی نشناخته است و با آن بیگانه است. (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۸۵) طبق نگرش استاد مطهری تنها اسلام است که می‌تواند بعد روحانی و معنوی را برای تمدن رقم بزند و تمدن اسلامی بر خلاف تمدن غربی واجد مولفه‌های روحی و اخلاقی است. شهید مطهری معتقد است که جنبه انسانی تمدن بشری که روح تمدن به

⁶⁰ Arnold Joseph Toynbee

شمار می‌رود، مولود احساسها و خواسته‌های (غیر مادی) بشری است. انسان موجودی است ارزش‌جو، آرمان‌خواه و کمال مطلوب‌خواه؛ آرمانهایی را جستجو می‌کند که مادی و از نوع سود نیست؛ آرمانهایی که تنها به خودش و حداکثر همسر و فرزندانش اختصاص ندارد، عام و شامل و فراگیرنده همه بشریت است، به محیط و منطقه خاص یا قطعه‌ای خاص از زمان محدود نمی‌گردد. (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۵۶) همچنین طبق اعتقادات ایشان فلسفه‌های اجتماعی و فلسفه‌های زندگی اسلامی به درجاتی مترقی‌تر از فلسفه‌های زندگی غربی است که نمونه‌های آن را می‌توان در مورد فلسفه‌ی زندگی خانوادگی و همچنین ارزش و شانی که اسلام برای حقوق زن قائل است مشاهده نمود. (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴)

مظهري دو علت اساسي رشد تمدن اسلامي را مورد توجه قرار مي دهد كه آن را از تمدن غرب متمايز ساخته است. از نظر او: اولين علت، تشويق بي حدي است كه اسلام به تفكر و تعليم و تعلّم كرده است و اين تشويق در متن قرآن است. علت دومي كه براي پيدايش و گسترش تمدن اسلامي ذكر كرده‌اند كه چطور شد اسلام توانست از ملتهای مختلف نامتجانس كه قبلا از يكدیگر كمال تنفر را داشتند چنين وحدتي به وجود آورد، احترامی است كه اسلام به عقايد ملتها گذاشت، به قول خودشان تسامح و تساهلي كه اسلام و مسلمين راجع به عقايد ملتهای مختلف قائل بودند. (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۳۲۰)

از نظر شهيد مطهري تمدن اسلامي يك تمدن فرامكاني است و صرفا به يك حوزه ي خاص محدود نمي شود. همچنين از نظر ايشان احكام اسلامي كه مباني تمدن ساز هستند نيز جنبه ي جهاني دارند و صرفا مربوط به يك حوزه ي محدود جغرافيايي نيست. شهيد مظهري در رابطه با محدود نشدن تمدن اسلامي به يك سرزمين خاص در دوران اوليه ي شكل گيري اش بيان مي دارد كه : در ابتدا كه اين تمدن تشكيل مي شد، هسته اولي مسلمانها را اعراب حجاز تشكيل مي دادند كه تمدني نداشتند. كم كم ملتها آمدند مسلمان شدند. (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۳۲۰)

۲-۶ امام خمینی(ره)

دیدگاه امام خمینی (ره) در مورد تمدن یک دیدگاه کاملاً دینی و اسلامی است و ایشان یک مسیر مشخص شده‌ای را برای جامعه‌ی بشری در نظر می‌گیرند که تمسک جستن به مبانی دین اسلام اساس آن را تشکیل می‌دهد. نگرش‌های امام خمینی(ره) که از مبانی و اصول اسلامی اتخاذ شده است اساساً در تقابل با نگرش حکومت قبلی ایران نسبت به تمدن قرار دارد. محمد رضا شاه پهلوی معتقد بود که جامعه‌ی ایران در حال پیشروی به سمت یک "تمدن بزرگ" است و این تمدن بزرگ ادامه دهنده‌ی مسیر پادشاهی باستان می‌باشد. اما امام خمینی (ره) به شدت این مسیر را مورد نقد قرار داده‌اند و آن را تنها یک اعتقاد واهی دانسته‌اند. از نظر ایشان تمدن بزرگ شاه تنها راهی برای نابودی مملکت و از بین بردن استقلال مردم ایران است و تلاش دارد تا مذهب‌یون را مخالف این تمدن جلوه دهد. او در این رابطه بیان می‌دارد که : هنگامی که شاه ادعا می‌کند که ایران را به مرز "تمدن بزرگ"

می رساند، دروغ می گوید و این مطلب را بهانه قرار داده است تا ریشه استقلال مملکت را قطع کند و خون مردم را جاری سازد. کارگران ، کشاورزان ، دانشجویان ، کسبه و زنان و مردان علیه قدرت ارتجاعی و گذشته گرایی وی مبارزه می کنند. به دلیل این واقعیتهای غیرقابل بحث است که شاه کوشش می کند موضع مخالف ما را در قبال رژیمش وارونه جلوه دهد و ما را مخالف تمدن و گذشته گرا قلمداد کند . (صحیفه نور، جلد سوم، ۱۳۷۸، ص ۳۶۹)

امام خمینی (ره) نه تنها تمدن مورد توجه خاندان پهلوی را مورد نقد قرار داده اند بلکه معتقدند که تمدنی که مورد توجه آن ها بوده است کاملاً ضد تمدن بوده در پی نابودی تمدن مردم ایران و سرکوب آن برآمده است. طبق اظهار ایشان: "تمدن بزرگ" ، "دروازه تمدن بزرگ" ! "تمدن بزرگ" هم از آن چیزهایی است که - این واژه ای است که - معنای خودش را از دست داده ؛ یک معنای دیگری در منطق اینها دارد. این هم در لسان شاه زیاد است ! در لسان کارتر هم که پدر بزرگ ایشان است ! در لسان او هم شبیه این هست که تمدن بزرگ . اینها - "تمدن بزرگ" در لسان اینها هم این است که تمام آثار تمدن یک ملت زیر پا و سرکوب بشود ! (صحیفه نور، جلد چهارم، ۱۳۷۸، ص ۲۶۹)

جلوه ی دیگر نگرش های امام خمینی (ره) در مورد تمدن مربوط به انتقاداتی است که ایشان به تمدن غرب دارند. اما نگاه امام به تمدن غرب یک سره نفی و طرد نیست بلکه ایشان تلاش دارند تا هر دو روی سکه ی تمدن غرب را مورد توجه قرار دهند. از منظر امام خمینی (ره) تمدن غرب یک سره نامطلوب نیست بلکه تمدن غربی هم دارای مولفه های منفی و هم مثبت است و می توان مولفه های مثبت آن را در قالب مبانی اسلامی مورد بهره برداری قرار داد. جلوه های منفی تمدن غرب بی توجهی به دین و ابعاد اخلاقی است و این بی توجهی سرنوشت بدی را برای غرب رقم زده است. امام خمینی در این رابطه بیان می دارند که: وضعیت زندگی در غرب و اروپا، سراسر آشوب و جزو بدترین زندگی هاست... آنچه در اروپاست، بیدادگری، دیکتاتوری، خودسری و کشورسوزی است. در آنجا عدالت رعایت نمی شود و میلیون انسان و از جمله زنان و کودکان بی گناه، با صدها هزار تن بمبی که در شهرها فرو ریخته شده به دست هم کیشان خود کشته شده اند. (فوزی، صنم زاده، ۱۳۹۱، صص ۲۷-۲۶) اما گذشته از وضعیت نامطلوب ، تمدن غرب دارای نکات مثبتی نیز می باشد که می تواند مورد توجه جامعه ی مسلمین واقع شود. امام ارتباط جامعه ی ایران با تمدن غرب را به گونه ای می خواهد که عاری از هر گونه وابستگی باشد. ایشان معتقد است که در قالب جنبه های مثبت تمدن غربی می تواند ارتباط استقلال طلبانه ای را با جهان غرب داشت: ما خواهان استقلال هستیم و روابط خود را با جهان غرب بر این اساس پی ریزی می نماییم . ما می خواهیم ملت ایران غریزه نباشد و بر پایه های ملی و مذهبی خویش به سوی ترقی و تمدن گام بردارد. (صحیفه نور، جلد چهارم، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰) از نظر امام خمینی (ره) جامعه ی مسلمانان باید بر پایه ی اصول اعتقادی و اسلامی خود با تمدن غرب برخورد کنند و در این صورت است که آن ها می توانند استقلال و عظمت خود را حفظ نمایند.

در نهایت تمدن مطلوب و آرمانی برای مسلمانان از منظر امام خمینی (ره) تمدنی است که بر اصول اسلامی استوار است. ایشان معتقد است که بهترین نوع تمدنی که در تاریخ شکل گرفته است نیز توسط مسلمانان بوده و لذا مسلمانان می توانند در چارچوب مبانی اسلامی یک تمدن مرفعی را شکل دهند: مسلمین آنها بودند که مجد آنها دنیا را گرفته بود. تمدن آنها فوق تمدن ها بود. معنویات آنها بالاترین معنویت ها بود. رجال آنها برجسته ترین رجال بود. توسعه مملکتشان از همه ممالک بیشتر بود. سیطره حکومتشان بر دنیا غالب شده بود. (صحیفه نور، جلد یک، ۱۳۷۸، ص ۳۷۵) از دیدگاه امام خمینی (ره) تمدن رشد و توسعه ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است اما با این وجود تمدنی مفید محسوب می شود که براساس مبانی دینی شکل گرفته باشد. براین اساس امام خمینی نهضت اسلامی را مصداق نهضت متمدن معرفی می کند. (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۳۸)

طبق نگرش امام تمدنی که برپایه ی اسلام بنا شود می تواند مسیر پیشرفت خود را طی نموده و به یک جامعه ی مرفعی تبدیل شود: اسلام پیشرفته ترین حکومت را دارد و به هیچ وجه حکومت اسلام با تمدن مخالفتی نداشته و ندارد و اسلام خود از پایه گذاران تمدن بزرگ در جهان بوده است. هر کشوری که به قوانین اسلام عمل نماید، بدون شک از پیشرفته ترین کشورها خواهد شد. (فوزی، صنم زاده، ۱۳۹۱، ص ۳۴)

با توجه به سخنرانی ها و نوشته های امام می توان اصول و مبانی نگرش ایشان در مورد تمدن را اینگونه تشریح نمود: امام خمینی (ره) در درجه ی نخست تمدن مورد توجه حکومت پهلوی را نمونه ی آشکار گمراهی دانسته که مسیر آن چیزی جز نابودی ملت ایران نخواهد بود. در مقابل از نظر ایشان نمونه ی مطلوب تمدن و جامعه ی بشری آن تمدنی است که مبتنی بر اصول اسلامی باشد و تنها اصول و مبانی اسلامی است که می تواند زمینه یک تمدن مرفعی را فراهم سازد. براین اساس تمدن غرب نیز علاوه بر دارا بودن جنبه های منفی دارای خصوصیات مثبتی است که مسلمانان می توانند در قالب اعتقادات خود با آن ارتباط داشته باشند و ضمن بهره برداری از آن استقلال خود را حفظ نمایند.

۳-۶ دیدگاه مالک بن نبی

مالک بن نبی از جمله مهم ترین اندیشمندان اسلامی است که تلاش کرده است تا یک دیدگاه مشخص و معنا دار را در مورد تمدن ارائه دهد و به همین خاطر است که برخی او را تحت عنوان "فیلسوف تمدن" خطاب می کنند. مالک تمدن را واجد خصیصه ی مادی و معنوی می داند و دین را به عنوان اساس و پایه ی آن مورد نظر قرار می دهد و معتقد است که اگرچه تمدن اسلامی دچار فروپاشی شده است اما امکان احیای آن وجود دارد و شرط آن بازسازی دوباره ی انسان دینی است. مالک در تعریف تمدن بیان می دارد که "تمدن مجموعه عوامل معنوی و مادی است که زمینه را برای جامعه به گونه ای فراهم سازد که هر فردی از اعضای آن بتواند از همه وسایل و بسترهای اجتماعی ضروری برای پیشرفت،

بهره‌مند شود" (مهدی نژاد، الویری، ۱۳۹۲، صص ۱۹۱-۱۶۳) در چارچوب این مولفه‌ی مادی و معنوی او ۳ مبنا را برای تمدن مورد توجه قرار می‌دهد که این ۳ مبنا از نظر او پایه‌های ایجاد تمدن محسوب می‌شوند. او "زمین"، "زمان" و "انسان" را ۳ پایه‌ی تمدن می‌داند که اساساً این ۳ مولفه در نگرش او نسبت به تمدن نقشی اساسی ایفا می‌کنند. (میرزایی، ۱۳۹۳، ص ۹۵)

مالک معتقد است که از بین این مولفه‌ها نیز انسان نقشی اساسی و برجسته در تمدن‌سازی دارد و انسان در ذات خود تنها یک فرد نوعی نیست، بلکه موجودی پیچیده است که تولیدکننده تمدن است. (مهدی نژاد، الویری، ۱۳۹۲، صص ۱۹۱-۱۶۳) اما انسانی که تمدن بر اساس او شکل می‌گیرد و در واقع کارگزار اصلی تمدن محسوب می‌شود نیز باید ۳ مسئله را مورد توجه قرار دهد. به عبارتی انسان تمدن‌ساز باید در سه زمینه «فرهنگ»، «کار» و «سرمایه» توجیه و راهنمایی شود که در این میان، جایگاه و نقش فرهنگ بسیار کلیدی است و از شروط اساسی تمدن و زیربنای آن به شمار می‌رود. (مهدی نژاد، الویری، ۱۳۹۲، صص ۱۹۱-۱۶۳) مالک نبی برای فرهنگ اهمیتی اساسی قائل است و معتقد است که مرزهای تمدن بیشتر صورت ارتباطات و میان‌حوزه‌ای دارد و مشکل فرهنگ و علم مسلمانان و اعراب نیز در این بوده است که نتوانسته‌اند علم و فرهنگ و باورهایی بسازند که حرکت بخش و جان‌دهنده باشد. از نظر مالک بن نبی گوهر تمدن ارزشی معنوی - فرهنگی است و مبنای آن تولید اندیشه‌ای می‌باشد که جامعه از طریق آن وارد تاریخ می‌شود و تمدن همان زمان و زمین و انسان است. در واقع بر این اساس تمدن واجد مولفه‌های مادی و معنوی است. بنابراین تمدن باید واجد شرایط مادی و اخلاقی لازم باشد تا از طریق آن انسان بتواند رشد کند. (میرزایی، ۱۳۹۳، ص ۹۹) از نظر مالک همچنین روح یک تمدن در گرو وجود چهار عامل اساسی است:

۱. رویکرد اخلاقی

۲. رویکرد زیبایی‌شناسی

۳. منطق عملی

۴. صنعت (صداقت ثمرحسینی، ۱۳۹۴)

بعد مهم نگرش تمدنی مالک توجه او به دین است. مالک یک اندیشمند اسلامی و دینی است و لذا طبیعی است که نقش اساسی برای دین قائل باشد و آن را اساس و بن مایه‌ی تمدن بداند. الهی بودن و اسلامی بودن تمدن یکی از دغدغه‌های اصلی مالک نبی است که آن را به گرایش‌های دینی اسلام در ساختار فرهنگ به معنای منطق مناسبات اجتماعی و سبک زیستن و نگرانه‌های بنیادین آن بازمی‌گرداند. مالک معتقد است که جز در سایه‌ی یک اندیشه‌ی دینی تمدنی در تاریخ رخ نداده است. (میرزایی، ۱۳۹۳، صص ۱۰۱-۹۹) طبق نظر او اندیشه دینی عامل اساسی در تشکیل و برپایی تمدن است و ادیان آسمانی، به شکل مستقیم یا غیر مستقیم نقش اساسی در ترکیب تمدن‌ها بر عهده دارند.

اما مالک برخلاف نگرش کسانی مثل سید قطب، معتقد است «اسلام» فی نفسه یک «تمدن» نیست؛ بلکه اسلام «وحیی» است که از آسمان نازل گردیده است، اما تمدن یک پدیده انسانی است. اسلام اگرچه در ذات خود قابلیت تمدن سازی دارد، اما خود تمدن نمی سازد، بلکه این انسان ها هستند که با کار و تلاش پی گیر و به کمک دستورات اسلام تمدن می سازند.

مالک نیز مانند بسیاری از اندیشمندان دیگر ۳ مرحله را در تمدن در نظر می گیرد:

۱. مرحله روح

۲. مرحله عقل

۳. مرحله غریزه (مهدی نژاد، الویری، ۱۳۹۲، صص ۱۹۱-۱۶۳)

او مانند ابن خلدون به مرگ حتمی و جبری تمدن ها اعتقادی ندارد و معتقد است که انسان می تواند سرنوشت خود را تغییر دهد. اما از نظر او این تغییر و بازسازی نیز در قالب اندیشه و فکر دینی باید صورت پذیرد چرا که تمدن اساسا برپایه ی دین قوام می یابد. از این رو ابتدا انسان مسلمان باید خود را بازسازی نموده به پیروی از اسلام و شریعت و به اصول و ریشه های نخستین خود بازگردد، سپس با بهره گیری از خاک و زمان به بازیابی تمدن اسلامی بپردازد. او الگو برداری از تمدن غرب را که آن را منحط می داند نیز نمی پذیرد. (مهدی نژاد، الویری، ۱۳۹۲، صص ۱۹۱-۱۶۳) او اندیشه های اسلامی را برای احیا و بازسازی تمدن ضروری می پندارد و مسلمانان را به این مسیر فرا می خواند. مالک در طرحی که در زمینه ی تمدن اسلامی ارائه داده است تمدن اسلامی را بر شش واحد مختلف تقسیم کرده که از نظر او از ظرفیت همکاری بالایی برخوردارند:

۱. جهان اسلامی عربی

۲. جهان اسلامی ایرانی

۳. جهان اسلامی مالزی

۴. جهان اسلامی آفریقایی

۵. جهان اسلامی اروپایی

۶. جهان اسلامی چینی و مغولی. (صداقت ثمر حسینی، ۱۳۹۴)

۴-۶ دیدگاه راشد الغنوشی

راشد الغنوشی رهبر حزب النهضة تونس اندیشه های تمدنی خود را در قالب حرکت اسلامی و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی تشریح می نماید. او نیز مانند امام خمینی (ره) تنها یک نظریه پرداز اسلامی

نیست بلکه اساس کار او تلاش برای برقراری یک حکومت اسلامی جهت هموار نمودن تمدن متعالی است. لذا اندیشه های مبارزاتی و انقلابی او شکل دهنده ی نگرش او به بحث تمدن است. راشد الغنوشی از جمله کسانی است که انقلاب اسلامی ایران را مورد ستایش قرار داده و آن را مسیری برای تمدن اسلامی و رشد و پیشرفت بشری می داند. طبق عقیده ی او انقلاب ایران الگویی برای تمام آزادی خواهان جهان و ایران پایگاهی برای آزادی، روشنگری و تبیین رسالت در سطح جهانی خواهد بود. (الغنوشی، ۱۳۹۰، ص ۲۷)

غنوشی تمدن اسلامی را با دین اسلام و حکومت اسلامی عجین می داند و معتقد است تنها از این طریق است که می توان یک تمدن واقعی را شکل داد. او در این رابطه اظهار می دارد که منظور ما از «حکومت اسلامی» تکمیل خصلت های نیک تمدن موجود بشریت است که پیش درآمد آزادسازی آن از اوهم و تجاوز به حقوق بشر محسوب می شود. هرگامی در این راه، گامی به سوی حکومت و تمدن اسلام بشمار می آید و چنانچه با قصد قربت به خدای سبحان همراه باشد، از بزرگترین عبادت ها خواهد بود. (الغنوشی، ۱۳۹۶) اسلام دین فراگیر و کاملی برای زندگی انسان است و در همه ی زندگی انسان دارای برنامه است و بنیان گذاری اجتماع و اداره ی جامعه و سیاست کشورداری را شامل می شود و سیاست داری در اسلام مبتنی بر پایه های قرآن و سنت است. (صدیقی، علیخانی، ۱۳۸۲، ص ۶۳)

غنوشی معتقد است که تمدن اسلامی که در گذشته شکل گرفته است رشد خود را وامدار مبانی و اصول متعالی اسلام است: مسلمان معاصر چگونه تصور می کند تمدنی که قدرت جهانگیر آن امتداد یافته، فاقد آن چیزی است که شایان ملاحظه و گزینش و با ارزش های اسلام هماهنگ است؟ (الغنوشی، ۱۳۹۶) اما تمدن می تواند دچار ضعف و زوال شود و این ضعف و زوال نیز در قالب بی توجهی به مبانی اسلامی و سستی ایمان مسلمانان ایجاد می شود: چه بسا کاروان تمدن، بنیانگذاران خود را به عقب بازگرداند و نظر آنان نسبت به ایمان تنگ شود و چه بسا ارزش هایی کفرآمیز چون سلطه گری، جهل، خرافه پرستی و بیدادگری در آن راه یابد. (الغنوشی، ۱۳۹۶) اما راه بازگشت به تمدن ایجاد حکومت اسلامی و بازگشت به مبانی اسلامی است. او برخلاف برخی از روشنفکران دینی که تنها مسیر غرب را به عنوان مسیر رشد و تعالی مسلمانان در نظر می گیرند معتقد است که: غربگرایی ذاتاً روند خشنی است که در تسلط بر اراده ملت، گسستن ملت از هویت تمدنی و تاریخی اش، کوشش برای تحمیل هویتی دیگر و پیوند دادن ملت به سیاست های تاریخی و تمدنی دیگر، تجلی می یابد. (الغنوشی، ۱۳۹۶)

لذا مسلمانان در عصر حاضر باید در قالب حرکت اسلامی به مبارزه بپردازند و زمینه را برای احیای حکومت اسلامی فراهم کنند تا از این طریق بتوانند تمدن اسلامی را احیا و بازسازی نمایند. در واقع مسیر درست جهت رسیدن به یک حکومت اسلامی مبارزه و حرکت اسلامی است. اما حرکت اسلامی مبتنی بر چالش های داخلی و خارجی است که باید با آن ها مقابله کرد. این چالش ها شامل استعمار و برنامه های صهیونیستی، استبداد و رژیم های سکولار، جمود فکری، ملی گرایی، مخالفت حکومت های اسلامی با

تعدد احزاب، دموکراسی و نقش حقوق زن در اجتماع است. (علیخانی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۶) راشد الغنوشی اصول بنیادین حکومت اسلامی که اساس ایجاد یک تمدن اسلامی است را شامل این موارد می داند:

۱. توحید
۲. ایمان به پیامبر
۳. ایمان به روز قیامت
۴. خلیفه قرار داد انسان بر روی زمین از جانب خداوند
۵. خلافت و جانشینی خداوند بر روی زمین حق انسان است
۶. عامل اصلی پیوند مسلمانان عقیده است
۷. اجتهاد و شورا
۸. در نظر داشتن امت به عنوان یک گروه دینی و سیاسی که وظیفه ی اجرای خلافت خداوند بر روی زمین را دارند
۹. اعمال قدرت از طریق امام
۱۰. اسلام به هر فردی شخصیت مستقل داده است
۱۱. تقدم امت بر حکومت (صدیقی، علیخانی، ۱۳۸۲، صص ۷۱-۶۹)

نکته ی قابل توجه در نگرش غنوشی این است که برخلاف برخی از اندیشمندان اسلامی معتقد است که حکومت تنها وسیله ای برای پیاده سازی اسلام و تحقق اهداف امت است و امت بر حکومت برتری دارد. حکومت یک وظیفه اجتماعی جهت حفظ دین و دنیا است و متولیان حکومت تنها کارگزار و خادم امت هستند. قدرت یک وجهه مدرنی دارد و عدالت اسلامی تفاوتی با دموکراسی معاصر ندارد و تنها تفاوت برتری و سیادت شریعت اسلامی و یا تشریع الهی است. غنوشی نیز همانند امام خمینی (ره) اسلام را دارای جامعیت هم در حوزه معنوی و هم در حوزه مادی می داند اما در عین حال قائل به بهره گیری از ارزش های لیبرال دموکراسی های غربی نیز در حوزه مادی میباشد. (قاسمی، قاسمی، ۱۳۹۵، صص ۱۲۰-۱۰۱) در واقع در اندیشه راشد الغنوشی دموکراسی نه تنها بهترین نوع حکومت در صورت بلکه در محتوا نیز چنین است که با اعلام جدایی دین از سیاست این مسأله صورت واقعی به خود می گیرد. (قاسمی، قاسمی، ۱۳۹۵، صص ۱۲۰-۱۰۱) غنوشی دموکراسی را مسیر درست حکومت اسلامی می داند و معتقد است تنها از این طریق می توان به تعالی تمدنی دست یافت و تمدن گذشته ی اسلامی نیز مبتنی بر همین دموکراسی بوده است و در ایجاد آن سهیم بوده

است: مکانیسم های دموکراسی معاصر، تلاش بشری و تجربه انسانی است که تمدن ما به شکل گیری و تحول آن کمک کرده است. این مکانیسم ها از آن یک قوم و یا یک تمدن خاص نیست [بلکه متعلق به همه می باشد]. (الغنوشی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۱) الغنوشی ضرورت احترام به آزادی های عمومی و خصوصی و حقوق بشر را به عنوان اصولی که در قرآن مقرر شده و به وسیله مقاوله نامه های بین المللی به تصویب رسیده، مسلم فرض می کند. این موضوع اساسا آزادی بیان، انجمن ها و مشارکت سیاسی را در برمی گیرد و کاربرد خشونت و سرکوب آزادی عقیده را محکوم می کند. (مصلی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۲) دیدگاه های غنوشی در مورد برتری امت نسبت بر حکومت و همچنین اهمیت دموکراسی و تاکید بر برخی از مولفه های جدید حکومت داری مانند حقوق بشر باعث شده است تا برخی او را از حامیان جدایی دین از سیاست بدانند.

۵-۶ جرجی زیدان

جرجی زیدان نویسنده ی معروف کتاب تاریخ تمدن اسلامی مبنای بررسی های تاریخی خود را تمدن قرار داده است و شیوه نگارش تمدنی را به عنوان رهیافت مناسب واکاوی تاریخ برگزیده است. او معتقد است که تاریخ یک ملت، تاریخ جنگها و پیروزیها و شکستهای آن ملت نیست، بلکه تاریخ واقعی هر ملتی، تاریخ تمدن و فرهنگ آن می باشد. براین اساس است که او مسائل سیاسی و سایر حوزه های تاریخی را ذیل تمدن بررسی کرده است. البته تمدنی بودن تاریخ زیدان به معنای مغفول ماندن مباحث سیاسی تاریخ اسلام در کار وی نیست، بلکه به مفهوم اصل بودن تمدن و فرع بودن سیاست است. بنابراین زیدان مبنای تحقیقات تاریخی خود را شامل ۲ مرحله ی اساسی دانسته است: یکی بررسی تمدنی و دیگری جلوه های سیاسی این تمدن. او بخش سیاسی تاریخ اسلام را زیر عنوان «سیاست دولت های اسلامی» به بحث گذارده و به اعتقاد خودش، این بخش، مهم ترین و دشوارترین بخش کار اوست.

دیدگاه زیدان در مورد تمدن را می توان از این نگرش او درک کرد که هر تمدنی ظاهری دارد و حقیقتی. طبق اظهار او ظاهر تمدن ها برای همگان قابل مشاهده است، مانند ثروت، شکوه، علم، ادبیات، صنعت و ...، اما حقیقت تمدن، خیر و شر حاصل از آن است که تنها برای اهل پژوهش آشکار می شود. بنابراین از منظر زیدان تمدن حاصل به هم پیوستن دو نیروی ظاهری و باطنی است که این نیروی باطنی و درونی نقشی اساسی تر دارد. طبق نظر او نیروی باطنی تمدن اسلامی همان حقیقت اسلام اسلام است. ظاهر تمدن اسلامی نیز شامل امور اقتصادی، علوم، ادبیات، سیاست و نظام های اجتماعی است. (بینش، ۱۳۸۴، صص ۵۴-۴۰)

۶- محمدحسین رجبی دوانی

محمد حسین رجبی دوانی کارشناس تاریخ تمدن و ملل دیدگاه خاصی را نسبت به تمدن ارائه داده است. ایشان اساساً بر تمدن اسلامی تمرکز دارند و آن را نمونه‌ی آرمانی تمدن بشری می‌دانند. طبق دیدگاه رجبی اسلام یکی از تمدن‌های بزرگ بشری را ارائه داده است که این عظمت به دلیل ویژگی‌های خاص آن بوده است. قرآن و مجری آن یعنی پیامبر (ص) نخستین سنگ بنای یک تمدن بزرگ را بنا نهادند و زمینه را برای پیشرفت عرصه‌های مختلف زندگی مسلمانان فراهم نمودند. رجبی اظهار می‌دارد که واژه تمدن در قرآن و زبان اهل بیت به کار برده نشده ولی مفهوم آن فراوان در قرآن و سیره بوده و اگر تمدن را با عنوان شهرنشینی بشناسیم در قرآن زیاد به آن پرداخته شده است. او تأکید می‌کند که اگر شاخص‌های یک تمدن را با تمدن پیامبر بسنجیم می‌بینیم پیامبر یک تمدن به پا کرده که به معنای ابداع و نوآوری است. (زمانی خطیبی، ۱۳۹۶)

رجبی معتقد است که اساس و مبنای تمدن در اسلام، کتاب خدا و پیامبر اسلام و پس از آن ائمه بوده اند و حاکمان فاسد آن زمان که نمونه‌ی انحراف تمدن و حکومت اسلامی محسوب می‌شوند، در شکل دهی به این تمدن نقشی نداشته و مانعی برای آن محسوب می‌گردند. در این رابطه او تأکید می‌کند که البته تمدن اسلامی مدیون هارون و مأمون نیست و جز دوران امام علی علیه السلام، سایر اعصار بیشتر دوران تقلید و اقتباس است. گستره سرزمین اسلامی زیاد می‌شود و از فرهنگ سایر ممالک اقتباس می‌شود. هرچه در تمدن اسلامی معرفت داریم مرهون ائمه است و جنبه‌های منفی که باقی مانده است به خاطر حاکمان است. (زمانی خطیبی، ۱۳۹۶) رجبی بر نقش تمدن ساز شیعیان در طول تاریخ نیز تأکید دارد و معتقد است که شیعه در اندک مواردی که به قدرت رسید نه تنها اوج تمدن مسلمین را نشان داد بلکه اوج تمدن بشریت که همان قرن ۴ است نشان داده می‌شود. او در حال حاضر به احیای تمدن اسلامی در قالب انقلاب اسلامی ایران اعتقاد دارد و تأکید می‌کند که انقلاب اسلامی پرچمدار تمدن نوین اسلامی است و جامعه‌ی مسلمانان باید به سمت تمدن نوین حرکت کند.

۷- موسی نجفی

موسی نجفی نگرش‌های تمدنی خود از مولفه‌ها و مبانی دین اسلام الهام گرفته است و یک تمدن متعالی را تمدنی اسلامی می‌داند که در چارچوب نگرش‌های خاص تشیع و با هدایت ائمه‌ی اطهار شکل گرفته است. نجفی تلاش کرده است تا به بررسی ابعاد مختلف این تمدن پرداخته و ارتباط عمیقی را بین تمدن نوین اسلامی و همچنین انقلاب اسلامی و نظام مبتنی بر ولایت فقیه برقرار نماید. او در ابتدا معتقد است که سه وجه اندیشه‌ای مهم در ایران مورد غفلت واقع شده است که این ۳ وجه شامل علوم سیاسی تاریخ سیاسی و فلسفه سیاسی است. بر این اساس او مطالعات تمدنی خود را در این ۳ حوزه متمرکز کرده است. همچنین او معتقد است که تاریخ معاصر ما در چنبره سه دشواری عمده گرفتار

آمده است؛ سیطره فرهنگ مستشرقین، مشهورات زمانه و تحریف وقایع تاریخ معاصر. (پروین زاد، ۱۳۸۲، ص ۱۸) بنابراین او وظیفه ی خود می داند که تاریخ تمدن را از این ۳ مولفه نیز عاری سازد.

نجفی پیش از هر چیزی بر ضرورت تمدن نوین تاکید دارد اما او معتقد است که تمدن جدید اسلامی یک تمدن مدرن نیست و مدرن بودن نمی تواند راهگشای آن باشد: "ایدئولوژی مدرن راهکار اسلام نیست. به همین دلیل در تمدن اسلامی ای که اسلام می سازد، شاید وسایل مدرن باشند، اما یک فرمول خاص وجود دارد. این وسایل مدرن، ایدئولوژیک نیستند؛ بلکه متدولوژیک اند. به عبارت دیگر فلسفه مدرن حاکم نیست." (نجفی، ۱۳۹۲، صص ۱۷-۱۸) بنابراین در اینجا است که انقلاب اسلامی با این تمدن ارتباط می یابد چرا که انقلاب اسلامی نیز یک انقلاب فرامدرن و دینی است: "انقلاب اسلامی از رابطه اسلام در حداکثر، مدرنیته در حداقل پیروی کرده و استفاده از وسایل مدرن، در حداقل قرار گرفت... انقلاب اسلامی، انقلابی است که در افق عالم مدرن، متولد نشده و یک انقلاب سنتی و دینی بوده است. این انقلاب فراتر از مدرنیسم است و نوید می دهد که هم امروز و هم آینده بشر دینی است." (نجفی، ۱۳۹۲، صص ۱۷-۱۸) همچنین انقلاب اسلامی ایران موج چهارم بیداری اسلامی است. "انقلاب اسلامی، که در بطن خود نظام سیاسی نیرومند و بزرگی را بر پا داشته است و به علت توجه و تعمق در مرحله «جنبش نرم افزاری»، نوعی افق «تمدن اسلامی جدیدی» را می تواند نشان دهد، حرکت تکاملی بیداری اسلامی را در مقابله نهایی تا آخرین لایه های تمدن مادی غرب به دنبال دارد و شاید این مرحله همان «پرسش از غرب» و «جوهر افول یابنده تمدن غربی» باشد که در «ساحت تکاملی بیداری اسلامی» خود را نمایان می کند» (نجفی، ۱۳۹۲، صص ۱۷-۱۸)

وجه مشخصه ی دیگر نجفی در بررسی تمدن مربوط به اهمیت و نقشی است که شیعیان و ائمه اطهار و هم چنین شریعت در تمدن سازی داشته است. از نظر نجفی: "ما شیعیان در هنگام تحلیل تاریخ، برای خلفا اهمیتی قائل نیستیم و به آنها ارادتی نداریم چون ائمه اطهار را داریم. ولی سنی ها در این زمینه مشکل دارند چرا که کل تمدن اسلامی و شریعت اسلام را با هم می بینند. ما پیشرفت اسلام را از شریعت می دانیم و انحراف این شریعت را از خلافت می دانیم. لذا معتقدیم دستاوردهای اسلام، از فرهنگ و شریعت اسلام بوده و آنجا که متوقف شده، به خاطر نظام سیاسی فاسده بوده است. بنابراین در اینجا آشکار می شود که نقش ائمه ما چقدر عمیق است." (نجفی، ۱۳۹۲، صص ۱۷-۱۸)

نجفی همچنین معتقد است که تمدنی می تواند موفق باشد که بین اجزاء آن از حوزه فرهنگ، سیاست، اجتماع و اقتصاد هماهنگی وجود داشته باشد. او تاکید دارد که جامعه ما هنوز به تمدن نوین اسلامی نرسیده است، چرا که بین اجزاء نظام سیاسی، فرهنگی و فکری ما تناسب وجود ندارد. با توجه به این مسئله است که او اظهار میدارد که بحث تمدن نوین اسلامی که رهبری بدان تاکید کردند با اقتصاد مقاومتی، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، تحول علوم انسانی و جنبش نرم افزاری پیوند می یابد. در واقع از منظر نجفی تمدن اسلامی شکل جامع و فراگیر از اسلام در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، فلسفی،

علمی و کاربردی به صورت تدریجی، تشکیکی و ذومراتب است (نجفی، ۱۳۹۵) و نگرش رهبری می تواند زمینه ساز این نگرش جامع باشد.

یکی دیگر از مباحث مورد توجه نجفی در زمینه ی تمدن سازی بحث تمدن رضوی است. نجفی معتقد است که تمدن رضوی بهترین الگو و مسیر برای رسیدن به آرمان ها و ارزش های اسلامی است و «تمدن رضوی» مصداق کامل فلسفه شیعی و ولایی تمدن است و نوعی نقد دستگاه خلافت در سطح عالی تمدنی محسوب می گردد. از این منظر جامعه برای رسیدن به اسلام حداکثری و یا رفتن از تمدن حداقلی به سمت و سوی تمدن حداکثری نیاز به نظام سیاسی صالحان به رهبری معصوم (ع) دارد. در این مساله طلعه بحث مهدوی و جامعه مهدویت مطرح است و بنابراین وجود مقدس امام مهدی (عج) است که تمدن بشری را نجات داده و مردم را از تمدن حداقلی و ناقص به تمدن حداکثر و افضل سوق می دهند. (نجفی، ۱۳۹۶) بنابراین تمدن رضوی آن الگوی تمدنی است که که مبانی خود را از تمدن سازی رضوی الهام می گیرد و به نظام ولایی و انقلاب اسلامی ایران و همچنین تمدن سازی نوین ارتباط می یابد.

۸-۶ سید حسین نصر

سید حسین نصر در قالب وحی و قرآن نگرش تمدنی خاص خود را ارائه داده است. او معتقد است که اسلام هم یک مذهب است و هم یک تمدن. او اسلام را که زمینه ساز یک تمدن عظیم و باشکوه بوده است را یک وحی ازلی برمی شمارد و معتقد است که پیدایش اسلام مربوط به یک حادثه تاریخی یا بسط اشتراکات قبیله ای نیست بلکه اسلام بر حقیقتی جهانی و ازلی استوار است و همیشه بوده و خواهد بود. (عالمی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۶) سید حسین نصر معتقد است که تمدن اسلامی از بدو پیدایش تاکنون، هرچند با فراز و نشیب هایی همراه بوده است، اما هیچگاه به زوال و تعطیلی منجر نشده است و لذا این تمدن همچنان ادامه دارد و زنده است. دلیل چنین نگرشی از سوی نصر این است که او تعریف خاصی از تمدن دارد. از منظر نصر پایه و اساس تمدن در واقع فرهنگ و مولفه های فرهنگی آن است. او معتقد است که ویژگی بارز تمدن اسلامی به عنوان یک تمدن پویا، آن است که این تمدن در طول تاریخ بنیادهای فرهنگی و معرفتی خود را از راه های مختلف به صورت اصیل حفظ کرده است. نصر تاکید دارد که تمدن اسلامی به عنوان یک کل، مانند سایر تمدن های سنتی، مبتنی بر یک رکن می باشد که این رکن همان دین توحیدی و فطری است که از حضرت آدم (ع) آغاز شده است. سید حسین نصر در رابطه با احیای تمدن اسلامی و نگرش تمدن نوین اسلامی نیز بیان میدارد که تمدن اسلامی در زمره ی تمدن های سنتی قرار دارد که از دین حاصل شده است. لذا بالندگی تمدن اسلامی نیازمند تحقق دو امر می باشد: ۱. نقد عمیق از تجدد و دنیای متجدد، ۲. تحقق رنسانس اسلامی در سطح فکری (احیای سنت). (یوسف پور و دیگران، ۱۳۹۴، صص ۱۷-۱) سید حسین نصر همچنین از جمله مخالفین تمدن

غرب است و معتقد است که تمدن غرب نمی تواند راهگشای زندگی مسلمانان باشد و مسلمانان می بایست تمدن اسلامی را همچنان که زنده است به بالندگی برسانند.

۹-۶ محمد باقر خرمشاد

محمد باقر خرمشاد از جمله کسانی است که در زمینه ی تمدن نوین اسلامی اندیشه ورزی کرده و دیدگاه های متفاوتی را نسبت به تمدن اسلامی ارائه داده است. مهم ترین وجه تمایز خرمشاد در بحث تمدن این است که او معتقد است انقلاب اسلامی ایران نقطه ی عطف تمدن نوین اسلامی است و پس از انقلاب اسلامی بوده که ما دوباره به مسیر تمدن اسلامی تحت عنوان تمدن نوین رهنمون شده ایم. خرمشاد در رابطه با نقش تمدن ساز انقلاب اسلامی ایران اظهار می دارد که: "انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) بزرگ ترین و عمیق ترین انقلاب ارزشی و فکری بود که در عصر حاضر به پیروزی رسید و تاریخ ساز شد. انقلاب اسلامی با به صحنه آوردن ایدئولوژی و جهان بینی و ایجاد حاکمیت دینی فصلی نو را در تاریخ رقم زده و مبانی ابرقدرت های شرق و غرب را متزلزل نمود. انقلاب اسلامی ایران با اعطای خودباوری فرهنگی به ملت های مسلمان و بهره گیری از فناوری های مدرن ارتباطی، توانست رویکرد تمدنی خود را به منصفه ظهور رساند و با تکیه بر ترویج فرهنگ و تفکر اسلامی، نوعی خودباوری فرهنگی و استقلال اندیشه ای را برای مسلمانان به ارمغان آورد و با از بین بردن خودباختگی در حوزه فکر و اندیشه، به بازسازی تمدن اسلامی بپردازد."

از نظر خرمشاد تمدن اسلامی ۷ مرحله ی اساسی را طی کرده است که در نهایت مرحله ی هفتم آن مربوط انقلاب اسلامی و احیای دوباره ی تمدن اسلامی در قالب تمدن نوین است. مراحل تاریخی تمدن اسلامی شامل این موارد است:

۱. دوره دعوت و هجرت

۲. گسترش اسلام

۳. عصر شکوفایی

۴. عصر انحطاط

۵. سامان یابی مسلمانان

۶. هجوم استعمار

۷. پیروزی انقلاب اسلامی ایران (هژبری، خرمشاد، ۱۳۹۴، ص ۱۲۳)

از آنجایی که انقلاب اسلامی نقطه ی احیای دوباره ی تمدن اسلامی محسوب می شود باید آثار و نتایجی را دربر داشته باشد که در شکل دهی به تمدن نوین نقشی اساسی داشته دارد. از منظر خرمشاد مهم

ترین آثار انقلاب اسلامی که در زمینه سازی برای ساخت تمدن نوین اسلامی نقش داشته اند شامل این موارد است:

۱. تجدید حیات مجدد اسلام در عرصه جهانی و گرایش روزافزون مردمی برای تشریف به دین
۲. تاثیر پذیری جوامع اسلامی از شعائر شعارهای انقلابی ایران مانند، جهاد، شهادت و ایثار به عنوان
۱. اصول اساسی مبارزاتی خود
۲. انتخاب اسلام به عنوان ایدئولوژی مبارزه و مقاومت توسط مستضعفان جهان
۳. زنده کردن احساسات آزادی خواهانه و استقلال طلبانه در مستضعفان و محرومان جهان
۴. گرایش به مذهب، فروپاشی افکار و اندیشه های بلوک شرق و به چالش کشیده شدن اندیشه های
۵. لیبرالیسم، اومانیسم و بلوک غرب
۶. گرایش شدید و پررنگ به حجاب و ظهور آن در هیئت یک جنبش فعال و چالش زا برای از
- کشورهای غربی، لیبرال و لائیک
۷. به هم ریختن معادلات سیاسی و امنیتی قدیمی و به اثبات رساندن ناکارآمدی راهبردها و
- طرح های نرم و سخت لیبرال دموکراسی و سرمایه داری به محوریت قدرت های هژمون تاریخی
- در منطقه و جهان
۸. ایجاد روحیه ی انقلابی و دروابع الگوپردازی از انقلاب اسلامی در تقابل با استکبار جهانی
۹. انتقال شیعیان از حاشیه به مرکز ثقل جهان اسلام
۱۰. گرایش محققین و کارشناسان و اسلام شناسان به شناخت بیشتر تشیع
۱۱. گرایش غیر مسلمانان و حتی مسلمانان اهل سنت به مکتب تشیع (هژبری، خرمشاد، ۱۳۹۴، ص ۱۳۸)
- اما حرکت به سمت تمدن اسلامی مستلزم پیش نیازها و الزامات خاصی است که این الزامات اساسا در
- دین اسلام ریشه دارند. از منظر خرمشاد این الزامات شامل مولفه های زیر هستند:

۱. بازگشت حقیقی به قرآن

۲. اقتدا به سیره رسول الله

۳. اهتمام به وحدت

۴. نظام سازی

۵. شناسایی آسیب ها و خطر ها (هژبری، خرمشاد، ۱۳۹۴، صص ۱۳۰-۱۲۹)

یکی دیگر از واقعیت های تمدنی که مورد توجه خرمشاد قرار گرفته است ارتباط بین تمدن اسلامی و بیداری اسلامی در قالب انقلاب اسلامی ایران است. در واقع از نظر او این انقلاب اسلام بوده است که با بیداری اسلامی سنگبنای تمدن نوینی را برای مسلمانان گذارده است. طبق بیان او "انقلاب اسلامی ایران مولود بیداری اسلامی است، زیرا توانست پس از حدود یکصد سال، تمام آمال و آرزوها و اهداف مطرح شده توسط نخستین بیدارگر اسلامی دوره جدید یعنی سید جمال الدین اسد آبادی را به تمامه عینیت بخشیده و محقق سازد." (خرمشاد، ۱۳۹۲، ص ۱۳۲)

۷. نتیجه گیری

تمدن اسلامی مدل تاریخی تمدن بشری است که مسلمانان آن را در طول چندین قرن تجربه کرده اند. این تمدن قبل از هر چیزی از مبانی دین اسلام الهام گرفته است و این اصول اسلامی بوده که زمینه چنین تمدنی را در طول تاریخ فراهم آورده است. مبانی و اصول دین اسلام مانند توحید، معاد، سنت و قرآن عناصر تمدن ساز اسلامی محسوب می شوند که به جنبه های بیرونی و عینی تمدن اسلامی مانند ساختارهای اجتماعی و سیاسی آن شکل داده اند. بنابراین مهم ترین وجه تمایز تمدن اسلامی از سایر تمدن ها این است که صرفاً جنبه ی این جهانی ندارد و هدف اصلی آن سعادت اخروی مسلمانان است. برخلاف تمدن غرب که تلاش دارد زمینه ی تسلط هرچه بیشتر انسان را بر طبیعت فراهم سازد تا از این طریق زندگی این جهانی او را بسازد، تمدن اسلامی دنیای آخرت را سرمنزل مقصود در نظر گرفته است که مجموعه ی این نگرش ها زمینه ساز ساختارهای اجتماعی و سیاسی متفاوت برای هر دو تمدن بوده است.

یکی از مهم ترین وجوه تمایز تمدن غرب و اسلام که از نگرش دینی تمدن اسلامی برخاسته است جنبه ی اخلاقی و روحی تمدن اسلامی است. دین اسلام انسان را صرفاً یک موجود مادی نمی پندارد بلکه او را ترکیبی از جسم و روح می داند و روح را مرکز عاطفه و اخلاق در نظر می گیرد. این نگرش برخلاف مدرنیته ی غربی است که انسان را موجودی عقلانی می پندارد که در پی بیشینه سازی سود مادی خود است. نگرش اخلاقی به انسان مستلزم توجه به هم نوعان و برخورد اخلاقی با سایر انسان ها و طبیعت است. انسان در تمدن اسلامی پیش از هر چیز خود و طبیعت خود را آفریننده ی یک خالق قدرتمند و عظیم می داند که به او صفات الهی بخشیده است و لذا برای او ضرورت دارد که در قالب چنین صفاتی با هم نوعان خود و محیط پیرامونی برخورد کند.

دین اسلام نگرش متفکرین اسلامی در مورد تمدن را نیز عمیقاً تحت تاثیر خود قرار داده است و چنانچه در بحث پیشین نیز اظهار داشتیم متفکر اسلامی صرفاً در قالب مبانی اسلامی به جامعه و تمدن بشری می نگرد و مسیری متفاوت از آن را نمی تواند ترسیم کند. این دیدگاه برخلاف پژوهش های متفکرین

غربی است. اغلب متفکرین غربی که در مورد تمدن صحبت کرده اند و یا به بررسی انواع تمدن ها پرداخته اند تلاش کرده اند تا در قالب یک علم عاری از ارزش به مطالعه ی تاریخ تمدن بپردازند و از هر گونه قضاوت ارزشی و هنجاری خودداری کنند یا حداقل اگر به قضاوت ارزشی روی آورده اند آن قضاوت مبتنی بر مبانی دینی نبوده است. متفکرین و اندیشمندان اسلامی صراحتاً دین اسلام را به عنوان بهترین مسیر ترقی و پیشرفت تمدن بشری معرفی می کنند و در این چارچوب تلاش دارند تا نمونه ی آزمانی یک تمدن را برای مسلمانان ترسیم نمایند. به عنوان مثال چنانچه گفتیم امام خمینی (ره) تمدن اسلامی را تنها تمدنی می داند که می تواند زمینه ی پیشرفت را فراهم نماید چرا که مجهز به دینی است که می تواند زمینه ساز سعادت انسان باشد. امام خمینی (ره) تلاش کرده اند تا در قالب نظریه ی سیاسی ولایت فقیه زمینه ی پیاده سازی این تمدن را فراهم آورند. شهید مطهری نیز مسیر درست و متری انسان را مسیری می دانستند که به تمدن اسلامی ختم شود.

۸. منابع

۱. احمددار، ریاض. (۱۳۸۷). مبادی و مبانی همگرایی مذهبی از منظر استاد شهید مطهری قدس سره، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی ، شماره ۲
۲. اخگر، بهمن. (۱۳۲۶). گوشه و کنار تاریخ: فتح اندلس بدست مسلمین (اسپانی)، مجله ادبیات و زبا
نها، شماره ۲۳

۳. اسپوزیتو، جان.ال.(۱۳۸۸).انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه ی محسن مدیر شانه چی، تهران:مرکز بازشناسی اسلام و ایران
۴. آبراهامیان، پروانه.(۱۳۹۱).ایران بین دو انقلاب، ترجمه ی احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران:نشر نی
۵. آجیلی، هادی.(۱۳۹۱).صورت بندی گفتمان اسلامی در روابط بین الملل، تهران:دانشگاه امام صادق(ع)
۶. بیلیاف.(۱۳۴۸). اوضاع اقتصادی قلمرو خلافت عباسی، ترجمه عنایت الله رضا، مجله فلسفه و کلام معارف اسلامی(سازمان اوقاف) ، شماره ۹
۷. بینش، عبدالحسین.(۱۳۸۴). روش شناسی جرجی زیدان در نگارش تاریخ تمدن اسلامی، نامه تاریخ پژوهان ، شماره ۳
۸. پروین زاد، شهلا.(۱۳۸۲). کتاب شناسی دکتر موسی نجفی، کیهان فرهنگی ، شماره ۲۰۸ - ۲۰۹
۹. جعفریان، رسول.(۱۳۸۲).تاریخ سیاسی اسلام، قم:انتشارات دلیل ما
۱۰. جمالی ، مصطفی.(۱۳۹۵). نقش اربعین در مهندسی تمدن اسلامی، مسجد و مهدویت ، شماره ۲
۱۱. حسین زاده یزدی، مهدی . ملاباشی، سید محسن . مهرشاد، احمد.(۱۳۹۵). علل انحطاط تمدن اسلامی از منظر استاد مطهری با تأکید بر تحلیل محتوای کتاب داستان راستان، الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی، دوره ۴، شماره ۷
۱۲. خرمشاد، محمد باقر.(۱۳۹۲). انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و تمدن نوین اسلامی، علوم اجتماعی راهبرد فرهنگ ، شماره ۲۳
۱۳. خضری، احمد.(۱۳۸۴).تاریخ خلاف عباسی، از آغاز تا پایان آل بویه، تهران:انتشارات سمت
۱۴. دانش، مهدی.(۱۳۸۱). رویکردی تمدنی به انقلاب اسلامی در نظام بین الملل، اندیشه انقلاب اسلامی ، شماره ۴
۱۵. رستگار مقدم گوهری، هادی.(۱۳۷۸). معاد از دیدگاه حکما و صدر المتألهین، خردنامه صدرا ، شماره ۱۵
۱۶. رضائزاد، عزالدین.(۱۳۸۴). توحید در مذاهب کلامی، اندیشه تقریب ، شماره ۴
۱۷. زمانی خطیبی، محمد رضا.(۱۳۹۶). دو دیدگاه درباره تمدن سازی نوین اسلامی، خبرگزاری آنا، دریافت شده در ۲۲ شهریور ۱۳۹۷، در <http://www.ana.ir/news/350430>

۱۸. زیدان، جرجی. (۱۳۷۲). تاریخ تمدن اسلام، ترجمه ی علی جواهر کلام تهران: انتشارات امیر کبیر
۱۹. سعیدی نیا، حبیب الله. (۱۳۹۰). علل افول علمی تمدن اسلامی، پژوهش نامه ی تاریخ اسلام، سال اول، شماره دوم
۲۰. صادقی، محمد. (۱۳۹۴). تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، سپهر سیاست، سال دوم، شماره ۶
۲۱. صحیفه نور. (۱۳۷۸). تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۲۲. صدیقی، صابر، علیخانی، علی اکبر، اسلام و حکومت در اندیشه ی راشد الغنوشی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۱
۲۳. صراقت ثمرحسینی، کامیار. (۱۳۹۴). دانش تمدنی در اندیشه مالک بن نبی؛ تنها راه حل مشکلات فهم عوامل تمدن ساز و تمدن برانداز است، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دریافت شده در ۱۵ مرداد ۱۳۹۷، در <http://www.ihcs.ac.ir/fa/news>
۲۴. عالمی، سید علیرضا. (۱۳۸۶). رهیافتی بر تمدن و تمدن اسلامی از دیدگاه سید حسین نصر، تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۶
۲۵. علیخانی، علی اکبر. (۱۳۸۳). حرکت های اسلامی: نقد گذشته، راهبرد آینده (از دیدگاه راشد الغنوشی)، مطالعات خاورمیانه، شماره ۳۸
۲۶. الغنوشی، راشد. (۱۳۸۷). گفتگو با شیخ راشد الغنوشی اندیشمند اسلامی و رئیس جنبش نهضت تونس، مصاحبه کننده محمد مصدق یوسفی، پژوهش های منطقه ای، پیش شماره ۱
۲۷. الغنوشی، راشد. (۱۳۹۰). انقلاب ایران و حرکت های اسلامی معاصر؛ دیدگاه راشد الغنوشی درباره انقلاب اسلامی ایران، ترجمه ی سید هادی خسرو شاهی، فلسفه و کلام، شماره ۳۵۱
۲۸. الغنوشی، راشد. (۱۳۹۶). تاریخچه و اندیشه های حرکت «النهضة» تونس در گفتگو با شیخ «راشد الغنوشی»، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، پایگاه اطلاع رسانی سید هادی خسرو شاهی، دریافت شده در ۱۵ مرداد ۱۳۹۷، در <http://www.khosroshahi.org/main/definitioncontent.php?UID=233914&vn=233883>
۲۹. فوران، جان. (۱۳۸۸). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه ی احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا
۳۰. فوزی، یحیی. صنم زاده، محمود رضا. (۱۳۹۱). تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال سوم، شماره ۹

۳۱. فیرحی، داوود. (۱۳۸۷). نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: انتشارات سمت
۳۲. قادری، حاتم. (۱۳۸۵). اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: انتشارات سمت
۳۳. قاسمی، بهزاد. قاسمی، مصطفی. (۱۳۹۵). خوانشی از اندیشه امام خمینی (ره) و راشد الغنوشی پیرامون اسلام سیاسی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی (دانشگاه همدان)، سال ششم، شماره ۴
۳۴. قربانی، قدرت الله. (۱۳۹۳). نقش قرآن در شکوفایی حیات عقلانی تمدن اسلامی، پژوهش نامه معارف قرآنی، مقاله ۲، دوره ۵، شماره ۱۸
۳۵. لنکرانی، محمد فاضل. (۱۳۸۱). اصول فقه شیعه، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)
۳۶. لوبون، گوستاو. (۱۳۱۸). تاریخ اسلام و عرب، ترجمه ی محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: شرکت تضامنی محمد حسن علمی و شرکا
۳۷. مصلی، احمد. (۱۳۷۶). گفتمان های بنیادگرایی جدید در مورد جامعه مدنی، کثرت گرایی و مردم سالاری (۲)، ترجمه محمد تقی دلفروز، راهبرد، شماره ۱۴
۳۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران: نشر صدرا
۳۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). حکمت ها و اندرزها (۲)، تهران: نشر صدرا
۴۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰). مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (۱): انسان و ایمان، تهران: نشر صدرا
۴۱. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰). مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (۴): انسان در قرآن، تهران: نشر صدرا
۴۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۱). بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران: نشر صدرا
۴۳. میرزایی، نجفعلی. (۱۳۹۳). بررسی کلی مفاهیم پایه تمدن اسلامیدر اندیشه مالک بن نبی، نقد و نظر، سال ۱۹، شماره ۷۴
۴۴. ناظمیان فرد، علی. مهشید، دادوند. (۱۳۹۱). زمینه های تاریخی انتقال خلافت عباسیان پس از سقوط از بغداد به قاهره، مجله پژوهش های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۲
۴۵. نجفی، موسی. (۱۳۹۲). نظریه تمدن جدید اسلامی، تهران: نشر آرما
۴۶. نجفی، موسی. (۱۳۹۵). هسته اصلی تمدن اسلامی به قرآن باز می گردد: به تمدن اسلامی رنگ قومی ندهیم، خبرگزاری فارس، دریافت شده در تاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۹۷، در <https://www.farsnews.com/news/13950610001129/%D9%87%D8%B3%D8>

D8

۴۷. نجفی، موسی. (۱۳۹۶). کتاب «تمدن رضوی» مصداق کامل فلسفه شیعی و ولایی تمدن است، خبرگزاری مهر، دریافت شده در تاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۹۷، در <https://www.mehrnews.com/news/4166798/%DA%A9%D8%AA%D8%A7%7%>

۴۸. نصر، سید حسین. (۱۳۸۶). نقد و بررسی مقاله حضرت محمد (ص) در دانش نامه بریتانیکا: با رویکرد تاریخی، ترجمه محمد باقر معموری، نامه تاریخ پژوهان، شماره ۸ و ۹

۴۹. واحدی، سعید. (۱۳۹۵). تبیین دیدگاه و ایدئولوژی امام خمینی در زمینه صدور انقلاب، تحقیقات جدید در علوم انسانی، سال سوم، شماره ۹

۵۰. وحیدی منش، حمزه علی. (۱۳۸۶). عناصر تمدن ساز دین اسلام، مجله معرفت، شماره ۱۲۳

۵۱. الویری، محسن. مهدی نژاد، سید رضا. (۱۳۹۲). رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی، دو فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، دوره ۹

۵۲. هژبری، حسین؛ خرمشاد، محمد باقر. (۱۳۹۴). جایگاه و نقش انقلاب اسلامی در سیر تکوین تمدن نوین اسلامی، مطالعات بین رشته ای دانش راهبردی، شماره ۱۲۵

۵۳. یوسف پور، جعفر؛ عطالله سمیعی و علی قربانعلی پور. (۱۳۹۴). اندیشه های سید حسین نصر و تمدن نوین اسلامی، کنفرانس بین المللی معماری، شهرسازی، عمران، هنر و محیط زیست؛ افق های آینده، نگاه به گذشته، تهران، دبیرخانه دائمی کنفرانس

فصل چهارم: دیدگاه آیت الله خامنه ای پیرامون تمدن

۱. مقدمه

آیت الله خامنه ای یکی از مهم ترین اندیشه ورزان اسلامی در زمینه ی تمدن می باشد که تلاش کرده اند با نگرشی جدید مسئله ی تمدن اسلامی را مورد واکاوی قرار دهند. بن نگره و تعریف جدید ایشان از تمدن اسلامی مبتنی بر مفهوم "تمدن نوین اسلامی" است که از ویژگی ها و خصوصیات منحصر به فردی برخوردار است. رهبری انقلاب در نگرش خود تلاش کرده اند که هم از منظری نظری و هم عملی مسئله ی تمدن را مورد بررسی قرار دهند و با واکاوی های نظری و مفهومی زمینه را برای پیاده سازی تمدن نوین اسلامی در جامعه فراهم سازند. در این فصل ما تلاش کرده ایم ویژگی ها و خصوصیات تمدن نوین اسلامی از منظر رهبر انقلاب را به طور مفصل مورد بررسی قرار داده و از این طریق وجه تمایز دیدگاه ایشان را با سایر اندیشمندان غربی و اسلامی در مورد تمدن به تصویر بکشیم. بدین منظور ما ابتدا دیدگاه کلی آیت الله خامنه ای را در مورد تمدن نوین اسلامی مورد بررسی قرار داده و نشان داده ایم که تمدن نوین اسلامی از منظر ایشان از چه مبانی و خصوصیات کلانی برخوردار است. پس از این بحث ما به بررسی ضرورت ایجاد تمدن نوین از دیدگاه رهبری پرداخته ایم و سپس وارد مراحل حصول تمدن نوین اسلامی شده ایم. رهبری به طور کلی مراحل رسیدن به تمدن نوین را شامل ۵ مرحله ی اصلی می داند: ۱. انقلاب اسلامی، ۲. نظام سیاسی، ۳. دولت، ۴. کشور، ۵. تمدن نوین اسلامی. در این بخش ما هر ۵ مرحله را به طور مجزا مورد بررسی قرار داده ایم. پیش نیازهای شکل گیری تمدن نوین اسلامی از دیدگاه رهبری موضوع بعدی این فصل است که در این بخش نیز به طور کلی ۴ پیش نیاز مورد واکاوی قرار گرفته است. پس از بررسی پیش نیازها ما الزامات رسیدن به تمدن اسلامی را مورد بررسی قرار داده ایم که این الزامات نیز به طور کلی شامل دو الزام تمهیدی اساسی و همچنین الزام عینی و کارکردی می باشد که هر کدام نیز از ویژگی های خاصی برخوردار می باشند. اهداف تمدن اسلامی، ارکان تمدن اسلامی و همچنین شاخص های ترازایی تمدن اسلامی نیز از مباحث بعدی این فصل است که هر کدام به طور مجزا مورد بحث قرار گرفته است. در نهایت این فصل نیز ما به بررسی موانع تمدن نوین اسلامی پرداخته ایم. تمدن نوین اسلامی نیز مانند بسیاری از تمدن ها با موانع و مشکلات خاصی روبرو است که رهبر انقلاب در این بخش به بررسی این موانع پرداخته اند و نشان داده اند که چگونه این موانع می تواند تحقق تمدن نوین را با مشکل مواجه سازد.

۲. " تمدن نوین اسلامی " از منظر آیت الله خامنه ای

یکی از مهم ترین و متفاوت ترین دیدگاههایی که در مورد تمدن اسلامی ارائه شده است دیدگاه "تمدن نوین اسلامی" از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت الله خامنه ای است. رهبری انقلاب تلاش کرده اند تا در قالب مبانی اسلامی نوع جدیدی از تمدن را مورد توجه قرار دهند که متناسب با نیازهای جدید جامعه ی اسلامی باشد و خواسته ها و نیازهای عصر جدید مسلمانان را برآورده نماید. لذا دیدگاه ایشان بیش از اینکه مبتنی بر جنبه های نظری و همچنین عاری از قضاوت ارزشی باشد، اساسا بر پایه ها و مبانی عملی و عینی تمدن استوار است و صراحتا نمونه ای هنجاری^{۶۱} از یک تمدن را ارائه می دهد. در واقع از آن جایی که رهبری انقلاب در مقام راهنما و هادی جامعه ی مسلمین عمل می کنند، تمدن نوین را به عنوان هدف نهایی انقلاب اسلامی و نظام سیاسی اسلامی در نظر داشته اند و بنابراین ضرورت می یابد که ایشان مبانی و ماهیت عینی و عملی تمدنی را به گونه ای هنجاری مورد واکاوی قرار دهند تا از این طریق زمینه ی تعالی واقعی مسلمانان را فراهم سازند. لذا تعریفی که ایشان از تمدن اسلامی و همچنین تمدن نوین اسلامی دارند نیز مبتنی بر همین خصیصه ی عینی و عملی است. از نظر آیت الله خامنه ای تمدن اسلامی یعنی: "... آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی میتواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت؛ تمدن اسلامی یعنی این." (شهبازی، کریمی سادات محله، ۱۳۹۴، ص ۴۱۹)

اما از منظر رهبری چنین تمدنی نیازمند این است که در عصر حاضر و براساس نیاز های جدید دوباره مورد بازبینی قرار گیرد و در قالب الزامات جدید وضعیتی تازه به خود بگیرد. بنابراین تمدن نوین یعنی آن تمدنی که بر اساس ظرفیت ها و احتیاجات جدید بشری شکل گرفته است: "تمدن نوین، متناسب با نیازها و ظرفیتهای امروز بشریتی که از حوادث گوناگون قرنهای اخیر زخم خورده است، مجروح است، غمگین است و نسلهای جوان آن دچار یأس و نومیدی و افسردگی اند." (تمدن نوین اسلامی در بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۵) تمدن نوین اسلامی یعنی تمدنی که اساسا مبانی خود را از اسلام می گیرد و متفاوت از تمدن غربی و همچنین تمدن مورد توجه حکومت گذشته است. رهبری انقلاب هر دو نوع تمدن غرب و همچنین تمدن مورد توجه حکومت گذشته را مورد نقد قرار داده و معتقد است که پیش از هرچیزی تمدن نوین نیز از مبانی اسلامی الهام می گیرد. در واقع اگرچه رهبری بر ضرورت تمدن جدید در جوامع اسلامی تاکید می ورزند که مبتنی بر مولفه ها و خصیصه های نوین و مدرن است اما این به معنی گسست از مبانی دین اسلام نیست و تمدن جدید و نوین نیز یک تمدن اسلامی است.

⁶¹ Normative

آیت الله خامنه ای معتقد است که تمدن غربی دارای ضعف ها و نقیصه های اساسی است که مهم ترین ضعف آن نیز نگرش صرفاً مادی آن محسوب می شود که زمینه ساز استعمار و غارت سایر ملل نیز بوده است. این نوع تمدن از نظری رهبری نتیجه ای جز تسلط بر سایر ملل و خودبرتر بینی نداشته است: "این تمدن البته تمدن مادی بود. از قرن شانزدهم و هفدهم میلادی اروپایی ها شروع کردند به شالوده ریزی یک تمدن جدید، و چون مادی بود از ابزارهای گوناگون بی محابا استفاده کردند؛ [از طرفی] به سمت استعمار رفتند، به سمت مغلوب کردن ملت ها رفتند، به سمت غارت کردن ثروت ملت ها رفتند؛ از یک طرف هم خودشان را در درون تقویت کردند با علم و با فناوری و با تجربه، و این تمدن را بر عالم بشریت حاکم کردند. این کاری بوده است که اروپایی ها در طول چهار پنج قرن انجام دادند." (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۴) اما این تمدن در حال حاضر در حال انحطاط است و نشانه های اساسی این انحطاط نیز مربوط به جنبه های اخلاقی آن است. "تمدن غربی بر پایه ی تفکر اومانیسم^{۶۲} و نگاه به قدرت سیاسی و سپس نگاه سرمایه محور، شکل گرفته است و بعد از دوران اوج خود، اکنون نشانه های تباهی و انحطاط آن نمایان شده که مهم ترین آن، انحطاط جنسی و رواج بی بند و باری های اخلاقی و جنسی است." (دیدار اعضای شورای عالی مرکز طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با رهبر انقلاب، ۱۳۹۱) رهبری انقلاب ۳ مولفه ی مهم را برای فروپاشی تمدن غرب در نظر دارند که این ۳ مولفه شامل علم بدون اخلاق، مادیت بدون معنویت و همچنین قدرت بدون عدالت است: "زوال تمدن ها معلول انحراف ها است. تمدن ها بعد از آن که به اوجی رسیدند، به خاطر ضعف ها و خلأ ها و انحراف های خود رو به انحطاط می روند. ما نشانه ی این انحطاط را امروز در تمدن غربی مشاهده می کنیم، که تمدن علم بدون اخلاق، مادیت بدون معنویت و دین و قدرت بدون عدالت است." (بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹)

اما از نظر رهبری نه تنها تمدن غرب شایستگی تقلید را ندارد و در حال انحطاط است بلکه تمدن مورد توجه حکومت گذشته ی ایران نیز قطعاً یک مسیر منحط و نامتعالی را پیموده است. این تمدن نیز مانند تمدن غربی از هر گونه معنویت به دور بوده و صرفاً بر مولفه های مادی تمدنی تاکید داشت. تمدن بزرگی که مورد توجه شاه بود و مدرن شدن ایران یکی از مولفه های آن محسوب می شد چیزی جز انحراف از تمدن محسوب نمی گردد: "با نام «دروازه تمدن بزرگ» و با نام مدرنیسم ایرانی میخواستند به بقیه موجودی معنویت کشور چوب حراج بزنند. شاه عیاش بیسواد مفلوک در مقابل بیگانه و مقهور پنجه آمریکا و صهیونیسم، و ملتی که تحقیر شده و مورد اهانت قرار گرفته بود؛ این مدرنیسم ایرانی مال همانهاست. این که مدرن شدن و به تمدن واقعی رسیدن نیست." (بیانات در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت، ۱۳۸۰)"

رهبری انقلاب پس از نقد و رد دو تمدن یاد شده معتقد است که تنها یک مسیر تمدنی برای مسلمانان باقی مانده است و این مسیر همان مسیر تمدن نوین اسلامی است که در قالب آن می توان زمینه را برای تعالی مسلمانان فراهم کرد و در چارچوب ظرفیت ها و متناسب با نیازهای جدید به سعادت دست یافت. اما از نظر آیت الله خامنه ای تمدن نوین اسلامی که راهگشای جامعه ی مسلمانان در عصر جدید محسوب می گردد مانند خیلی از تمدن ها به دنبال تجاوز به حقوق دیگران و تصرف سرزمین و تحمیل خود بر دیگران نیست بلکه بر عکس در پی هدیه کردن نگرش الهی به مردم است: "ما باید دنبال تمدن نوین اسلامی باشیم برای بشریت؛ این تفاوت اساسی دارد با آنچه قدرتها درباره ی بشریت فکر میکنند و عمل میکنند؛ این به معنای تصرف سرزمین ها نیست؛ این به معنای تجاوز به حقوق ملت ها نیست؛ این به معنای تحمیل اخلاق و فرهنگ خود بر دیگر ملت ها نیست؛ این به معنای عرضه کردن هدیه ی الهی به ملت ها است، تا ملت ها با اختیار خود، با انتخاب خود، با تشخیص خود راه درست را انتخاب کنند." (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۴)

آیت الله خامنه ای با معرفی تمدن نوین اسلامی به عنوان راهگشای عصر جدید مسلمانان، ماهیت و هویت آن را مشخص می کند و نشان می دهد که این تمدن از چه مبانی و مولفه هایی الهام می گیرد. قطعاً از منظر ایشان تمدن نوین اسلامی پیش از هر چیز بر مبانی اسلامی استوار است و این اسلام است که شاکله و مبانی اصلی این تمدن را می سازد: اسلام میتواند این نسلها را به آفاق جدیدی برساند، دل های آنها را شاد کند و آنها را آنچنانکه متناسب و شایسته ی کرامت انسان است، کرامت ببخشد؛ تمدن نوین اسلامی یعنی این. (تمدن نوین اسلامی در بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۵) بنابراین تمدن نوین اسلامی آن تمدنی است که اهداف، شاخص ها و ارکان خود را از اسلام می گیرد و این اسلام است که غایت و ماهیت این تمدن نوین را مشخص می کند. اما اسلامی بودن تمدن نوین بدین معنا نیست که ایرانی بودن ما در آن نقشی ندارد و اینکه این تمدن نمی تواند از دیگران الهام بگیرد. در واقع به عبارتی تمدن نوین اسلامی یک تمدن بومی ایرانی است و از سایر تمدن ها نیز بهره می برد. این نگرش انعطاف پذیری است که رهبری در قالب تمدن نوین اسلامی ارائه داده اند. ایشان نه تنها تمدن نوین اسلامی را تمدن ایرانی دانسته اند بلکه معتقدند که این تمدن کاملاً متعلق به ما بوده و از استعداد ما جوشیده است: "تمدن واقعی برای مردم ما تمدن ایرانی است؛ تمدنی است که متعلق به خود ماست؛ از استعدادهای ما جوشیده و با شرایط زندگی ما در هم آمیخته و چفت شده است. راه حل حقیقی، راه حل بومی است. باید بذر سالم خودمان را بپاشیم و مراقبت کنیم تا سبز شود؛ دنبال تقلید از این و آن نباشیم؛ دنبال سخن گفتن با زبان و لغت بیگانه و عاریه گرفتن از تجربه های دست چندم آنها نباشیم." (بیانات در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت، ۱۳۸۰) اما با این وجود از منظر رهبری تمدن بومی نیز می تواند از تجربه و دستاوردهای دیگران بهره برد و تمدن نوین اسلامی نه تنها مخالف بهره برداری از تجربه ی دیگران نیست بلکه آن را مفید نیز می داند: "نه این که از فرآورده های علمی دیگران بهره

نبریم؛ چرا، صددرصد معتقدم که باید از همه تجربه‌های علمی بشری بهره برد. پنجره‌ها را نمیبندیم؛ هرکس که در دنیا کار خوبی کرده، آن را انتخاب میکنیم." (بیانات در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت، ۱۳۸۰) اما باید توجه داشت که این بهره برداری باید در قالب مبانی تمدن نوین اسلامی و با روح اسلامی باشد. در چنین شرایطی است که حتی مسلمانان می‌توانند از تمدن اروپایی نیز استفاده کنند: "همچنان‌که اروپایی‌ها آن‌روز از دانش مسلمین استفاده کردند، از تجربه‌ی مسلمین استفاده کردند، از فلسفه‌ی مسلمین استفاده کردند، ما [هم] امروز از دانش جهان استفاده میکنیم، از ابزارهای موجود جهانی استفاده میکنیم برای برپا کردن تمدن اسلامی، منتها با روح اسلامی و با روح معنویت. این وظیفه‌ی امروز ما است." (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۴)

بنابراین نگرش اصلی رهبری انقلاب اسلامی در مورد تمدن، تمدن نوین اسلامی است که به عنوان نمونه‌ی آرمانی تمدنی مورد توجه قرار گرفته است. این تمدن ضمن رد تمدن غربی و تمدن مورد توجه حکومت قبلی ایران، بر دین اسلام به عنوان مبانی و اصل مهم تمدن سازی تاکید می‌ورزد و در واقع مرکز ثقل تمدن نوین مورد توجه رهبری نیز همچنان اسلام و مبانی اسلامی است. بنابراین تمدن نوین به معنای بی‌توجهی به مبانی اسلام نیست بلکه اساسا به معنای توجه دوباره و جدید به اسلام است. اما اسلامی بودن این تمدن به معنای خودبرتر بینی و همچنین تحمیل وجودی خود بر دیگران نیز نمی‌باشد. همچنین تمدن نوین اسلامی یک تمدن بومی و ایرانی است و از استعداد داخلی جوشیده است و در عین حال بهره‌گیری از مولفه‌های مناسب سایر تمدن‌ها را نیز منع نمی‌کند.

۳. ضرورت ایجاد تمدن نوین اسلامی از منظر رهبر انقلاب

چنانچه اظهار داشتیم تمدن نوین اسلامی از منظر رهبری انقلاب صرفا یک ایده و نگرش نظری و آرمانی نیست بلکه اساسا یک مسیر عملی برای سعادت و تعالی مسلمانان است و لذا ضرورت دارد که جامعه‌ی مسلمین به این سمت حرکت کند و نمونه‌ی واقعی آن را در جامعه تحقق بخشد و بدترین چیز برای یک ملت نیز آن است که تمدن نداشته باشد و مسیر زندگی و هویت خود را گم کند: "بدترین مشکل یک کشور این است که تمدن و هویت خود را فراموش کند. ما باید امروز در صدد ساختن تمدن خود باشیم و باور کنیم که این ممکن است. در تبلیغات گذشته این کشور در خصوص ناتوانی ایرانی و توانایی غربیها آن‌قدر مبالغه شده که امروز اگر کسی بگوید ما کاری کنیم که غربیها به علم ما احتیاج پیدا کنند، میبینید که در دلها یک حالت ناباوری به وجود می‌آید. (بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی، ۱۳۸۱)" بنابراین از نظر رهبری خط کلی نظام اسلامی چیزی جز رسیدن به یک تمدن نوین اسلامی نیست: "خط کلی نظام اسلامی چیست؟ اگر بخواهیم پاسخ این سؤال را در یک جمله ادا کنیم، خواهیم گفت خط کلی نظام اسلامی، رسیدن به تمدن اسلامی است. این یک پاسخ کلی و قابل توضیح و تشریح." (بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹) رهبری صراحتا بیان می‌دارند که تاکید بر ضرورت برپایی تمدن نوین اسلامی یک نگرش آرمانی و

ذهنی نیست و تمدن اسلامی یک نمونه ی عینی و واقعی است : "عزیزان من! کشور میتواند پیش برود. اینکه من بارها میگویم تمدن اسلامی و بارها میگویم ایران میتواند قلّه ی تمدن اسلامی قرار بگیرد، شعار و رجزخوانی نیست، این نگاه به واقعیتهای کشور است. ما میتوانیم؛ ما میتوانیم اقتصادمان را پیشرفت بدهیم، صنعتمان را پیشرفت بدهیم، کشاورزی مان را پیشرفت بدهیم و خودکفایی را در آنجاهایی که خودکفایی لازم است به وجود بیاوریم." (بیانات در دیدار کارگران، ۱۳۹۵)

اما تحقق تمدن نوین اسلامی که از ضرورت های عصر حاضر محسوب می شود مستلزم کارگزار انسانی است. در واقع تمدن به خودی خود حاصل نمی شود و این انسان است که در درجه ی نخست به چنین اقدامی مبادرت می ورزد. از منظر رهبری کار گزار این تمدن نوین کسی نیست جز ملل اسلامی: "امروز نوبت ما است، امروز نوبت اسلام است. وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ؛ امروز نوبت مسلمین است که با همت خود، تمدن نوین اسلامی را شالوده ریزی کنند." (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۴) این امت اسلامی است که باید زمینه های شکل گیری چنین تمدنی را فراهم سازد و فضای لازم را به منظور تحقق آن به وجود آورد: "امروز، وظیفه ی امت اسلامی تنها این نیست که به یادبود ولادت پیغمبر یا بعثت پیغمبر جشن برپا کند؛ این کار کوچک و کمی است نسبت به آنچه وظیفه ی او است. دنیای اسلام امروز وظیفه دارد مثل خود اسلام و مثل خود پیغمبر، روحی در این دنیا بدمد، فضای جدیدی ایجاد کند، راه تازه ای را باز کند. ما به این پدیده ای که در انتظار آن هستیم میگوییم «تمدن نوین اسلامی»". (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۴)

بنابراین پس از این که ضرورت تحقق تمدن نوین آشکار گردید و ملل مسلمان در این مسیر گام برداشتند، باید تمام تلاش خود را به کار گیرند و رسیدن به آن را قطعی و حتمی بدانند. در واقع رهبری انقلاب تلاش و امید جهت دستیابی به نتیجه ی نهایی را مهم ترین مولفه در این مسیر معرفی می کند و معتقد است که تمدن نوین امری دست یافتنی است: "ما میتوانیم تمدن نوین اسلامی را برپا کنیم و دنیایی بسازیم که سرشار باشد از معنویت و با کمک معنویت و هدایت معنویت راه برود؛ این کارها را میتوانیم انجام بدهیم، که به توفیق الهی هم [این کار را] میکنیم." (بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲) من با اطمینان کامل میگویم: این هنوز آغاز کار است، و تحقق کامل وعده ی الهی یعنی پیروزی حق بر باطل و بازسازی امت قرآن و تمدن نوین اسلامی در راه است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيَبْدِلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۸۷)

هر چند رهبری انقلاب در نهایت به این اصل نیز پایبند هستند که تمدن واقعی و کامل در این زمان هیچ گاه توسط امت اسلامی شکل نخواهد گرفت و تمدن اصیل، واقعی و کامل تنها با برقراری حکومت

عدل امام زمان(عج) امکان پذیر است:" البته تمدن اسلامی به صورت کامل در دوران ظهور حضرت بقیةالله ارواحنا فداه است. در دوران ظهور، تمدن حقیقی اسلامی و دنیای حقیقی اسلامی به وجود خواهد آمد. بعضی کسان خیال میکنند دوران ظهور حضرت بقیةالله، آخر دنیاست! من عرض میکنم دوران ظهور حضرت بقیةالله، اول دنیاست؛ اول شروع حرکت انسان در صراط مستقیم الهی است؛ با مانع کمتر یا بدون مانع؛ با سرعت بیشتر؛ با فراهم بودن همه امکانات برای این حرکت". (بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹) اما باید توجه داشت که ناتوانی در ایجاد تمدن کامل و بی عیب و نقص به معنای خودداری از تلاش و حرکت نیست و جامعه ی مسلمانان باید در این مسیر حرکت کنند و تمدن نوین اسلامی را تا زمان ظهور امام عصر(عج) به وجود آورند.

۴. مراحل حصول تمدن نوین اسلامی

آیت الله خامنه ای معتقد است که رسیدن به تمدن اسلامی مستلزم طی مراحل مختلف و ضروری آن است و صرفا نمی توان به یک باره وارد مرحله ی تمدن نوین اسلامی شد. لذا از نظر ایشان به طور کلی تمدن نوین اسلامی نیازمند ۵ مرحله ی اساسی است که این ۵ مرحله عبارتند از انقلاب اسلامی، نظام سیاسی، دولت، کشور و در نهایت تمدن نوین اسلامی.

مراحل تحقق تمدن اسلامی از منظر رهبری انقلاب



۱-۴ انقلاب اسلامی ایران

آیت الله خامنه ای معتقد است که نخستین مرحله و سرآغاز حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی، انقلاب اسلامی ایران است که به عنوان ضرورت و اساس این تمدن محسوب می شود. در واقع پیش از آن که حرکت تمدنی شروع شود این نیاز وجود داشت تا بنیان حرکت نادرست و مسیر غیر متعالی گذشته نابود گردد که انقلاب اسلامی ایران در این راستا صورت پذیرفته است:" برای این که این کار تحقق پیدا کند، در درجه ی اول ما یک حرکت انقلابی لازم داشتیم؛ برای این که بنای ضایع و پوسیده و کج و بدبنیان رژیم های استبدادی را از بین ببریم. این کار را ملت با کمال قدرت و با موفقیت کامل انجام داد. بعد از آن که این حرکت عظیم را ملت عزیز ما انجام داد،" (بیانات در خطبه های نماز جمعه، ۱۳۸۴)

۲-۴ نظام سیاسی

مرحله ی دوم شکل گیری تمدن اسلامی ایجاد نظام سیاسی در چارچوب انقلاب اسلامی ایران است تا از این طریق زمینه ی لازم برای شکل دهی به دولت و همچنین کشور اسلامی فراهم گردد. در واقع تنها از

طریق ایجاد یک نظام سیاسی است که می توان به مرحله ی دولت سازی و ملت سازی وارد شد و تنها از طریق ایجاد قانون اساسی و آرایش سیاسی است که می توان مراحل بعدی تمدن سازی را شکل داد: "حرکت بعدی این بود که یک نظام اسلامی - یعنی ترتیب اداره ی کشور، همان طوری که اسلام گفته است - در این کشور به وجود بیاورید. این کار را هم ملت ما با موفقیت انجام داد. قانون اساسی تنظیم شد؛ آرایش و چینش سیاسی به وجود آمد؛ مردم سالاری دینی بر این مملکت حاکم شد و مردم مسؤولان کشور را - از رهبری گرفته تا ریاست جمهوری تا دیگر مسؤولان - مستقیم یا غیر مستقیم انتخاب میکنند." (بیانات در خطبه های نماز جمعه، ۱۳۸۴) این نظام سیاسی اساساً بر مبنای دین شکل می گیرد و مهم ترین خصیصه ی آن نیز این است که احکام و قوانین آن نمونه ی عالی احکام اسلامی و الهی است: "دین، مایه و پایه و محور قانون و اجرا در این کشور است. حرکت مردم به سمت اهداف و آرمانهای دینی است؛ این معنای نظام اسلامی است؛" (بیانات در خطبه های نماز جمعه، ۱۳۸۴)

۳-۴ دولت

ایجاد دولت اسلامی مرحله ی سوم تمدن نوین اسلامی بوده و مهم ترین مولفه در راستای ایجاد کشور اسلامی محسوب می گردد. در واقع کشور اسلامی تنها از طریق ایجاد دولت اسلامی می تواند تحقق یابد و پیشنیاز اساسی کشور اسلامی، ایجاد دولت اسلامی است: "برای این که آن مقصود - یعنی کشور اسلامی - به طور کامل محقق شود، احتیاج است که دستگاه حاکمه ی کشور در عمل خود، در سازماندهی خود و در چگونگی رفتار خود، به طور کامل اسلامی عمل کند؛ که من چند سال قبل عرض کردم که مرحله ی بعد از نظام اسلامی، دولت اسلامی است. در این راه هم حرکت کردیم." (بیانات در خطبه های نماز جمعه، ۱۳۸۴) اما دولتی که در این مسیر ایجاد می شود یک دولت عادی نیست و از ویژگی های منحصر به فردی برخوردار است. در واقع دولت اسلامی از نظام اسلامی برآمده و در پی ایجاد کشور اسلامی و تمدن اسلامی است، بنابراین باید از خصیصه های منحصر به فرد اسلامی نیز برخوردار باشد. رهبری انقلاب ویژگی های اساسی این چنین دولتی را برمی شمرد: "مسؤولان مؤمنی، وزرای خوبی، نمایندگان خوبی، رؤسای جمهور باایمانی، یکی پس از دیگری امور کشور را بر عهده گرفتند؛ اما دولت اسلامی که بتواند مقاصدی را که ملت ایران و انقلاب عظیم آنها داشت، تأمین کند، دولتی است که در آن رشوه نباشد، فساد اداری نباشد، ویژه خواری نباشد، کم کاری نباشد، بیاعتنایی به مردم نباشد، میل به اشرافی گری نباشد، حیف و میل بیت المال نباشد، و دیگر چیزهایی که در یک دولت اسلامی لازم است. در تعالیم امیرالمؤمنین در نهج البلاغه، همه ی اینها وجود دارد. نگویند اینها مربوط به هزار و چهارصد سال قبل است. این حرفهای تکراری و شبهه های صدها بار رد شده را بعضیها باز تکرار میکنند." (بیانات در خطبه های نماز جمعه، ۱۳۸۴) آیت الله خامنه ای ویژگی ها و خصلت های نام برده شده برای دولت اسلامی را خصوصیات پایدار و ثابت می داند و معتقد است که این خصایص با گذر زمان تغییر نمی کنند "حقایق بشری و اصالت های بشری با گذشت زمان تغییر پیدا نمیکنند. انسانها از

اول تاریخ تا امروز و از امروز تا پایان دنیا، همیشه عدالت را دوست داشته‌اند و به عدالت نیازمند بوده‌اند؛ این تغییر پیدا نمی‌کند. انسانها از اول تاریخ تا امروز و از امروز تا آخر دنیا به مسؤولانی که نسبت به آنها وفادار باشند، در خدمت آنها باشند و برای آنها صادقانه عمل کنند، احتیاج دارند؛ اینها که تغییرپذیر نیست. درس امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه ناظر به این چیزهاست." (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۴)

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دولت اسلامی از منظر رهبری همچنین این است که دولت اسلامی بتواند به معنای واقعی کلمه مسلمان شود و زندگی مسلمانی را در جامعه ایجاد کند که یکی از اساسی‌ترین راه‌های رسیدن به چنین وضعیتی نیز راهنما قرار دادن زندگی و سیره‌ی علوی است. طبق دیدگاه ایشان این مسیر منجر به کارآمدی دولت اسلامی خواهد شد: "امروز دولت ما - یعنی مسؤولان قوه‌ی مجریه، قوه‌ی قضاییه، قوه‌ی مقننه، که مجموع اینها دولت اسلامی است - سهم خوبی از حقایق اسلامی و ارزشهای اسلامی را دارد؛ اما کافی نیست؛ اولش باید بیشتر به سمت اسلامی شدن، مسلمان شدن و مؤمنانه و مسلمانانه زندگی کردن برویم. باید به سمت زندگی علوی برویم. رفتن به سمت زندگی علوی معنایش این نیست که اگر آن روز لنگ می‌بستند و راه می‌رفتند، امروز هم لنگ ببندیم و راه برویم؛ نه، امروز دنیا پیشرفته است. باید روح زندگی علوی - یعنی عدالت، تقوا، پارسایی، پاکدامنی، بی‌پروایی در راه خدا و میل و شوق به مجاهدت در راه خدا - را در خودمان زنده کنیم؛ باید به سمت اینها برویم؛ این اساس کار ماست. و به شما عرض کنم، در آن صورت کارآمدی جمهوری اسلامی هم مضاعف خواهد شد؛ چون مشکل اساسی که ممکن است برای نظام اسلامی پیش بیاید، کارآمدی در نگاه جهانی است؛" (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۳)

آیت الله خامنه‌ای در نهایت کارآمدی چنین دولتی را صرفاً در جهت تحقق اهداف اسلامی و پیاده‌سازی ارزش‌های جامعه می‌داند و همه‌ی مسئولان را به چنین مسیری فرا می‌خواند: "کارآمدی هم باید در جهت تحقق خواستها و اهداف اسلامی باشد؛ در جهت پیاده شدن و عینی شدن ارزشها در جامعه باشد. بخشهای فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و امنیتی ما مسؤولند؛ همه مسؤولند. همه باید به مسؤولیت خودشان توجه داشته باشند و خود را در مقابل این مسؤولیت‌ها پاسخگو بدانند؛ این وظیفه‌ی همه‌ی ماست." (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۳)

۴-۴ کشور

چهارمین مرحله‌ی ایجاد تمدن نوین اسلامی شکل دادن به یک کشور اسلامی است که در قالب آن ملت اسلامی بتوانند از ویژگی‌های خاص اسلامی برخوردار شوند و در نهایت بتوانند زمینه را برای تحقق تمدن نوین اسلامی فراهم سازند "اگر به توفیق الهی بتوانیم در این جهت خود را کامل کنیم و قدمهایی را که تا امروز بحمدالله برداشته شده، کامل کنیم، آن وقت کشور اسلامی به همان شکلی که گفتیم، به

وجود خواهد آمد؛ یعنی دولت اسلامی میتواند کشور اسلامی به وجود بیاورد." (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۴) رهبر انقلاب معتقد است که در شکل‌گیری و شکل‌دهی به این کشور اسلامی، دولت اسلامی نقشی اساسی ایفا می‌کند و دولت اسلامی است که می‌تواند ماهیت این کشور را تعیین کند و بر سرنوشت آن تاثیر گذار باشد: "من و امثال من اگر خودمان صادق باشیم، میتوانیم مردم را صادق بار بیاوریم. اگر خود ما اسیر هوی و هوس نباشیم، میتوانیم مردم را آزاد از هوی و هوس بار بیاوریم. اگر ما شجاع باشیم، میتوانیم مردم را شجاع بار بیاوریم." (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۴)

۵-۴ تمدن نوین اسلامی

بالاخره آخرین مرحله‌ای که در نظر گرفته شده است رسیدن به یک تمدن نوین اسلامی به عنوان هدف و غایت این حرکت است و کشور اسلامی که بر مبنای دولت و نظام اسلامی قرار گرفته است می‌تواند به سمت ایجاد یک تمدن نوین حرکت کند که اسلامی است "دولت اسلامی است که کشور اسلامی به وجود می‌آورد. وقتی کشور اسلامی پدید آمد، تمدن اسلامی به وجود خواهد آمد؛ آن وقت فرهنگ اسلامی فضای عمومی بشریت را فرا خواهد گرفت." (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۴)

۵. پیش‌نیازهای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

رسیدن به تمدن نوین اسلامی پیش از هر چیزی مستلزم تحقق پیش‌نیازهایی است که جامعه‌ی اسلامی باید آن را مورد توجه قرار دهد. از نظر رهبر انقلاب اسلامی ایران این پیش‌نیازها شامل شناخت صحیح چالش‌ها، مقابله‌ی درست با آن‌ها، ایجاد فضای نقادی در جامعه و بالاخره آینده‌نگری در تمدن نوین اسلامی است.

۱-۵ شناخت صحیح چالش‌ها و معارضه‌ها

یکی از مهم‌ترین پیش‌نیازهای حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی از منظر رهبری شناخت چالش‌ها و مشکلاتی است که در این مسیر وجود دارد. جامعه‌ی اسلامی باید هم چالش‌های موجود و هم چالش‌هایی که در آینده ممکن است سد راه شوند را بشناسد تا در مرحله‌ی بعد با آن‌ها برخورد نماید: "در نظام اسلامی در حال حاضر، بر حسب طبیعت این نظام، چالش‌هایی هست؛ این چالش‌ها چیست؟ نظام با چه موانعی، با چه مزاحمت‌هایی، احیاناً با چه معارضه‌هایی، با چه پدیدارهایی که باید با آنها مقابله کند، روبه‌روست؟ ... اگر این چالش‌ها شناخته نشود، اگر معارضه‌ها دانسته نشود - چه معارضه‌های ممکن، چه معارضه‌های واقع و موجود - نمیتوان درست نقش ایفا کرد؛ نمیشود واقعیت را فهمید و با آن مواجه شد." (بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹)

این چالش‌ها و معارضه‌ها به طور کلی شامل این موارد است :

ما انتقاد بشود و ما تلقی تخریب از آن داشته باشیم. خب، باید مشخص بشود تخریب کدام است و انتقاد کدام است. معنای انتقاد آن ارزشیابی منصفانه‌ای است که یک آدم کارشناس میکند؛ نقادی همین است دیگر". (بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۷)

۴-۵ آینده نگری در تمدن سازی اسلامی

آینده نگری در تمدن اسلامی بدین معنی است که جامعه‌ی مسلمانان به آینده‌ی خود خوشبین بوده و امید داشته باشد و همچنین با انگیزه‌ای الهی به سمت تمدن نوین حرکت کرده و از تمام امکانات طبیعی و انسانی بهره‌مند شود. آیت الله خامنه‌ای امید به آینده تمدنی بهتر و پر عظمت را چنین توصیف می‌نماید: "به فضل پروردگار در طول سالهای آینده و دهها سال آینده، چنان بنای تمدن رفیعی در این‌جا و بسی جاهای دیگر، شالوده‌ریزی خواهد شد و چنان عظمتی از اسلام و مسلمین آشکار خواهد شد که دیگر حقیقت و واقعیتی برای استکبار جهانی باقی نخواهد ماند و دیگر استکباری وجود نخواهد داشت". (بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۷۳) اما این امید بدون پشتوانه و تلاش نیست و مسلمانان باید با انگیزه‌ای الهی و به مدد دین و ایمان و بهره‌برداری از استعدادهای طبیعی و انسانی به سمت تحقق تمدن نوین گام بردارند: "شما به توفیق الهی خواهید توانست الگو و نمونه‌ی کامل تمدن نوین اسلامی را در این آب و خاک تشکیل بدهید؛ برای اینکه بتوانید این وظائف بزرگ را انجام بدهید، بایستی دین را، تقوا را، عفت را، پاکیزگی روحی را در میان خودتان هرچه بیشتر ترویج کنید و تقویت کنید." (بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور، ۱۳۹۲)

۶. الزامات رسیدن به تمدن اسلامی

تمدن نوین اسلامی همچنین مبتنی بر الزامات خاصی است که رهبر انقلاب این الزامات را به طور کلی شامل دو دسته‌ی الزامات تمهیدی و اساسی و الزامات عینی و کارکردی می‌داند. الزامات اساسی و تمهیدی شامل تولید فکر و علم و همچنین پرورش نیروی انسانی است و الزامات عینی نیز شامل نظام سازی و تعالی الگوی مدیریت و اصلاح سبک زندگی و رفتار اجتماعی می‌باشد.

۱-۶ الزامات تمهیدی اساسی

۱. تولید فکر و علم

از مهم ترین و نخستین الزامات تمهیدی و اساسی تمدن نوین اسلامی، تولید فکر و رشد و اعتلای علم در جامعه است: "ما بایستی جامعه را به سمت یک جامعه‌ی متفکر حرکت دهیم؛ این هم درس قرآنی است. شما ببینید در قرآن چقدر «لقوم یتفکرون»، «لقوم یعقلون»، «أفلا یعقلون»، «أفلا یتدبرون» داریم. ما باید جوشیدن فکر و اندیشه‌ورزی را در جامعه‌ی خودمان به یک حقیقت نمایان و واضح تبدیل کنیم." (بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹) البته باید توجه داشت که تفکر جنبه‌ی وسیعی دارد و تولید فکر به راحتی امکان پذیر نیست و لذا باید به این جنبه از تولید فکر توجه

داشت. لذا تولید فکر نیازمند خرد جمعی است و در طول زمان حاصل می شود: " فکر اسلامی مثل یک دریای عمیق است؛ یک اقیانوس است. هر کس که لب اقیانوس رفت، نمیتواند ادعا کند که اقیانوس را شناخته است. هر کس هم که نزدیک ساحل پیش رفت و یا چند متری در آب در یک نقطه ای فرو رفت، نمیتواند بگوید اقیانوس را شناخته است. سیر در این اقیانوس عظیم و رسیدن به اعماق آن و کشف آن - که از کتاب و سنت همه ی اینها استفاده میشود - کاری است که همگان باید بکنند؛ کاری است که در طول زمان باید انجام گیرد. " (بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹) طبق دیدگاه رهبری انقلاب یکی از مهم ترین ضرورت های تولید فکر این است که این امر متناسب با زمان و در قالب معارف اسلامی صورت پذیرد و قرآن و حدیث منبع موثقی برای تولید فکر اسلامی است که به ما کمک خواهد کرد تا متناسب با نیازهای عصر حاضر به اندیشه ورزی مبادرت ورزیم: " تولید فکر در هر زمانی متناسب با نیاز آن زمان از این اقیانوس عظیم معارف ممکن است. یک روزی حرفهای مرحوم شهید مطهری که مطرح میشد، به گوش بعضی ناآشنا می آمد. حرفهای شهید مطهری، حرفهای دین بود؛ حرفهای قرآن بود؛ حرفهای اسلامی بود؛ اما بسیاری از کسانی که با دین و قرآن و اسلام هم سر و کار داشتند، با آن حرفها آشنایی نداشتند! در همه ی زمانها این امکان برای متفکران آگاه، قرآن شناسان، حدیث شناسان، آشنایان با شیوه ی استنباط از قرآن و حدیث، آشنایان با معارف اسلامی و مطالبی که در قرآن و در حدیث اسلامی و در سنت اسلامی هست، وجود دارد که اگر به نیاز زمانه آشنا باشند، سؤال زمانه را بدانند، درخواست بشریت را بدانند، میتوانند سخن روز را از معارف اسلامی بیرون بیاورند. حرف نو همیشه وجود دارد؛ تولید فکر، تولید اندیشه ی راهنما و راهگشا برای بشریت. " (بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹) تولید فکر در جامعه ی اسلامی نیز ارتباط مستقیمی به تلاش نخبگان جامعه خواهد داشت و این نخبگان هستند که نخستین سنگ بنای تولید فکر را در جامعه می گذارند" البته این از مجموعه ی نخبگان شروع خواهد شد، بعد سرریز خواهد شد به آحاد مردم. البته این راهبردهائی دارد، الزاماتی دارد. ابزار کار، آموزش و پرورش و رسانه هاست؛ که باید در برنامه ریزی ها اینها همه لحاظ شود و بیاید. " (بیانات در نخستین نشست اندیشه های راهبردی، ۱۳۸۹) بنابراین پس از این که در تفکر و تولید فکر توفیق حاصل شد ضرورت دارد زمینه های لازم برای رشد علمی نیز فراهم شود. "در علم باید ما پیشرفت کنیم. البته علم هم خود، محصول فکر است. در همین زمان کنونی، در حرکت به سمت پیشرفت فکری، هیچ نایستی توانی و کوتاهی و کاهلی به وجود بیاید. خوشبختانه چند سالی است که این حرکت در کشور شروع شده؛ نوآوری علمی و حرکت علمی و به سمت استقلال علمی حرکت کردن. علم هم اینجوری است دیگر؛ بلافاصله در قالب فناوریها و اینها خودش را نشان میدهد. در موارد زیادی، محصول حرکت علمی هم مثل این مسئله ی مورد بحث ما از چیزهای بلندمدت نیست؛ نزدیکتر و ثمره ی آن دم دست تر است. کار علمی را بایستی عمیق و بنیانی انجام داد. این هم یک عرصه ی پیشرفت است. " (بیانات در نخستین نشست اندیشه های راهبردی، ۱۳۸۹)

۲. پرورش نیروی انسانی

تحقق هر تمدنی نیاز به کارگزار انسانی دارد و این کارگزاران انسانی هستند که با فعل و عمل خود زمینه را برای شکل گیری یک تمدن نوین اسلامی فراهم می سازند. اما این کارگزاران انسانی نیاز به پرورش درست و تربیت متناسب با تمدن نوین را دارند. لذا مهم ترین بعد پرورش انسانی از منظر رهبری وجود نقش آفرینانی است که بتوانند به خوبی به تربیت و پرورش چنین انسان هایی مبادرت ورزند و روح ایمان را در آن ها ایجاد نمایند: "حال در آن جایی که فکر و انسان باید تولید شود، ببینید نقش آفرینان چه کسانی هستند. این نقش آفرینان کسانی هستند که باید بتوانند افکار را هدایت کنند. این یک بُعد قضیه است. چون این راه جز با پای ایمان و نیروی ایمان و عشق طی شدنی نیست، باید کسانی باشند که بتوانند روح ایمان را در انسانها پرورش دهند." (بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹) رهبری انقلاب معتقدند که نقش آفرینان مختلفی در این مسیر وجود دارند اما مهم ترین آن ها علما دینی هستند که وظیفه ی اصلی پرورش روح ایمان در نیروی انسانی را آن ها برعهده دارند: "بدون شک مدیران جامعه جزو نقش آفرینانند؛ سیاستمداران جزو نقش آفرینانند؛ متفکران و روشنفکران جزو نقش آفرینانند؛ آحاد مردم هر کدام به نحوی میتوانند در خور استعداد خود نقش آفرینی کنند؛ اما نقش علمای دین، نقش کسانی که در راه پرورش ایمان مردم از روش دین استفاده میکنند، یک نقش یگانه است؛ نقش منحصر به فرد است. مدیران جامعه هم برای این که بتوانند درست نقش آفرینی کنند، به علمای دین احتیاج دارند. سیاستمداران و فعالان سیاسی در جامعه نیز همین طور. محیطهای گوناگون علمی و روشنفکری نیز همین طور. برقی از سخن یک عالم دین پارسا و زمان شناس ممکن است بجهد، ظلماتی را از دلی یا دلهایی بزدايد؛ چقدر هدایتها به این ترتیب اتفاق افتاده است. این نقش، نقش یگانه است. نقش آفرینی را به علمای دین منحصر نمیکنیم؛ اما جایگاه نقش آفرینی علمای دین را از همه ی جایگاههای دیگر برجسته تر میبینیم؛ به این دلیل روشن که در این راه، اندیشه ی دینی و ایمان دینی برای انسانها لازم است؛ تولید فکر اسلامی برای این راه ضروری و لازم است و اگر علمای دین سر صحنه نباشند، دیگری نمیتواند این کار را انجام دهد." (بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹) با این وجود باید در نظر داشت که عالم دینی نیز برای موفقیت در این مسیر باید شرایط لازم را داشته باشد و همه ی علمای دین صرفا در این راه موفق نخواهد بود: "البته عالم دین با آن شرایطی که نیاز به آن شرایط هست، ای بسا نتواند این نقش را ایفا کند؛ او هم اگر این شرایط را نداشته باشد،" (بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹)

۲-۶ الزامات عینی و کارکردی

۱. نظام سازی و تعالی الگوی مدیریت (بخش ابزاری تمدن)

تلاش برای برقراری نظام و الگوی مدیریتی پیشرفته را می توان از مهم ترین الزامات عینی و کارکردی تمدن نوین اسلامی به حساب آورد که رهبری از آن تحت عنوان بخش ابزاری تمدن یاد می کنند. منظور از بخش ابزاری تمدن در واقع وسیله هایی است که جنبه های مختلف آن را می توان به گونه ای عینی مشاهده نمود. طبق نظر آیت الله خامنه ای: "بخش ابزاری عبارت است از همین ارزشهایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح میکنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است. "(بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱) رهبری معتقدند که جمهوری اسلامی ایران در راستای نظام سازی و الگوی مدیریتی به نتایج بسیار خوبی دست یافته است و اقدامات زیادی در این زمینه صورت پذیرفته است که قابل ستایش و قدردانی است. این تلاش ها در حالی انجام شده است که جامعه ی ما در اوج فشارها و تحریم های بین المللی قرار داشته است: "البته ما در این بخش در کشور پیشرفت خوبی داشته ایم. کارهای زیاد و خوبی شده است؛ هم در زمینه ی سیاست، هم در زمینه ی مسائل علمی، هم در زمینه ی مسائل اجتماعی، هم در زمینه ی اختراعات - که شما حالا اینجا نمونه اش را ملاحظه کردید و این جوان عزیز برای ما شرح دادند - و از این قبیل، الی ماشاءالله در سرتاسر کشور انجام گرفته است. در بخش ابزاری، علی رغم فشارها و تهدیدها و تحریمها و این چیزها، پیشرفت کشور خوب بوده است. "(بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱)

۲. اصلاح سبک زندگی و رفتار اجتماعی

سبک زندگی و رفتار اجتماعی بخش دیگر الزامات عینی و کارکردی تمدن نوین اسلامی است که در واقع بخش اصلی و اساسی تمدن نوین اسلامی محسوب می شود و رهبری انقلاب آن را بسیار اساسی تر از بخش نظام سازی می داند. منظور از این بخش در واقع حوزه هایی است که نحوه ی زندگی و سبک زندگی ما را شکل می دهد: "اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل میدهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله ی خط، مسئله ی زبان، مسئله ی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزندان، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخشهای اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است. (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱) مولفه ی سبک زندگی و نوع رفتار اجتماعی به عنوان مبنا و اساس مولفه های ابزاری تمدن محسوب می شوند و از نظر رهبری مولفه های اخیر صرفاً ابزاری برای تحقق سبک زندگی و رفتار اجتماعی و در خدمت آن هستند: "نمیشود یک تمدن را به صرف اینکه ماشین

دارد، صنعت دارد، ثروت دارد، قضاوت کرد و تحسین کرد؛ در حالی که در داخل آن، این مشکلات فراوان، سراسر جامعه و زندگی مردم را فرا گرفته. اصل اینهاست؛ آنها ابزاری است برای اینکه این بخش تأمین شود، تا مردم احساس آسایش کنند، با امید زندگی کنند، با امنیت زندگی کنند، پیش بروند، حرکت کنند، تعالی انسانی مطلوب پیدا کنند." (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱) با توجه به اهمیت مبنایی این مولفه است که رهبری از آن تحت عنوان مولفه ی نرم افزاری تمدن یاد می کنند و معتقدند که حرکت به سمت تمدن اسلامی بدون تغییر و تحول در سبک زندگی و پیشرفت در این حوزه امکان پذیر نخواهد بود: "خب، میشود این بخش را به منزله ی بخش نرم افزاری تمدن به حساب آورد؛ و آن بخش اول را، بخشهای سخت افزاری به حساب آورد. اگر ما در این بخشی که متن زندگی است، پیشرفت نکنیم، همه ی پیشرفتهائی که در بخش اول کردیم، نمیتواند ما را رستگار کند؛ نمیتواند به ما امنیت و آرامش روانی ببخشد؛ همچنان که میبینید در دنیای غرب نتوانسته. در آنجا افسردگی هست، ناامیدی هست، از درون به هم ریختن هست، عدم امنیت انسانها در اجتماع و در خانواده هست، بیهدفی و پوچی هست؛ با اینکه ثروت هست، بمب اتم هست، پیشرفتهای گوناگون علمی هست، قدرت نظامی هم هست. اصل قضیه این است که ما بتوانیم متن زندگی را، این بخش اصلی تمدن را اصلاح کنیم. البته در انقلاب، در این بخش، پیشرفت ما چشمگیر نیست؛ در این زمینه، ما مثل بخش اول حرکت نکردیم، پیشرفت نکردیم. خب، باید آسیب شناسی کنیم؛ چرا ما در این بخش پیشرفت نکردیم؟" (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱)

اما بخش نرم افزاری تمدن و سبک زندگی اجتماعی مسلمانان باید از چه خصیصه ای برخوردار باشد؟ رهبری انقلاب معتقدند که مهم ترین و اساسی ترین مولفه ی شکل دهنده به سبک زندگی مسلمانان ایمان است که در واقع مبنایی برای تمدن سازی نوین اسلامی نیز محسوب می شود و بر اساس ایمان است که سبک زندگی انتخاب می شود: "هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد میشود. یک نقطه ی اصلی وجود دارد و آن، ایمان است. یک هدفی را باید ترسیم کنیم - هدف زندگی را - به آن ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت در این بخشها امکان پذیر نیست؛ کار درست انجام نمیگیرد. حالا آن چیزی که به آن ایمان داریم، میتواند لیبرالیسم باشد، میتواند کاپیتالیسم باشد، میتواند کمونیسم باشد، میتواند فاشیسم باشد، میتواند هم توحید ناب باشد؛ بالاخره به یک چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت، به دنبال این ایمان و اعتقاد پیش رفت. مسئله ی ایمان، مهم است. ایمان به یک اصل، ایمان به یک لنگرگاه اصلی اعتقاد؛ یک چنین ایمانی باید وجود داشته باشد. بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد." (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱) تنها در قالب ایمان است که می توان تمدن را آغاز نمود و در مسیر آن گام برداشت و در واقع ایمان هدایت کننده ی همه ی بخش های ابزاری یک تمدن است و بدون آن تمدن متوقف خواهد شد: "پس بدون مکتب و بدون ایدئولوژی نمیتوان یک

تمدن را به وجود آورد؛ احتیاج به ایمان است. این تمدن دارای علم خواهد بود، دارای صنعت هم خواهد بود، دارای پیشرفت هم خواهد بود؛ و این مکتب، هدایت کننده و اداره کننده‌ی همه‌ی اینها خواهد شد. آن که مکتب توحید را مبنای کار خودش قرار میدهد، آن جامعه‌ای که به دنبال توحید حرکت میکند، همه‌ی این خیراتی را که متوقف بر تمدن‌سازی است، به دست خواهد آورد؛ یک تمدن بزرگ و عمیق و ریشه‌دار خواهد ساخت و فکر و فرهنگ خودش را در دنیا گسترش خواهد داد. بنابراین، این مطلب اول، که احتیاج به ایمان است. کشاندن جامعه به بی‌ایمانی، یکی از همان توطئه‌هایی است که دشمنان تمدن‌سازی اسلامی دنبال آن بوده‌اند و الان هم با شدت این را دارند دنبال میکنند." (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱) اما نوع ایمانی که در جامعه‌ی اسلامی مورد توجه است و به عنوان حرکت دهنده‌ی تمدن نوین به حساب می‌آید، ایمان به اسلام است: "پس در درجه‌ی اول، نیاز تمدن‌سازی اسلامی نوین به ایمان است. این ایمان را ما معتقدین به اسلام، پیدا کرده‌ایم. ایمان ما، ایمان به اسلام است. در اخلاقیات اسلام، در آداب زندگی اسلامی، همه‌ی آنچه را که مورد نیاز ماست، میتوانیم پیدا کنیم؛ باید اینها را محور بحث و تحقیق خودمان قرار دهیم." (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱) ایمان به اسلام است که در نهایت سبک زندگی اسلامی را برای مسلمانان به ارمغان می‌آورد و آن را به عنوان بخش نرم افزاری تمدن ایجاد می‌کند. مولفه‌های مختلف اسلامی مانند فقه، حقوق و اخلاق اسلامی مهم ترین مولفه‌های شکل دهنده به این سبک زندگی هستند که نقش آفرینان مختلفی باید در این مسیر گام بردارند: "ما در فقه اسلامی و حقوق اسلامی زیاد کار کرده ایم؛ باید در اخلاق اسلامی و عقل عملی اسلامی هم یک کار پر حجم و باکیفیتی انجام دهیم - حوزه‌ها مسئولیت دارند، دانشوران مسئولیت دارند، محققان و پژوهشگران مسئولیت دارند، دانشگاه مسئولیت دارد - آن را مبنای برنامه‌ریزی‌مان قرار دهیم، آن را در آموزشهای خودمان وارد کنیم؛ این چیزی است که امروز ما به آن احتیاج داریم و باید دنبال کنیم." (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱)

۷. اهداف تمدن اسلامی

طبق دیدگاه رهبر انقلاب تمدن نوین اسلامی اهداف تمدنی خاصی را دنبال می‌کند که این اهداف به طور کلی شامل این موارد می‌باشد: پیشرفت مادی و اعتلای اقتصاد، ارتقای علم و فن آوری، برقراری عدالت اجتماعی، اعتلای معنویت و اخلاق و تحقق زندگی مطلوب اسلامی. این اهداف اساساً مبتنی بر دو جلوه‌ی زندگی اخروی و دنیوی هستند و رهبری تلاش نموده‌اند تا نوعی تعادل را در این اهداف مد نظر قرار دهند.

۷-۱ پیشرفت مادی و اعتلای اقتصاد

تمدن نوین اسلامی به معنای رشد و اعتلای سطح مادی و اقتصادی مردم است. از نظر رهبری انقلاب تمدن نوین اسلامی نه تنها با رشد مادی و تامین نیازهای اقتصادی مردم مخالف نیست بلکه یکی از مهم

ترین اهداف تمدن نوین اسلامی این است که جامعه به بالاترین سطح رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی برسد: "گرچه اسلام نهضت و حرکت معنوی و اخلاقی بود و هدف اعلای اسلام عبارت است از ساخت انسان متکامل و منطبق با طراز اسلامی، لکن بدون شک پیشرفت علم و پیشرفت و اعتلای اقتصادی جزو هدفهای اسلامی است؛" (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس بانک توسعه اسلامی، ۱۳۸۳) آیت الله خامنه‌ای معتقدند که افزایش قدرت اقتصادی و تامین رفاه مادی مردم یکی از مهم‌ترین راه‌های حفظ استقلال جامعه‌ی اسلامی است و می‌تواند زمینه‌ی عزت امت اسلامی را فراهم سازد: "ما باید برای استقلال امت اسلامی و برای عزت آن، همه‌ی تدابیر لازم را به‌کار ببریم، که یکی از مهمترین آنها، مسأله‌ی اقتصاد است. بنابراین، تلاش برای رشد و توسعه و اعتلای جنبه‌ی اقتصادی دنیای اسلام، از کارهایی است که بلاشک جزو هدفهای اسلامی است." (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس بانک توسعه اسلامی، ۱۳۸۳) مهم‌ترین جلوه‌ی اقتصاد در تمدن نوین اسلامی نیز از منظر رهبری اقتصادی بومی است که در قالب اقتصادی مقاومتی تحقق می‌یابد.

۲-۷ ارتقای علم و فن آوری

ارتقای سطح علم و فن آوری جامعه به عنوان یکی از اهداف والای تمدن نوین اسلامی همواره مورد توجه رهبری قرار داشته است و ایشان تمدن نوین اسلامی را تمدنی می‌دانند که براساس آن علم به بالاترین سطح خود ارتقا یابد. البته باید توجه داشت که ارتباط دو سویه‌ی بین رشد علمی و تمدن نوین اسلامی وجود دارد، بدین صورت که تمدن نوین اسلامی یک تمدن علم‌مبنا است و بر اساس علم پیشرفت می‌کند و ارتقا می‌یابد. از منظر رهبری علم در نهایت باید زمینه ساز ثروت و قدرت ملی باشد و با رشدی که در فناوری و تکنولوژی ایجاد می‌کند بتواند سطح توانمندی ملی را گسترش داده و زمینه ساز پیشرفت باشد: "زنجیره‌ی علم، فناوری، تولید محصول و تجاری‌سازی - که این زنجیره‌ی بسیار مهمی است - در حال شکل‌گیری است؛ یعنی دانش را تولید میکنند، آن را تبدیل به فناوری میکنند، محصول را تولید میکنند، محصول را به بازار تجارت جهانی می‌آورند و برای کشور تولید ثروت میکنند. این دانش فقط دل‌خوشکن نیست، که ما بدانیم حالا در این زمینه پیشرفت کردیم؛ نه، این دانش کشور را ثروتمند میکند، سودش به همه‌ی مردم میرسد. این، کشاندن مسیر تولید علم به ثروت ملی کشور است و پاسخگوئی به نیازهای ملت." (بیانات در حرم مطهر رضوی در آغاز سال، ۱۳۹۰) و از طرفی نیز این تمدن نوین، علم را ارج نهاده و آن را اعتلا می‌بخشد چرا که: "در اسلام علم شرافت ذاتی دارد." (بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳)

۳-۷ برقراری عدالت اجتماعی

یکی از مهم‌ترین اهداف تمدن نوین اسلامی تحقق عدالت اجتماعی در جامعه است و بدون دست‌یابی به این شاخصه نمی‌توان از تمدن نوین اسلامی سخن به میان آورد. آیت الله خامنه‌ای معتقدند که پیشرفت اسلامی و تمدنی در صورتی امکان‌پذیر است که به برقراری عدالت اجتماعی بیانجامد و در غیر

این صورت نمی توان از تمدن و پیشرفت سخن به میان آورد: "اگر کشوری در علم و فناوری و جلوه‌های گوناگون تمدن مادی پیشرفت کند، اما عدالت اجتماعی در آن نباشد، این به نظر ما و با منطق اسلام پیشرفت نیست. امروز در بسیاری از کشورها علم پیشرفت کرده است، صنعت پیشرفت کرده است، شیوه‌های گوناگون زندگی پیشرفت کرده است، اما فاصله‌ی طبقاتی عمیق‌تر و شکاف طبقاتی بیشتر شده است؛ این پیشرفت نیست؛ این پیشرفتِ سطحی و ظاهری و بادکنکی است." (بیانات در اجتماع مردم اسفراین، ۱۳۹۱) بنابراین یکی از اهداف متعالی و اساسی تمدن نوین دست یافتن به عدالت اجتماعی است تا در سایه ی آن مردم از فرصت های برابری برخوردار گردند. رهبری انقلاب در مورد مفهوم چنین عدالتی اظهار می دارد که: "عدالت به معنای یکسان بودن همه‌ی برخوردارها نیست؛ به معنای یکسان بودن فرصت هاست؛ یکسان بودن حقوق است. همه باید بتوانند از فرصت‌های حرکت و پیشرفت بهره‌مند شوند. باید سرپنجه‌ی عدالت گریبان ستمگران و متجاوزان از حدود را بگیرد و مردم به این، اطمینان پیدا کنند. (بیانات در دیدار مردم شاهرود، ۱۳۸۵) همچنین از نظر ایشان عدالت واقعی با دو مفهوم معنویت و عقلانیت پیوند خورده است و شرط ضروری آن به شمار می آید: "اگر بخواهیم عدالت به معنای حقیقی خودش در جامعه تحقق پیدا کند، با دو مفهوم دیگر بشدت در هم تنیده است؛ یکی مفهوم عقلانیت است؛ دیگر معنویت. اگر عدالت از عقلانیت و معنویت جدا شد، دیگر عدالتی که شما دنبالش هستید، نخواهد بود؛ اصلاً عدالت نخواهد بود." (بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۴)

۴-۷ اعتلای معنویت و اخلاق

تمدن نوین اسلامی باید در راستای اعتلای معنویت و اخلاق گام بردارد و جامعه ای را به وجود آورد که در آن هم زندگی دنیایی و هم معنوی مورد توجه واقع گردد. از نظر رهبری ضرورت دارد که تمدن با مبانی معنوی و اخلاقی همراه باشد تا از این طریق بتواند یک دنیای انسانی را به وجود آورد و تمدنی که مبتنی بر معنویت و اخلاق نباشد دنیای ددمنشانه را ایجاد خواهد کرد: "دنیای امروز، دنیای جنگلی است. دنیایی که در آن علم همراه باشد با معنویت، تمدن همراه باشد با معنویت، ثروت همراه باشد با معنویت، این دنیا دنیای انسانی خواهد بود." (بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹) بنابراین هدف و غایت نهایی تمدن نوین اسلامی نیز این است که جامعه ای سرشار از معنویت و اخلاق ایجاد کند و تنها در این صورت است که این تمدن از انحطاط جامعه نیز جلوگیری خواهد کرد و زمینه ی پیشرفت را فراهم خواهد آورد: "معنویت دینی زمینه‌ساز شناخت استعدادها و بهره‌گیری مناسب از آنها و پیشرفت مطلوب در همه‌ی ابعاد و با کمترین آسیب خواهد بود. (دیدار اعضای شورای عالی مرکز طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با رهبر انقلاب، ۱۳۹۱) در مقابل رهبری انقلاب تاکید می ورزند که از علل اصلی انحطاط تمدن غرب نیز بی توجهی به همین مقوله بوده است: "بروز اشکالات و انحطاطها

در تمدن غرب، به دلیل نبود معنویت بوده است. " (دیدار اعضای شورای عالی مرکز طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با رهبر انقلاب، ۱۳۹۱)

۵-۷ تحقق زندگی مطلوب اسلامی

در نهایت تمدن نوین اسلامی باید به یک زندگی مطلوب اسلامی و دینی منتهی شود و انسان هایی را پرورش دهد که در قالب نگرش اسلامی و دینی بهترین نوع زندگی را برای خود به ارمغان می آورند. در نگرش آیت الله خامنه ای، انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، کشور اسلامی و همچنین تمدن نوین اسلامی که به عنوان مراحل ایجاد تمدن نوین شناخته می شوند همگی حاوی صفت اسلامی هستند و این بدین معناست که دین اسلام پایه و اساس این حرکت محسوب می شود و هدف و غایت نهایی نیز حرکت به سمت آن است: "اسلام، پایه و مایه و همه‌ی محتوای انقلاب ما است؛" (بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴) زندگی مطلوب اسلامی نیز آن نوع زندگی است که بر محور توحید و حرکت به سمت خداوند قرار دارد و سعادت اخروی را مبنا و اساس خود قرار می دهد. در واقع جامعه ی مطلوب اسلامی از منظر رهبری همان جامعه ای است که در آن صیورت و حرکت به سمت خدا وجود دارد: "أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ؛ این همان صیورت به سمت خدا است. صیورت یعنی حالی به حالی شدن، چیزی در باطن ذات خود تغییر ایجاد کند و روز به روز بهتر بشود؛ این را میگویند صیورت؛ بشر به سمت خدا صیورت دارد و جامعه‌ی مطلوب اسلامی آن است که این صیورت در آن وجود داشته باشد؛ این صیورت تمام‌نشده‌ی است؛" (بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴)

۸. ارکان تمدن اسلامی

آیت الله خامنه ای در نگرش تمدنی خود ارکان خاصی را برای تمدن نوین اسلامی مورد توجه قرار می دهند که این ارکان تمدنی را به طور کلی می تواند شامل این مولفه ها دانست: ایمان به اسلام و ارزش های توحیدی، توأمانی نقل و عقل، نوگرایی، عزت مندی و عدم وابستگی و مجاهدت.

۱- ۸ ایمان به اسلام و ارزش های توحیدی

نخستین و مهم ترین پایه ی تمدن نوین اسلامی ایمان به اسلام و ارزش های توحیدی است. بدون داشتن ایمان و بدون برخورداری از ارزش های توحیدی نمی توان یک تمدن اسلامی متعالی را ایجاد نمود چرا که این تمدن پیش از هرچیزی یک تمدن توحیدی و اسلامی است و مهم ترین وصف و خصیصه ی آن پایبندی به ارزش های اسلام است. چنانچه آیت الله خامنه ای بیان می دارند: "پس در درجه‌ی اول، نیاز تمدن‌سازی اسلامی نوین به ایمان است. این ایمان را ما معتقدین به اسلام، پیدا کرده‌ایم. ایمان ما، ایمان به اسلام است. در اخلاقیات اسلام، در آداب زندگی اسلامی، همه‌ی آنچه را که مورد نیاز ماست، میتوانیم پیدا کنیم؛ باید اینها را محور بحث و تحقیق خودمان قرار دهیم." (دیدار

جوانان خراسان شمالی با رهبر انقلاب، (۱۳۹۱) بنابراین تمدن اسلامی تمدنی است که بر ارزش های اسلامی و توحیدی استوار است و جلوه ی معنوی، مهم ترین شاخصه ی آن محسوب می گردد. طبق دیدگاه رهبری انقلاب تمدن اسلامی آن نوع تمدنی است که علاوه بر وجه مادی بر وجه دینی و توحیدی نیز استوار است و عبودیت و بندگی را راهنمای اصلی خود می داند: "جامعه ی بدون آرمان، بدون مکتب، بدون ایمان، ممکن است به ثروت برسد، به قدرت برسد، اما آن وقتی هم که به ثروت و قدرت برسد، تازه میشود یک حیوان سیر و قدرتمند - و ارزش انسان گرسنه از حیوان سیر بیشتر است - اسلام این را نمیخواهد. اسلام طرفدار انسانی است که هم برخوردار باشد، هم قدرتمند باشد، و هم شاکر و بنده ی خدا باشد؛ جبهه ی عبودیت بر خاک بساید. انسان بودن، قدرتمند بودن و بنده ی خدا و عبد خدا بودن؛ این آن چیزی است که اسلام میخواهد؛ میخواهد انسان بسازد، الگوی انسان سازی است." (دیدار جوانان خراسان شمالی با رهبر انقلاب، ۱۳۹۱) تنها در قالب یک نگرش توحیدی و اسلامی است که می توان تمدنی ریشه دار و همه جانبه را ساخت که می تواند زمینه ساز پیشرفت حقیقی باشد و این وجه تمایز تمدن نوین اسلامی از سایر تمدن های بشری است: "بر خلاف این کشورهای مقلد، ملت هایی که در مقابل تمدن غرب، مکتب توحید را انتخاب می کنند، هم به پیشرفت حقیقی و همه جانبه دست می یابند و هم تمدنی عمیق و ریشه دار می سازند که فکر و فرهنگ آنها را در جهان گسترش می دهد." (دیدار جوانان خراسان شمالی با رهبر انقلاب، ۱۳۹۱)

۲-۸ توانایی نقل و عقل

تمدن نوین اسلامی می بایست بر دو مبنای عقلانیت و تفکر و همچنین نقل و احکام الهی استوار باشد. کتاب و سنت بسیاری از مبانی و شیوه های زندگی متعالی را برای انسان به ارمغان آورده است که ضرورت دارد از طریق به کارگیری عقل و خرد انسانی مورد بهره برداری قرار گیرد. آیت الله خامنه ای انقلاب اسلامی ایران که نخستین گام و مرحله ی تمدن نوین اسلامی به شمار می آید را مبتنی بر هر دو مولفه ی عقل و نقل می داند و تمدن نوین اسلامی را در این قالب توصیف می کند: "اسلام متکی بر عقل و نقل، و مستند به قرآن و معارف پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، مبنای انقلاب ماست که در همه ی محافل به روز جهان، با منطقی قوی، قابل ارائه و دفاع است." (دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با رهبر انقلاب، ۱۳۹۴) نقل از این منظر شامل سنت پیامبر و اهل بیت (ع) است که به عنوان هادی و راهنمای جامعه ی مسلمین عمل می کند. اما از نظر رهبر انقلاب نقل به تنهایی کافی نیست و تمدن اسلامی باید از مولفه های فکری و عقلانی نیز بهره مند باشد و در واقع نقل و دین تنها از طریق قوه ی عقلانی است که اعتبار می یابد: "در اسلام یکی از منابع حجت برای یافتن اصول و فروع دینی، عقل است؛ اصول اعتقادات را با عقل بایستی به دست آورد؛ در احکام فرعی هم عقل یکی از حجتهاست. اگر شما به کتب احادیث ما نگاه کنید - مثل کتاب «کافی» که هزار سال پیش نوشته شده - اولین فصل آن، «کتاب العقل والجهل»، است که اصلاً فصلی است در باب عقل و ارزش و اهمیت

آن و اهمیت دانایی و خردمندی". (بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی، ۱۳۸۳) در واقع عقل، شرط ضروری و لازمه ی نقل است و از تنها از طریق عقل است که می توان سنت و نقل را به عنوان راهنما و هادی سعادت بشری قرار داد: "عقل است که انسان را به دین راهبرد میدهد، انسان را به دین میکشاند. عقل است که انسان را در مقابل خدا به عبودیت وادار میکند. عقل است که انسان را از اعمال سفیهانه و جهالت آمیز و دل دادن به دنیا باز میدارد؛ عقل این است. لذا اول کار این است که تقویت نیروی عقل و خرد در جامعه انجام بگیرد؛ تکلیف ما هم این است". (بیانات در سالروز عید سعید مبعث، ۱۳۸۸) بنابراین عقل و نقل باید به عنوان مبانی و ارکان تمدن نوین اسلامی عمل کنند و جامعه ی اسلامی باید سبک زندگی خود را در قالب تمدن نوین اسلامی از این دو مولفه الهام بگیرد.

۳-۸ نوگرایی

نوگرایی و تجدد نیز از پایه های تمدن نوین اسلامی است. نوگرایی در تقابل با رخوت و سکون قرار دارد و این بدین معناست که تمدن اسلامی مورد توجه آیت الله خامنه ای تمدنی رو به جلو و در حال تغییر و تحول است. رهبر انقلاب صراحتاً خود را حامی نوگرایی می داند و معتقد است که نوگرایی و تحول شرط لازم برای هر جامعه ای است: "طرفدار نوگرایی هستم". (بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴) همچنین از منظر ایشان اسلام نیز به شدت از نوگرایی در جامعه دفاع می کند و معتقدند که اسلام همواره نوگرایی را تشویق می کند و این را لازمه ی زندگی انسان می داند: "تجدد و نوگرایی حقیقی و باز کردن میدان های تازه ی زندگی، مطلوب اسلام است؛ اصلاً اسلام این را از انسان خواسته". (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان بسیجی، ۱۳۸۴) اما با این وجود باید توجه داشت که نوگرایی مورد توجه رهبر انقلاب با نوگرایی غربی بسیار متفاوت است و اساساً این نوگرایی در قالب مولفه های دینی و معنوی تعریف می شود و مبتنی بر اصول دینی است: "نوگرایی در روشهاست. ممکن است روشها تغییر پیدا کند؛ اما با تغییر روشها اصول تغییر پیدا نمیکند و خودش را آشکار نشان میدهد". (بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴) نوگرایی از این منظر ترک مبانی و اصول دینی و ارزش های گذشته ی اسلامی نیست بلکه به معنای تجدید روش ها با حفظ اصول است.

۴-۸ عزت مندی و عدم وابستگی

تمدن نوین اسلامی حامی عزت مندی و استقلال بوده و جامعه ی اسلامی را به عدم وابستگی به دیگران فرا می خواند. همچنین تمدن نوین اسلامی خواهان سبک زندگی مستقل بوده و وابستگی در این زمینه را مزمت می کند. از منظر رهبری انقلاب عزت مندی در گرو خودداری از هرگونه تقلید از دیگران در حوزه های مختلف از جمله سبک زندگی است: "ما برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، بشدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روشهای زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملتها تحمیل کنند". (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱) از نظر آیت الله

خامنه ای تقلید و وابستگی به غرب نمونه ای از مهم ترین نوع وابستگی در عصر حاضر محسوب می شود که جامعه ای اسلامی باید از آن دوری کند" امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگوئی و تحمیل، تمدن غربی است. نه اینکه ما بنای دشمنی با غرب و ستیزه‌گری با غرب داشته باشیم - این حرف، ناشی از بررسی است - ستیزه‌گری و دشمنی احساساتی نیست." (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱) البته رهبری انقلاب بهره‌مندی از تمدن غرب را به طور کلی نفی نمی‌کنند و از نظر ایشان تمدن غرب نیز دارای جنبه‌های مفیدی است که می‌توان از آن‌ها استفاده کرد. اما با این حال از نظر رهبری باطن تمدن غرب غیر قابل تقلید است و جامعه‌ی اسلامی باید از آن دوری کند: "باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی مادی شهوت‌آلود گناه‌آلود هویت‌زدا و ضد معنویت و دشمن معنویت. شرط رسیدن به تمدن اسلامی نوین در درجه‌ی اول این است که از تقلید غربی پرهیز شود. ما متأسفانه در طول سالهای متمادی، یک چیزهایی را عادت کرده‌ایم تقلید کنیم." (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱) استقلال و عزت‌مندی جامعه در قالب تمدن نوین اسلامی همچنین مستلزم حرکت تدریجی است و تنها در قالب فرهنگ‌سازی و اقدامات مستمر است که می‌توان از وابستگی به غیر رها شد. آیت‌الله خامنه‌ای در این رابطه بیان می‌دارند که: "بنده طرفدار این نیستم که حالا در مورد لباس، در مورد مسکن، در مورد سایر چیزها، یکباره یک حرکت جمعی و عمومی انجام بگیرد؛ نه، این کارها باید بتدریج انجام بگیرد؛ دستوری هم نیست؛ اینها فرهنگ‌سازی لازم دارد. همان طور که گفتم، کار نخبگان است، کار فرهنگ‌سازان است. و شما جوانها باید خودتان را برای این آماده کنید؛ این، رسالت اصلی است." (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱)

۵-۸ مجاهدت

تلاش و مجاهدت مستمر یکی از مهم ترین پایه‌های تمدن اسلامی است که رهبری انقلاب همواره جامعه‌ی اسلامی را به سمت آن فرا می‌خواند. بدون تلاش و پشتکار نمی‌توان یک جامعه‌ی متعالی را به وجود آورد و ایجاد تمدن نوین مستلزم این است که رکود و رخوت از جامعه دور شود: "خدا نصرتش را به آدم‌های تنبل و بی‌مجاهدت نمی‌دهد. خدا از انسان‌های بی‌کاره و تنبل و بی‌خیال و لالایی حمایت نمی‌کند؛ ولو مؤمن باشند." (بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدای استان کرمان، ۱۳۸۴) آیت‌الله خامنه‌همواره تأکید می‌کنند که جامعه‌ی اسلامی با موانع و مشکلات زیادی روبرو است و تحقق تمدن نوین اسلامی نیز مستلزم برداشتن این موانع و مشکلات است. تنها راه مبارزه با این موانع و مشکلات نیز این است که امت اسلامی مجاهدت و تلاش لازم را به کارگیرد: "آنچه که من می‌خواهم از مجموع این عرایض برای شما مردم عزیز، بخصوص جوانهای عزیز - از زن و مرد و دختران و پسران - نتیجه بگیرم، این است که کشور ما، ملت ما در یک عرصه‌ی رویارویی بزرگی با موانع حضور دارد و در این عرصه‌ی رویارویی، کشور احساس ضعف نمی‌کند. ما احساس ناتوانی نمی‌کنیم؛ احساس قدرت و توانائی می‌کنیم؛ میدانیم که با تلاش میتوان همه‌ی این موانع را از بین برد." (بیانات در اجتماع

مردم اسفراین، ۱۳۹۱) بنابراین تنها با کوشش و مجاهدت است که می توان در ایجاد تمدن نوین پیروز شد و هویت و فرهنگ و آزادی کشور را حفظ نمود: "برای پیروزی و موفقیت، مؤمن بودن و نماز و روزه به جا آوردن کافی نیست؛ مجاهدت لازم است. در سایه ی مجاهدت است که یک ملت میتواند خودش را، هویتش را، ناموسش را، افتخاراتش را، تاریخش را، فرهنگش را و استقلال و آزادیش را حفظ کند." (بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده های شهدای استان کرمان، ۱۳۸۴)

۹. شاخص های تراز یابی تمدن اسلامی

تمدن نوین اسلامی نیز مانند دیگر تمدن های بشری مبتنی بر شاخص های تراز یابی خاصی است که از منظر رهبری این شاخص ها به طور کلی در ۳ حوزه تقسیم بندی می شوند:

۱. شاخص های اصلی که مربوط به تعالی و سعادت انسان است

۲. شاخص های نمادین که جنبه های ظاهری و بیرونی تمدن را توصیف می کند

۳. شاخص های تمایز بخش تمدن اسلامی و تمدن غربی

۹-۱ شاخص های اصلی (تعالی و سعادت انسان ها)

تعالی و سعادت انسان از شاخص های اصلی و اساسی تراز یابی و سنجش تمدن نوین اسلامی محسوب می شود چرا که در واقع هدف و غایت این تمدن ، سعادت انسان و تعالی یافتن امت اسلامی است. زمانی که تمدن نوین اسلامی توانست در قالب ارکان تمدنی خود اهداف مورد نظر را تحقق بخشد، باید در نظر داشت که تا چه اندازه می تواند زمینه ساز تعالی انسان باشد. در این صورت است که می توان از تمدن نوین اسلامی سخن به میان آورد. این تعالی و سعادت نیز قبل از هر چیزی مبتنی بر توحید ، پرستش خدا و همچنین اجرای احکام الهی است. از نظر رهبر انقلاب تنها نظام اسلامی است که به انسان سعادت می بخشد و تمدن نوین اسلامی نیز یعنی آن نوع از تمدنی که سعادت الهی و اخروی را برای انسان رقم می زند: "نظام اسلامی به انسانها سعادت میدهد. نظام اسلامی هم یعنی آن نظامی که مبنی بر هندسه ی الهی است برای جامعه؛ مبنی بر نقشه ی خداست در جامعه." (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸) با این وجود باید در نظر داشت که این سعادت صرفا یک جنبه نیست و هر دو جنبه ی معنوی و مادی زندگی انسان را در بر می گیرد و سعادت انسان در تمدن نوین اسلامی یعنی هم سعادت اخروی و هم دنیوی: "اسلام مردم خود را خوشبخت و سعادتمند می خواهد. این سعادت فقط با پول به دست نمی آید؛ فقط با ذکر و عبادت هم به دست نمی آید. حیات طیبه ی اسلامی، زندگی است که در آن، راه رسیدن به معنویت و اهداف و سرمنزل های نهایی این راه، از زندگی دنیایی مردم عبور میکند. اسلام دنیای مردم را آباد میکند؛ منتها آبادی دنیا هدف نهایی نیست. هدف نهایی عبارت است از این که انسان ها در زندگی دنیوی از معیشت شایسته و مناسب، از آسودگی و امنیت خاطر، و از آزادی

فکر و اندیشه برخوردار باشند و از این طریق به سمت تعالی و فتوح معنوی حرکت کنند. حیات طیبیه‌ی اسلامی شامل دنیا و آخرت - هر دو - است." (بیانات در دیدار مردم شهرستان رفسنجان، ۱۳۸۴) در چنین فضایی است که انسان از تمام ظرفیت‌های وجودی خود بهره‌مند می‌شود و همچنین از ظرفیت‌های عالم طبیعت نیز استفاده می‌کند. این نوع تمدن کاملاً متمایز از تمدن‌های اسلامی و غیر اسلامی موجود بشری است.

۱. شاخص‌های نمادین (آرایش ظاهری و بروز و ظهور بیرونی)

تمدن نوین اسلامی از شاخص‌های ترازیبی ظاهری و بیرونی نیز برخوردار است که البته این شاخص‌ها نیز خود از جنبه‌های اصلی و محتوایی این تمدن بر می‌آید. از منظر رهبری انقلاب این شاخص‌ها شامل موارد زیر است:

۱. استقرار حکومت مردمی بر اساس قوانین برگرفته از قرآن
۲. اجتهاد و پاسخگویی به نیازهای نو به نو بش
۳. پرهیز از تحجر و ارتجاع و بدعت و التقاط
۴. ایجاد رفاه و ثروت عمومی
۵. استقرار عدالت
۶. رهایی از اقتصاد مبتنی بر ویژه‌خواری و ربا و تکاثر
۷. گسترش اخلاق انسانی
۸. دفاع از مظلومان عالم
۹. تلاش و کار و ابتکار
۱۰. شکستن حلقه انحصارات علمی و اقتصادی و سیاسی قدرتهای سلطه‌گر (حضور و سخنرانی رهبر انقلاب در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲)
۱۱. پیشرفت علمی و صنعتی
۱۲. اقتدار سیاسی
۱۳. تعالی معنوی
۱۴. احساس آرامش و امنیت و اطمینان
۱۵. شکوفایی انسانیت (بیانات در دیدار نیروهای حاضر در مانور طریق‌القدس، ۱۳۷۶)

۹-۲ شاخص های تمایز بخش تمدن اسلامی و تمدن غربی

تمدن نوین اسلامی دارای ویژگی ها و خصیصه هایی است که آن را از تمدن غربی و سایر تمدن های بشری متمایز می سازد. این ویژگی اساساً از مبانی اسلامی این تمدن گرفته شده اند و ماهیتی اسلامی و دینی دارند. طبق اظهارات آیت الله خامنه ای این ویژگی ها شامل موارد زیر می باشند:

۱. آزادی و حقوق شهروندی
۲. برابری
۳. نظم
۴. شریعت گرایی فارغ از تحجر و جمود
۵. آزادی و حقوق اجتماعی منهای لیبرالیسم
۶. برابری منهای مارکسیسم
۷. نظم منهای فاشیسم غرب
۸. استقلال بدون انزوا
۹. پیشرفت بدون وابستگی
۱۰. مدیریت علمی بدون سکولاریزه و محافظه کار شدن (خطبه های نماز جمعه تهران، ۱۳۹۰)

۱۰. موانع رسیدن به تمدن نوین اسلامی

تمدن نوین اسلامی با موانع و مشکلات بسیاری رو برو است که جامعه ی اسلامی باید آن ها را از یکدیگر بازشناسد و با مرتفع ساختن آن ها زمینه را برای تحقق جامعه ی متعالی و آرمانی فراهم سازد. از منظر رهبری انقلاب این موانع و مشکلات را به طور کلی می توان در دو زمینه خلاصه کرد: "در یک دسته بندی آسیب های موجود در رسیدن به تمدن نوین اسلامی را به دودسته می توان تقسیم کرد. یکی بی توجهی به مسائل اخروی و دیگری بی توجهی به مسائل دنیوی است." (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸) به توجهی به مسائل دنیا و آخرت می تواند مانعی اساسی بر سر راه تمدن نوین اسلامی باشد که آفت های خاصی را به دنبال دارد. بی توجهی به این دو مقوله منجر می شود که انسان خصلتی تک ساحتی بیابد و در نتیجه از هر گونه پیشرفت متعالی باز بماند. رهبر انقلاب در این زمینه تاکید می ورزند که: "اگر یک تمدنی، یک فرهنگی و یک آئینی، انسان را تک ساحتی دانست و خوشبختی انسان را فقط در زندگی مادی دنیائی به حساب آورد، طبعاً پیشرفت در منطق او، با پیشرفت در منطق اسلام - که انسان را دو ساحتی میداند - بکلی متفاوت خواهد بود. کشور ما و جامعه ی اسلامی

آن وقتی پیشرفته است که نه فقط دنیای مردم را آباد کند، بلکه آخرت مردم را هم آباد کند. پیغمبران این را می‌خواهند: دنیا و آخرت. نه دنیای انسان باید مغفول عنه واقع بشود به توهم دنبالگیری از آخرت، نه آخرت باید مغفول عنه واقع بشود بخاطر دنبالگیری از دنیا. این بسیار نکته‌ی مهمی است. اساس، این است. آن پیشرفتی که در جامعه‌ی اسلامی مورد نظر است، اینچنین پیشرفتی است." (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸) بی‌توجهی به این دنیا باعث می‌شود که انسان از استعدادهای این دنیایی غافل شود و بی‌توجهی به دنیای آخرت نیز مانع رشد و تعالی واقعی است. بنابراین از منظر رهبری تعادل بین دنیا و آخرت در برنامه‌ریزی، هم در عمل شخصی و هم در اداره‌ی کشور ضرورت دارد: "در توضیح آن باید گفت اینکه کسانی دنیا را اصل بدانند و آخرت را فراموش کنند؛ یعنی همه تلاش جامعه و برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران و حکومت، برای این باشد که زندگی مردم را از لحاظ دنیایی آباد کنند. ولی به بعد معنوی توجهی نشود. از طرفی اقبال به مسائل اخروی و دینی، و بی‌توجهی به مواهب عالم حیات و استعدادهایی که خدای متعال در این عالم قرار داده است؛ و غفلت از دنیا هم یکی از انحراف‌هاست. بنابراین تعادل دنیا و آخرت و نگاه به دنیا و آخرت هم در برنامه‌ریزی، هم در عمل شخصی و هم در اداره‌ی کشور لازم است." (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸).

۱۱. نتیجه‌گیری

مفهوم "تمدن نوین اسلامی" که از سوی آیت الله خامنه‌ای ساخته و پرداخته شده است الگوی جدیدی از تمدن اسلامی است که متفاوت از نگرش اندیشمندان غربی و اسلامی به تمدن می‌باشد. این مفهوم پیش از هر چیزی در مبانی انقلاب اسلامی و همچنین دین اسلام ریشه دارد و مبتنی بر تکاملی خاصی بوده و بر اهداف، ارکان و الزامات خاصی نیز استوار می‌باشد. در واقع رهبر معظم انقلاب یک دیدگاه کاملاً جامع را نسبت به تمدن ارائه داده‌اند که ما در این بخش به بررسی آن پرداختیم. این نوع تمدن ضمن این که بر مبنای اسلامی استوار است یک تمدن ایرانی به حساب می‌آید و می‌تواند از جلوه‌های مفید تمدن غربی نیز بهره‌مند شود. همچنین تمدن نوین اسلامی به طور کامل متفاوت از تمدن مورد توجه حکومت پهلوی نیز می‌باشد و در تقابل با آن قرار دارد. تمدن نوین اسلامی از نظر رهبری پیش از هر چیز طی مراحل ۵ گانه‌ای تحقق می‌یابد که سرآغاز آن انقلاب اسلامی ایران است. پس از آن نظام سیاسی، دولت و کشور مراحل شکل دهنده به تمدن اسلامی هستند و در نهایت تمدن نوین اسلامی تحقق می‌یابد. همه‌ی این مراحل واجد وصف اسلامی هستند و از مبانی و اصول اسلامی تغذیه می‌کنند. همچنین تمدن نوین اسلامی مستلزم پیش‌نیازهای خاصی است که رهبر انقلاب این پیش‌نیازهای اساسی را شامل این موارد دانسته‌اند: شناخت صحیح چالش‌ها و معارضه‌ها، مواجهه شایسته با چالش‌ها، ایجاد و حمایت از فضای انتقادی و آینده‌نگری در تمدن‌سازی اسلامی. آیت الله خامنه‌ای در منظومه‌ی فکری خود شناخت چالش‌ها و معارضه‌های نظام و مواجهه‌ی مناسب با آن‌ها را پیش شرط ورود به تمدن دانسته‌اند و معتقدند که بدون برخورد با این چالش‌ها نمی‌توان در مسیر تمدن

گام نهاد. همچنین تمدن نوین اسلامی مستلزم شکل گیری فضای انتقادی و آینده نگری در جامعه است. علاوه بر این تمدن نوین اسلامی از الزامات خاصی تبعیت می کند که رهبری این الزامات را به طور کلی به دو دسته ی الزامات تمهیدی و اساسی و الزامات عینی و کارکردی تقسیم می کنند. الزامات اساسی شامل تولید فکر و پرورش نیروی انسانی است که در واقع بنیان و اساس یک تمدن محسوب می شوند. الزامات عینی و کارکردی نیز خود شامل دو مولفه ی نظام سازی و تعالی الگوی مدیریت و همچنین اصلاح سبک زندگی و رفتار اجتماعی می باشد. تمدن نوین اسلامی در قالب تولید فکر و پرورش نیروی انسانی توحیدی و الهی حاصل می شود و بدون چنین اقدامی نمی تواند در راستای تعالی گام برداشت. همچنین تمدن نوین مستلزم مدیریت درست اسلامی و سبک زندگی توحیدی است. اهداف تمدن نوین اسلامی بخش دیگر نگرش آیت الله خامنه ای در مورد تمدن است که در واقع پایه و اساس آن نیز محسوب می شود. این اهداف عبارتند از: پیشرفت مادی و اعتلای اقتصاد، ارتقای علم و فن آوری، برقراری عدالت اجتماعی، اعتلای معنویت و اخلاق و تحقق زندگی مطلوب اسلامی. از نظر رهبر انقلاب تمدن نوین اسلامی باید زمینه ساز پیشرفت اقتصادی در جامعه بوده و ضمن ارتقای علم و فناوری در راستای عدالت اجتماعی و زندگی مطلوب انسانی و اخلاق و معنویت نیز بکوشد. در واقع این اهداف ترکیبی از نیازهای این دنیایی و اخروی است. تمدن نوین اسلامی از منظر رهبری مبتنی بر ارکان خاصی بوده و دارای شاخص های ترازیبی مشخصی نیز می باشد. ایمان به اسلام و ارزش های توحیدی، توانایی نقل و عقل، نوگرایی، عزت و عدم وابستگی و همچنین مجاهدت از مهم ترین ارکان این تمدن محسوب می شوند. هر تمدن مبتنی بر شاخص هایی است که از طریق آن می توان آن تمدن را مورد سنجش و ارزیابی قرار داد. تمدن نوین اسلامی مورد توجه رهبری انقلاب نیز از شاخص های معینی جهت ترازیبی تبعیت می کند. این شاخص ها را به طور کلی می توان به ۳ حوزه ی اساسی تقسیم بندی نمود: شاخص های اصلی که مربوط به تعالی و سعادت انسان هاست. ۲. شاخص های نمادی که آرایش ظاهری و بروز و ظهور بیرونی تمدن نوین اسلامی را شامل می شود و ۳. شاخص های تمایز بخش تمدن اسلامی و تمدن غربی. در نهایت بحث موانع تمدن سازی نیز مورد توجه رهبری است که از نظر ایشان به طور کلی می توان موانع تمدن سازی نوین اسلامی را در ۲ زمینه اصلی خلاصه کرد. این دو مانع عبارت است بی توجهی به عالم اخروی و غافل شدن از زندگی این جهانی. در واقع از منظر رهبری بزرگترین مانع بر سر راه تمدن این است که تعادل بین زندگی دنیوی و اخروی مورد توجه واقع نشود و انسان خصلتی تک ساحتی بیابد.

۱۲. منابع

۱. بیانات در اجتماع مردم اسفراین (۱۳۹۱). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۲۱ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21208>
۲. بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه (۱۳۷۹). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۸ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21451>
۳. بیانات در حرم مطهر رضوی در آغاز سال (۱۳۹۰). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۲۰ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/keyword-print?id=2604>
۴. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه (۱۳۸۴). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۷ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3302>
۵. بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان (۱۳۸۸). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۶ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=6917>
۶. بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) (۱۳۸۴). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۲ شهریور ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3294>
۷. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۲). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۳ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=24721>
۸. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری (۱۳۸۸). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۴ شهریور ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8988>
۹. بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور (۱۳۹۲). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۹ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=24552>

۱۰. بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدای استان کرمان. (۱۳۸۴). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۳ شهریور ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3280>

۱۱. بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان. (۱۳۷۳). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۸ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2731>

۱۲. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان بسیجی. (۱۳۸۴). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۲۵ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3292>

۱۳. بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی. (۱۳۸۱). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۵ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3145>

۱۴. بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی. (۱۳۸۳). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۲۴ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3251>

۱۵. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی. (۱۳۹۱). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۳ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21252>

۱۶. بیانات در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصلای رشت. (۱۳۸۰). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۵ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3064>

۱۷. بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان همدان. (۱۳۸۳). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۲۰ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3243>

۱۸. بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان. (۱۳۸۵). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۷ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3362>

۱۹. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت. (۱۳۸۴). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۲۱ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3304>

۲۰. بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت. (۱۳۸۷). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۶ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3661>

۲۱. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس بانک توسعه اسلامی. (۱۳۸۳). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۲۰ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8810>

۲۲. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. (۱۳۹۴). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۲۳ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30791>

۲۳. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه. (۱۳۷۳). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۹ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2726>

۲۴. بیانات در دیدار کارگران. (۱۳۹۵). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۱ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=32920>

۲۵. بیانات در دیدار کارگزاران نظام. (۱۳۸۳). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۸ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3256>

۲۶. بیانات در دیدار مردم شاهرود. (۱۳۸۵). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۲۱ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3366>

۲۷. بیانات در دیدار مردم شهرستان رفسنجان. (۱۳۸۴). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۵ شهریور ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3288>

۲۸. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی. (۱۳۹۴). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۱ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=31770>

۲۹. بیانات در دیدار نیروهای حاضر در مانور طریق القدس. (۱۳۷۶). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۵ شهریور ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2833>

۳۰. بیانات در سالروز عید سعید مبعث. (۱۳۸۸). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۲۳ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7435>

۳۱. بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی. (۱۳۸۹). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۶ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10664>

۳۲. پیام به کنگره عظیم حج. (۱۳۸۷). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۵ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=4821>

۳۳. جزوه تمدن نوین اسلامی در بیانات مقام معظم رهبری. (۱۳۹۵). موسسه اسلامی سالکان تمدن ساز، دریافت شده در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۹۷، در <http://stii.ir/oldsite/index.php/%DA%AF%D8%B2%DB%8C%D8%AF%D9%87>

۳۴. خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی. (۱۳۹۰). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۵ شهریور ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=18923>

۳۵. دیدار اعضای شورای عالی «مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» با رهبر انقلاب. (۱۳۹۵). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۱ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=32895>

۳۶. دیدار اعضای شورای عالی مرکز طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با رهبر انقلاب. (۱۳۹۱). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله

العالی)، دریافت شده در ۱۵ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=22126>

۳۷. دیدار اعضای شورای عالی مرکز طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با رهبر انقلاب. (۱۳۹۱).
پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله
العالی)، دریافت شده در ۲۲ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=22126>

۳۸. دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با رهبر انقلاب. (۱۳۹۴). پایگاه اطلاع رسانی دفتر
حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۲۴
مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=30767>

۳۹. شهبازی، محمدمهدی. کریمی، سادات محله مهران. (۱۳۹۴). تبیین شاخصها و وظایف دولت
اسلامی (دولت مقدمه ساز تمدن نوین اسلامی) از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی، مجموعه مقالات
همایش ملی تمدن نوین اسلامی، تهران: چاپ و انتشارات دانشگاه شاهد

فصل پنجم: مقایسه ی نگرش آیت الله خامنه ای پیرامون تمدن با اندیشمندان غربی و اسلامی

مقدمه

مفهوم تمدن نوین اسلامی که از جانب رهبری انقلاب ساخته و پرداخته شده است مبتنی بر اصول ، مبانی و الزامات خاصی است که در بخش قبلی به بررسی آن پرداختیم. این اصول اگرچه منحصر به فرد بوده و متفاوت از نگرش اندیشمندان غربی و اسلامی پیرامون تمدن است اما دارای برخی از وجوه

مشترک نیز می باشد. در واقع خصلت نوین بودن و به روز بودن تمدن اسلامی مورد توجه رهبری انقلاب این است که ضمن دارا بودن ویژگی های خاص دارای وجوه مشترکی نیز با تمدن های غربی نیز باشد. در واقع همان گونه که تمدن غربی در پی رسیدن به بالاترین سطح زندگی این دنیایی است و رشد علم و تکنولوژی را پایه و اساس خود قرار می دهد، تمدن نوین اسلامی نیز در تلاش است تا بهترین نوع زندگی دنیوی را در قالب رشد و اعتلای سطح اقتصادی، علمی و تکنولوژیکی برای مسلمانان فراهم سازد. در رابطه با وجوه تشابه نگرش رهبری با اندیشمندان اسلامی نیز این مسئله صادق است چرا که در واقع اندیشمندان اسلامی نیز مانند رهبری انقلاب در قالب نگرشی اسلامی به بررسی مسئله ی تمدن پرداخته اند و همچنین دید آن ها نیز اغلب در این زمینه جنبه ای هنجاری داشته است و تمدن واقعی و آرمانی را تمدن اسلامی دانسته اند. در این بخش از پژوهش تلاش داریم در قالب یک بررسی تطبیقی وجوه تمایز بخش و مولفه های تشابه نگرش تمدنی رهبری با اندیشمندان غربی و اسلامی را مورد واکاوی قرار دهیم. لذا در بخش نخست این فصل مقایسه ی نگرش آیت الله خامنه ای پیرامون تمدن با اندیشمندان غربی مورد توجه قرار گرفته است که مبتنی بر این وجوه تمایز و تشابه می باشد: وجوه تشابه: زندگی مطلوب دنیوی، پیشرفت علمی و فناوری، بهره گیری از منابع طبیعی. وجوه تمایز: رد خرد گرایی ابزاری و تاکید بر عقلانیت همراه با کرامت انسانی، دین به عنوان پایه ی تمدن، توجه به جهان اخروی و سعادت اخروی انسان، نگرش هنجاری به تمدن و ارائه مدل آرمانی تمدن نوین، توحید و یگانگی خداوند، زندگی دنیوی همراه با معنویت. بخش دوم پژوهش بر مقایسه ی نگرش آیت الله خامنه ای پیرامون تمدن با اندیشمندان اسلامی تمرکز دارد که در این بخش نیز مولفه های تمایز بخش و وجوه تشابه زیر مورد بررسی قرار گرفته است: وجوه تشابه: نقش دین اسلام در تمدن سازی، عدم کفایت تمدن غرب و توحید و سعادت اخروی بشر. وجوه تمایز: نقش انقلاب اسلامی ایران به عنوان نقطه ی آغاز تمدن، تعیین مراحل مشخص حصول تمدنی، جامعیت اسلام به عنوان پایه ی تمدن، نامکفی بودن تمدن دنیوی تا ظهور امام عصر (عج)، نقش علمای دینی و ولی فقیه در تمدن سازی و هدایت تمدنی، نقش ائمه در تمدن نوین اسلامی و توجه به نیازهای روز و همخوانی تمدن نوین با الزامات زمانی.

مقایسه ی نگرش آیت الله خامنه ای پیرامون تمدن با اندیشمندان غربی

در این بخش از پژوهش به بررسی نقاط تشابه و همچنین مولفه های تمایز بخش نگرش رهبری در مورد تمدن با اندیشمندان اسلامی و غربی می پردازیم و نشان می دهیم که این وجوه تمایز بخش و مشابه از چه خصوصیات بر خوردار می باشند.

۱-۲ وجوه تشابه

اگرچه نگرش تمدنی رهبر انقلاب با دیدگاه اندیشمندان غربی تفاوت های بنیادینی دارد اما این تفاوت ها به این معنی نیست که نمیتوان هیچ گونه وجه تشابهی را بین نگرش آیت الله خامنه ای با دیدگاه متفکرین غربی یافت. رهبر انقلاب نیز مانند متفکرین غربی تلاش برای زندگی مطلوب دنیوی، بهره مندی

از مواهب طبیعی و همچنین پیشرفت علم و تکنولوژی را به عنوان مهم ترین مولفه های تمدن نوین اسلامی مورد توجه قرار داده اند. در این بخش به بررسی این وجوه تشابه می پردازیم.

۱-۱-۲ زندگی مطلوب دنیوی

تمدن غربی زندگی مطلوب دنیوی را هدف اساسی خود قرار می دهد و معتقد است که ابزارهای تمدنی باید در خدمت بهبود زندگی انسان عمل کند و بهترین شیوه ی زندگی را برای بشر به ارمغان آورد. انقلاب صنعتی و رشد و پیشرفت هایی که تمدن غربی در زمینه های مختلف اقتصادی، نظام سیاسی و همچنین جامعه ی مدنی انجام داده است در راستای دست یابی به این هدف و غایت تمدنی بوده است و نگرش عقلانی و جنبه ی نرم افزاری و فکری تمدن غربی نیز اساسا چنین هدفی را برای آینده ی تمدن غرب در نظر گرفته است. بیشتر اندیشمندان مدرن غربی، اومانیزم^{۶۳} و رفاه و آسایش انسان را در مرکز توجه خود قرار داده اند و مکانیزم های مختلف تمدنی را در خدمت انسان و برای انسان دانسته اند. این اندیشمندان اساسا در بررسی های تمدنی خود نیز شکل دادن به زندگی مطلوب انسانی را به عنوان خصیصه ی مهم تمدنی در نظر گرفته اند. به عنوان مثال ویل دورانت^{۶۴} تمدن را پیش از هر چیزی یک نظم اجتماعی دانسته است و پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی را یکی از مهم ترین مولفه و رکن تمدن در نظر گرفته است. (دورانت، ۱۳۹۰، صص ۲-۱) این نگاه خاص به تمدن بدین معنی است که تمدن از نظر او مبتنی بر شکل دادن به زندگی مطلوب این دنیایی است. نگرش آیت الله خامنه ای نیز مانند اندیشمندان غربی مبتنی بر ایجاد زندگی مطلوب دنیوی است و در واقع رهبری علیرغم این که نگاه خاصی به تمدن نوین داشته اند اما از زندگی این دنیایی غافل نشده و آن را به عنوان بخش مهم و قابل توجهی از منظومه ی فکری خود در نظر گرفته اند. طبق دیدگاه رهبری انقلاب: "حیات طیب و زندگی گوارا فقط آخرت ... نیست. اسلام نمی گوید من میخواهم زندگی اخروی بعد از مرگ مردم را آباد کنم، دنیای آنها هرجور شد، شد؛ این منطق اسلام نیست. منطق اسلام این است که زندگی جامعه ی اسلامی باید از مواهب الهی سرشار شود و بشر با بهره مندیهای مادی در زندگی خود، راه معنویت را گم نکند و درست حرکت کند." (بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۳) آیت الله خامنه ای بی توجه به زندگی مطلوب دنیوی را به عنوان یکی از انحرافات اساسی تمدنی می دانند و معتقدند که غافل شدن از زندگی این دنیایی امت اسلامی را از رسیدن به تمدن متعالی و آرمانی باز می دارد: "اقبال به مسائل اخروی و دینی، و بی توجهی به مواهب عالم حیات و استعدادهایی که خدای متعال در این عالم قرار داده است؛ و غفلت از دنیا هم یکی از انحرافات است." (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸)

⁶³ Humanism

⁶⁴ William James Durant

۲-۱-۲ پیشرفت علمی و فناوری

تمدن غربی پیشرفت علم و فناوری را به عنوان یکی از مهم ترین ابزارهای شکل دادن به زندگی مطلوب در نظر می گیرد و اندیشمندان غربی نیز این خصیصه را به عنوان یکی از مهم ترین وجوه تمایز بخش تمدن غرب از سایر تمدن های بشری مورد توجه قرار می دهند. در واقع از منظر بسیاری از اندیشمندان غربی پیشرفت علم و فناوری از خصیصه های اصلی تمدن به حساب می آید که می تواند زمینه ی بقا و پیشرفت آن را فراهم سازد. آیت الله خامنه ای نیز پیشرفت علمی و رشد تکنولوژی و فناوری را یکی از مهم ترین اهداف تمدن نوین اسلامی دانسته اند و امت اسلامی را به سمت رشد علمی و تفکر و خرد ورزی فرا خوانده اند. تمدن نوین اسلامی نیز هم علم را به عنوان یکی از مهم ترین ویژگی های تمدن سازی مورد توجه قرار می دهد و هم این که آن را به عنوان یک ارزش ذاتی ارج می نهد. رهبر انقلاب همواره بر پیشرفت علم به عنوان مبنای رشد فناوری و اقتصادی تاکید داشته اند و تمدن نوین را بدون آن امکان ناپذیر دانسته اند: "باید بتوانیم از لحاظ علمی جلو برویم؛ وقتی علم جلو رفت، آن وقت فناوری هم جلو میرود؛ وقتی فناوری جلو رفت، تأثیر در زندگی میگذارد؛ وقتی فناوری جلو رفت، در دنیا چشمها به شما متوجه میشود و احساس نیاز میکنند؛ در زندگی انسانها تأثیر میگذارد؛ اینها مسائل بسیار مهمی است. تکیه ی بنده بر روی علم و فناوری و مانند اینها که همیشه میگویم، به خاطر این است؛ اینها فراموش نشود." (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۶۹) رشد تکنولوژی و فناوری نیز در کنار پیشرفت های علمی مورد توجه رهبری قرار گرفته است و ایشان از فناوری نیز به عنوان یکی اهداف اساسی تمدن اسلامی نام برده اند. بنابراین از منظر آیت الله خامنه ای تمدن نوین اسلامی نیز مانند بسیاری دیگر از تمدن های بشری مستلزم رشد علمی و تکنولوژیکی است و ایشان نیز مانند اندیشمندان غربی این جلوه ی تمدنی را مورد توجه قرار داده اند.

۳-۱-۲ بهره گیری از منابع طبیعی

اندیشمندان غربی تمدن را بهره گیری انسان از منابع، استعدادها و ظرفیت های طبیعت در راستای ایجاد سامان و نظم اجتماعی دانسته اند و معتقدند که یکی از جلوه های اساسی تمدن سازی این است که انسان بتواند به خوبی از مواهب طبیعی بهره مند شود و آن را در راستای بهورزی زندگی خود به کار بگیرد. ویل دورانت ابداع و اختراع و همچنین تهیه وسایل بهبود زندگی را یکی از مهم ترین ویژگی های شکل گیری تمدن های بشری دانسته است که مستلزم تصرف در طبیعت و بهره گیری از نعمت های طبیعی است. (دورانت، ۱۳۹۰، صص ۵-۱) تسلط بر طبیعت یکی از اساسی ترین جلوه های تمدن غربی است که علوم طبیعی و علوم جدید غربی آن را به مرکز ثقل تفکر غربی تبدیل کرده است. اگرچه این نوع نگرش مورد مذمت تمدن نوین اسلامی است اما تمدن نوین نیز دخل و تصرف مناسب در طبیعت و بهره گیری از موهبت های الهی را شاخصه ی اصلی تمدن سازی نوین اسلامی دانسته است. آیت الله خامنه ای با اشاره به تاکید اسلام بر برخورداری امت اسلامی از مواهب طبیعی اظهار می دارند که این

نوع بهره برداری باید مناسب و در چارچوب موازین شرعی و قانونی باشد: " نگاه اسلام به طبیعت و محیط - اعم از جاندار و بیجان - عاطفی، اخلاقی، معنوی و هدایت‌گرانه است و برخورداری از مواهب طبیعی نیز بر پایه‌ی اصولی متین، عادلانه، حکیمانه، متوازن و سازنده استوار گردیده است. هدف متعالی اسلام برخورداری از ساختن همه‌ی نسلها از نعمتهای الهی و ایجاد جامعه‌ای سالم و بدور از فاصله‌ی طبقاتی و مستعد برای رشد و شکوفائی است و الزامات شرعی برای حفظ تعادل و توازن در استفاده از مواهب طبیعی با پرهیز از زیاده‌روی و مقید به عدم اضرار به غیر فراهم آورده است. " (پیام به مناسبت برگزاری همایش حقوق محیط زیست ایران، ۱۳۸۲) رهبر انقلاب نیز مانند تمدن غربی بهره‌گیری از نعمت‌ها و استعداد های طبیعت را لازمه‌ی زندگی مطلوب و ایجاد جامعه‌ی آرمانی مسلمانان دانسته است و معتقد است که دین اسلام و خداوند متعال نیز طبیعت و نعمت‌های آن را در اختیار انسان قرار داده است تا بهترین وجه از آن بهره‌برداری نماید.

۲-۲ وجوه تمایز

گذشته از برخی وجوه تشابهی که بین دیدگاه تمدنی رهبری با متفکرین غربی وجود دارد باید بیان داشت که نگرش رهبری به تمدن دارای اختلافات اساسی با دیدگاه متفکرین غربی است. این اختلافات حول مولفه‌های سعادت اخروی، اهمیت دین، معنویت، توحید و نگرش هنجاری به تمدن قرار دارد.

۲-۲-۱ رد خردگرایی ابزاری و تاکید بر عقلانیت همراه با کرامت انسانی

رد خردگرایی ابزاری و تاکید بر همراهی علم و تفکر با معنویت و اعتلای کرامت انسانی یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز بخش نگرش تمدن نوین اسلامی با دیدگاه اندیشمندان غربی در مورد تمدن است. نگرش عقلانی غرب نسبت به تمدن یک نگرش منفعت طلبانه است که بر عقلانیت و خرد ابزاری^{۶۵} استوار است و محاسبه‌ی هزینه و فایده را مهم‌ترین راهنمای خود در نظر می‌گیرد. اندیشمندان غربی اغلب در بررسی مولفه‌های تمایز بخش تمدن غربی بر خردگرایی و عقلانیت مورد توجه آن تاکید می‌ورزند که زمینه‌ساز انباشت سرمایه، رفاه و زندگی مطلوب انسان غربی بوده است. هانتینگتون^{۶۶}، فوکویاما^{۶۷} و بسیاری دیگر از متفکرین غربی که به بررسی تمدن غرب پرداخته‌اند نوع نگرش و عقلانیت غربی را ستوده و آن را یکی از مهم‌ترین مولفه‌های رشد تمدن غرب دانسته‌اند. این عقلانیت و خرد که در واقع بر خرد و عقلانیت هلنیستی^{۶۸} استوار است به شدت مورد نقد تمدن نوین اسلامی واقع شده است و رهبر انقلاب آن را ناکافی دانسته‌اند و معتقدند که خردگرایی انسانی و علم و تفکر بشری باید هم‌راه با کرامت و شان انسانی و ایمان و معنویت باشد و زمینه را برای اعتلای شخصیت انسانی فراهم سازد. از منظر رهبری علم مورد توجه غرب صرفاً علم ابزاری بوده است و نه تنها زمینه‌ساز سعادت بشری نبوده

⁶⁵ Instrumental rationality

⁶⁶ Samuel P. Huntington

⁶⁷ Yoshio Fukuyama

⁶⁸ Hellenization

بلکه در تقابل با کرامت انسانی نیز قرار گرفته است: "اگر ایمان بر دانش غربی تسلط داشت، دانش غربی به بمب اتم نمیرسید، تا بعد این قدر تویش گیر کنند که چه کارش کنیم؛ محدودش کنیم؛ نگذاریم تا دنیا ویران نشود. کارشان اصلاً به این جا نمیرسید. اگر ایمان با دانش همراه بود، اصلاً استعمار و استعمار نو - که استعمار نو مخلوق دانش بود - به وجود نمی‌آمد. تسلط بر کشورها، تصرف کشورها، تسلط قهرآمیز بر ملت‌ها و بردن ثروت ملت‌ها - که این بلای این دویست سال گذشته‌ی دنیا و ملت‌هاست - اینها اصلاً به وجود نمی‌آمد." (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، ۱۳۸۴) رهبر انقلاب ضمن رد نگرش ابزاری غرب به علم و تفکر، معتقد است که علم و نگرش فکری باید همراه با اخلاق و معنویت باشد و زمینه را برای اعتلای کرامت انسان فراهم سازد: "آمیزش علم و معنویت، علم و ایمان، علم و اخلاق، آن خلأ امروز دنیاست. دانشگاه اسلامی، علم و ایمان، علم و معنویت، علم و اخلاق را با هم همراه میکند. علم را می‌آموزد و جهت‌گیری علم را از اخلاق و ایمان می‌گیرد. این که گفتند علم با دین می‌سازد یا نمی‌سازد، این ندیدن منطقه‌ی نفوذ علم و دین است؛ اینها هر کدام یک منطقه‌ی نفوذی دارند؛ تلفیق اینها، این است که علم - یعنی این سلاح را - ایمان - یعنی آن به کار برنده - می‌گیرد و جهتش را مشخص میکند؛ با این سلاح میشود بهترین و بدترین آدم‌ها را هدف قرار داد؛ منتها تا این سلاح دست که باشد؟ این سلاح «علم» است و «ایمان» جهت آن را مشخص میکند." (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، ۱۳۸۴)

۲-۲-۲ دین به عنوان پایه ی تمدن

تمدن نوین اسلامی از منظر رهبر انقلاب اسلامی پیش از هر چیز مبتنی بر اصول و مبانی دینی است و دین است که پایه های اساسی تمدن نوین را پی ریزی و اهداف و غایت آن را مشخص می کند. این نگرش برخلاف دیدگاه اندیشمندان غربی پیرامون تمدن است. اندیشمندان غربی اساساً دین را به عنوان پایه ی اصلی تمدن در نظر نگرفته اند و اگر هم گرفته اند نگرش خنثی و فارغ از ارزش نسبت به آن داشته اند و سعی کرده اند که صرفاً آن را مورد بررسی قرار دهند نه این که تلاش کنند تا یک تمدن آرمانی را بر پایه ی دین در منظومه ی فکری خود بنا نهند. به عنوان مثال اگرچه توین بی^{۶۹} مفهوم فرهنگ را عامل اصلی قوام جامعه یا تمدن دانسته است و جوهر و ذات این مفهوم را نیز دین در نظر گرفته است (موسوی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶) اما با این وجود خود او در مورد شکل گیری یک تمدن دینی اندیشه ورزی نکرده است. اما تمدن نوین اسلامی اساساً یک تمدن دینی است و ریشه ها و مبانی خود را از دین اسلام الهام گرفته است. آیت الله خامنه ای تمام مراحل حصول به تمدن نوین را مبتنی بر وجه اسلامی دانسته است و این بدین معناست که تمدن به هیچ وجه نمی تواند از دین جدا باشد و متعالی بودن تمدن نوین نیز به خاطر این است که مولفه های تمدن ساز خود را از دین اسلام می گیرد. رهبری معتقدند که اساساً این دین است که همه ی شئون ملت اسلامی را مشخص می کند و آرمان و هدف

⁶⁹ Arnold Toynbee

مردم نیز حرکت به سمت این مهم است: "دین، مایه و پایه و محور قانون و اجرا در این کشور است. حرکت مردم به سمت اهداف و آرمانهای دینی است؛" (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۴) طبق دیدگاه آیت الله خامنه‌ای دین اسلام باید در جامعه‌ی اسلامی و در قالب تمدن نوین اسلامی پیاده شود و آرمان اساسی امت اسلامی تحقق این مهم است: "اسلام آمده است که «لَا لِيُطَاعَ إِلَّا بِاللَّهِ»؛ فقط هم اسلام نیست؛ همه‌ی پیغمبران همین‌جورند. ادیان الهی آمده‌اند برای اینکه در جامعه پیاده بشوند، در جامعه تحقق واقعی پیدا کنند؛ این باید اتفاق بیفتد. یکی از مهم‌ترین آرمانها این است." (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۴) بنابراین توجه به دین و اهمیت نقش آن در تمدن‌سازی مهم‌ترین و اساسی‌ترین وجه تمایز نگرش رهبری نسبت به اندیشمندان غربی در زمینه‌ی تمدن است که اساساً از نوع جهان‌بینی ایشان الهام گرفته است.

۳-۲-۲ توجه به جهان‌آخروی و سعادت‌آخروی انسان

اندیشمندان غربی اساساً جهان‌آخروی و سعادت‌آخروی بشری را در اندیشه ورزی‌های تمدنی خود مورد توجه قرار نمی‌دهند و نگرش آن‌ها در زمینه‌ی تمدن صرفاً به این جهان تقلیل می‌یابد. تمدن غربی و نوع شئون آن نیز مبتنی بر زندگی این جهانی است و به جهان‌آخروی توجهی ندارد. تمام امکانات و ابزارهای تمدن غرب و مولفه‌های تمدن ساز آن بیانگر چنین مسئله‌ای است. تمدن غربی تصرف در طبیعت و رفاه‌طلبی این جهانی را به عنوان آرمان شهروند غربی در نظر گرفته است و از وجود جهانی دیگر مغفول مانده است. این درحالی است که مسیحیت پیش از اسلام در مغرب زمین حاکم شد و انسان غربی را به سمت سعادت‌آخروی دعوت نمود. تسلط عقلانیت‌آزاری و فلسفه‌ی طبیعی از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری چنین نگرشی در تمدن غربی بوده است. رهبر انقلاب چنین نگرش تمدنی را رد نموده و معتقدند که تمدن نوین اسلامی مبتنی بر سعادت‌آخروی بشر است. در واقع از نظر ایشان هدف اصلی تمدن این است که انسان را به سمت سعادت‌آخروی هدایت نماید و زمینه‌های لازم را برای رشد و اعتلای انسان جهت ورود به جهانی دیگر فراهم سازد. رهبری انقلاب بر خلاف متفکرین غربی تمدن‌سازی را محدود به این دنیا ندانسته‌اند و معتقدند که دین اسلام، حیات و جاودانگی‌آخروی را مهم‌ترین هدف خود قرار داده است. از نظر ایشان کسانی که صرفاً دنیا را مورد توجه تمدن‌سازی قرار می‌دهند از آخرت و دنیای معنوی غافل خواهند شد و این مانعی اساسی برای تمدن است: "اینکه کسانی دنیا را اصل بدانند و آخرت را فراموش کنند؛ یعنی همه تلاش جامعه و برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران و حکومت، برای این باشد که زندگی مردم را از لحاظ دنیایی آباد کنند. ولی به بعد معنوی توجهی نشود." (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸). لذا تمدن نوین اسلامی از منظر آیت الله خامنه‌ای یعنی تمدنی که سعادت‌آخروی بشر را نیز مورد توجه قرار می‌دهد و از نگرش تک‌ساحتی به انسان دوری می‌گزیند چرا که نگاه صرفاً مادی به انسان نگاهی تک‌ساحتی است که مانعی اساسی بر سر راه تحقق تمدن متعالی و آرمانی است: "اگر یک تمدنی، یک فرهنگی و یک

آئینی، انسان را تک ساحتی دانست و خوشبختی انسان را فقط در زندگی مادی دنیائی به حساب آورد، طبعاً پیشرفت در منطق او، با پیشرفت در منطق اسلام - که انسان را دو ساحتی میداند - بکلی متفاوت خواهد بود. کشور ما و جامعه‌ی اسلامی آن وقتی پیشرفته است که نه فقط دنیای مردم را آباد کند، بلکه آخرت مردم را هم آباد کند." (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸).

۲-۲-۴ نگرش هنجاری به تمدن و ارائه مدل آرمانی تمدن نوین

دیدگاه اکثر اندیشمندان غربی به تمدن یک دیدگاه غیر هنجاری و فارغ از قضاوت ارزشی است. این نوع نگرش به مطالعات تاریخی و تمدنی، ریشه در نگرش‌های اثبات‌گرایی^{۷۰} در علوم اجتماعی دارد که در نتیجه‌ی انقلاب فکری در مغرب زمین حاصل شد. اثبات‌گرایی اولیه در نگرش متفکرینی چون اگوست کنت^{۷۱} ایجاد شد که تلاش داشت علوم اجتماعی را نیز مانند علوم طبیعی مورد بررسی قرار دهد. بر اساس این نگرش اندیشمندان می‌بایست فارغ از هر گونه تعصب، پیش‌داوری و قضاوت ارزشی به بررسی واقعیت موجود بپردازند و آن را مطابق آن چه هست نشان دهند. اگوست کنت معتقد بود که روش واحدی برای علوم طبیعی و علوم اجتماعی وجود دارد و هدف نهایی علوم اجتماعی کشف قوانین عینی حاکم بر زندگی اجتماعی است. اثبات‌گرایی در چارچوب حلقه‌ی وین به اوج خود رسید و بر فضای فکری و دانشگاهی جامعه‌ی غربی و به خصوص آمریکا مسلط شد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳، ص ۵۳) در چارچوب این مبانی فلسفی بوده است که اغلب اندیشمندان غربی تلاش کرده‌اند که بررسی‌های تاریخی و علمیشان فراغ از قضاوت ارزشی باشد. به عنوان مثال تلاش اصلی هانتینگتون در ارائه‌ی دیدگاه برخورد تمدن‌ها این است که یک نگرش علمی را نسبت به مباحث تمدن ارائه دهد. اگرچه بسیاری از منتقدین معتقدند که هانتینگتون بر خلاف ادعای علمی خود یک رویکرد هنجاری نیز نسبت به برتری تمدن غرب داشته است. این انتقادات در مورد نگرش فوکویاما نیز وجود دارد. به هر حال برخلاف نگرش اندیشمندان غربی، آیت‌الله خامنه‌ای در دیدگاه تمدنی خود صراحتاً موضعی هنجاری و ارزشی داشته‌اند و نه تنها تمدن اسلامی را بهترین نوع تمدن مد نظر قرار داده‌اند بلکه الزامات و مولفه‌های تحقق آن را نیز مورد واکاوی قرار داده‌اند. در واقع تلاش اصلی رهبری این بوده است که تمدن نوین اسلامی را به عنوان نمونه‌ی آرمانی تمدنی مورد توجه قرار دهند و تمام الزامات و زمینه‌های رسیدن به آن را نیز چنانچه در فصل پیش نشان دادیم، بررسی نمایند.

۲-۲-۵ توحید و یگانگی خداوند

تفکر و تمدن غربی به معنای کنار گذاشتن دین و در نتیجه خداوند از زندگی انسان است. متفکرین غربی اساساً در بررسی‌های تمدنی خود مشیت و اراده‌ی الهی را نادیده گرفته‌اند و این مولفه را در مطالعات خود به طور کلی کنارگذاشته‌اند چرا که چنانچه گفتیم نگرش اثبات‌گرایی مبتنی بر بی

⁷⁰ Positivism

⁷¹ Auguste Comte

توجهی به مولفه های غیر قابل مشاهده است و آنچه که به تجربه نیاید را از حوزه ی اندیشه ورزی کنار می گذارد که نتیجه ی آن نیز بی توجهی به توحید و خداپرستی انسان خواهد بود. این نگرش دقیقاً در تقابل با دیدگاه تمدنی آیت الله خامنه ای قرار دارد چرا که از منظر ایشان توحید و پرستش خداوند نه تنها یکی از مولفه های تمدن نوین اسلامی بلکه اصل و اساس آن است و تمدن نوین با همین هدف متعالی شکل گرفته است. اهمیت توحید در نظام فکری آیت الله خامنه ای تا حدی است که ایشان این مولفه را مبنای حرکت تمدنی و اسلامی در نظر می گیرند: "توحید رکن اصلی بینش و نگاه و تلقی این اسلامی است که ما می خواهیم براساس آن این حکومت و این نظام و این حرکت را راه بیندازیم." (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۹) لذا از نظر رهبری جامعه ی اسلامی مستلزم در نظر گرفتن توحید است و برخلاف نگرش اندیشمندان غربی مولفه ی توحید نه تنها برای تمدن سازی مضر نیست بلکه تمدن ریشه دار اساساً مبتنی بر نگرش توحیدی است: "آن که مکتب توحید را مبنای کار خودش قرار میدهد، آن جامعه ای که به دنبال توحید حرکت میکند، همه ی این خیراتی را که متوقف بر تمدن سازی است، به دست خواهد آورد؛ یک تمدن بزرگ و عمیق و ریشه دار خواهد ساخت و فکر و فرهنگ خودش را در دنیا گسترش خواهد داد." (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱)

۶-۲-۲ زندگی دنیوی همراه با معنویت

تمدن غربی و همچنین نگرش اندیشمندان غربی به تمدن و تمدن سازی جنبه ای یکجانبه و تک ساحتی دارد و صرفاً زندگی این دنیایی را مورد توجه قرار می دهد و آن هم با نگرشی مادی و غیر معنوی. در واقع نگرش اندیشمندان غربی نه تنها مبتنی بر این جهان است بلکه صرفاً بر جنبه ی مادی این جهان نیز تمرکز دارد. همین مسئله هم باعث شده است که مسائل اخلاقی و معنوی از تمدن غربی رخت بسته و جامعه دچار یاس و ناامیدی شود. رهبر انقلاب اساساً با چنین تمدنی و چنین نگرش تمدنی مخالف اند و بیان می دارند که تمدن بدون معنویت نمی تواند تمدن کامل باشد و تعالی را برای بشریت فراهم سازد. رهبری جامعه ی آمریکا را به عنوان نمونه ای از جامعه ی بدون معنویت که در قالب تمدن مادی غرب قرار دارد مثال می زنند: "خانواده ای مثل خانواده ی ملت آمریکا را در نظر بگیرید! از لحاظ فعالیت اقتصادی، تولیداتشان بالاست. پیشرفت علمی آنها خوب است. کارخانه هایشان کار می کنند. به همه ی دنیا جنس صادر می کنند و درآمد کشور خوب است؛ اما آن ملت نمی تواند از آن پیشرفت اقتصادی یک بهره ی واقعی بگیرد. چرا؟ چون در آن کشور امنیت نیست، معنویت نیست و جوان در آن کشور نمی داند باید چه کار کند. لذا خودکشی و بزه کاری جوانان زیاد است؛ بچه ها از سن دوازده، و سیزده سالگی آدمکشی را یاد می گیرند؛ خانواده ها متلاشی می شوند؛ زن و شوهر نمی توانند روی وجود یکدیگر حساب کنند. زن نمی تواند احساس کند که شوهر دارد، شوهر هم نمی تواند احساس کند که زن دارد! آن جا خانواده وجود ندارد." (حصیرچی، نیاوند، ۱۳۹۰، ص ۷۲) رهبری معتقدند که این نوع تفکر خلاف تفکر اسلامی است که در آن معنویت حرف اول را می زند. تمدن نوین اسلامی معنویت را

در کنار زندگی مادی ارج می نهد و آن را اساس زندگی اسلامی قرار می دهد: "اسلام می خواهد هم ماده و هم معنا، هم پول و رفاه، هم ایمان و معنویت، هم پیشرفت اقتصادی و هم شکوفایی اخلاقی و معنوی در جامعه باشد.... باید برای همه روشن شود که معنویت نه با علم، نه با سیاست، نه با آزادی، نه با عرصه های دیگر، هیچ منافاتی ندارد؛ بلکه معنویت روح تمام اینهاست. میتوان با معنویت قله های علم را صاحب شد و فتح کرد؛ یعنی معنویت هم وجود داشته باشد، علم هم وجود داشته باشد. دنیا در آن صورت، دنیای انسانی خواهد شد؛ دنیائی خواهد شد که شایسته ی زندگی انسان است. دنیای امروز، دنیای جنگلی است. دنیائی که در آن علم همراه باشد با معنویت، تمدن همراه باشد با معنویت، ثروت همراه باشد با معنویت، این دنیا دنیای انسانی خواهد بود." (حصیرچی، نیاوند، ۱۳۹۰، ص ۷۳)

۱. مقایسه ی نگرش آیت الله خامنه ای پیرامون تمدن با اندیشمندان اسلامی

۱-۳ وجوه تشابه

از آن جایی که نگرش تمدنی آیت الله خامنه ای مبتنی بر مبانی دین می باشد، طبیعی است که بین دیدگاه ایشان با سایر متفکرین اسلامی تشابهات زیادی وجود داشته باشد. ما در این بخش به طور کلی به سه وجه تشابه اساسی اشاره کرده ایم که در واقع از مبانی دین اسلام و جهان بینی اسلامی گرفته شده است. این ۳ وجه تشابه عبارت است از: نقش دین اسلام در تمدن سازی، عدم کفایت تمدن غرب و توحید و سعادت اخروی بشر.

۱-۱ نقش دین اسلام در تمدن سازی

مهم ترین وجه اشتراک دیدگاه رهبری و سایر اندیشمندان اسلامی پیرامون تمدن این است که همه ی این اندیشمندان اسلام را مبنا و اساس تمدن می دانند. برخی از این اندیشمندان که در فصول پیشین مورد بحث قرار گرفتند صراحتاً نمونه ی آرمانی تمدن را آن تمدنی می دانستند که بر اساس مولفه های اسلامی شکل گرفته است. به عنوان مثال استاد مرتضی مطهری بیان می دارد که: "اسلام صراط مستقیم انسانیت است و انسان متمدن به همان اندازه به آن نیازمند است که انسان نیمه وحشی، و به انسان پیشرفته همان اندازه نجات و سعادت می بخشد که به انسان ابتدایی." (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۸۵) مالک نبی نیز تمدن اسلامی را نمونه ی تمدن آرمانی برای بشر دانسته و تمدن را به گرایش های دینی اسلام در ساختار فرهنگ به معنای منطق مناسبات اجتماعی و سبک زیستن و نگاره های بنیادین آن بازمی گرداند. (میرزایی، ۱۳۹۳، صص ۹۹-۱۰۱) محمد باقر خرمشاد نیز که از مهم ترین متفکرین اسلامی محسوب می شود که در زمینه ی تمدن نوین نیز اندیشه ورزی کرده است مبانی اندیشه ای خود را در این زمینه از اسلام الهام گرفته است. از منظر اندیشمندان اسلامی، اسلام یک دین جامع و کامل به حساب می آید که تمام شئون زندگی انسان را در بر می گیرد و لذا با توسل جستن به آن می توان نمونه ی متعالی از تمدن بشری را ایجاد کرد. این اندیشمندان در تایید نگرش های خود اغلب به نمونه

ی تاریخی تمدن اسلامی در گذشته رجوع می کنند که بر اساس آن مسلمانان توانستند یک تمدن بزرگ و با شکوه را به وجود آورند. آیت الله خامنه ای نیز همچون دیگر اندیشمندان اسلامی، مولفه های تمدن سازی را از اسلام بهره گرفته اند و مبانی و اصول اسلامی را مهم ترین مولفه های شکل دهنده به تمدن در نظر می گیرند.

۲-۱-۳ عدم کفایت تمدن غرب

همه ی اندیشمندان اسلامی تمدن غرب را نمونه ی نامطلوب تمدن برای امت اسلامی معرفی می کنند و معتقدند که اسلام نمونه ی کاملی از سبک زندگی را در اختیار انسان قرار داده است که مسلمانان با رجوع به مبانی و مولفه های آن می توانند یک زندگی متعالی را برای خود رقم بزنند. اندیشمندان اسلامی اساساً تمدن غرب را یک تمدن مادی و غیر متعالی در نظر می گیرند که از معنویت و جهان اخروی مغفول مانده است و اگرچه این اندیشمندان ممکن است تمدن غرب را حائز مولفه های مثبت بدانند اما کلیت آن را قابل تقلید نمی دانند و معتقدند که مسلمانان باید بر اساس مبانی دین اسلام یک تمدن بومی و اسلامی را شکل دهند. به عنوان مثال راشد الغنوشی بیان می دارد که: "غربگرایی ذاتاً روند خشنی است که در تسلط بر اراده ملت، گسستن ملت از هویت تمدنی و تاریخی اش، کوشش برای تحمیل هویتی دیگر و پیوند دادن ملت به سیاستهای تاریخی و تمدنی دیگر، تجلی می یابد." (الغنوشی، ۱۳۹۶)

۳-۱-۳ توحید و سعادت اخروی بشر

همچنین همه ی اندیشمندان اسلامی توحید و سعادت اخروی بشر را به عنوان هدف و غایت تمدن اسلامی در نظر می گیرند و معتقدند که تمدن این دنیایی می بایست در راستای سعادت اخروی شکل بگیرد و توحید و پرستش ذات باری تعالی را اساس کار خود قرار دهد. اندیشمندان اسلامی برخلاف متفکرین غربی تمدن بشری را صرفاً به این دنیا محدود نمی کنند و معتقدند هدف نهایی تمدن این است که زمینه سعادت انسان را در جهان دیگر فراهم سازد. این نوع نگرش اساساً از ماهیت و آموزه های دین اسلام گرفته شده است که بر اساس آن زندگی انسان صرفاً به این دنیا محدود نمی شود و سعادت نهایی انسان در دنیای دیگر خواهد بود. رهبر انقلاب نیز همچون دیگر متفکرین اسلامی، بارها در بیانات خود تاکید کرده اند که هدف اصلی یک تمدن سعادت اخروی انسان است و تمدن غرب نتوانسته این هدف را برای انسان به ارمغان بیاورد. اعتقاد به دنیای آخرت نیز اساساً در قالب پرستش خداوند و اعتقاد به ذات باری تعالی معنا پیدا می کند چرا که از منظر اسلام، انسان و مخلوقات عالم متصل به ذات اقدس باری تعالی هستند و انسان از طریق پرستش خداوند است که می تواند به کمال و رشد متعالی برسد. لذا اندیشمندان اسلامی در نگرش تمدنی خود اعتقاد به خداوند که اساس اعتقاد به جهان آخرت است را نیز با تمدن آرمانی و متعالی برای مسلمانان عجین می دانند.

۲-۳ وجوه تمایز

جدا از وجوه تشابه نگرش تمدنی رهبری با دیگر اندیشمندان اسلامی، اختلافات زیادی بین دیدگاه آیت الله خامنه ای و سایر اندیشمندان اسلامی پیرامون تمدن وجود دارد که این وجوه اختلاف زمینه ساز ایجاد یک الگوی بدیع از جانب ایشان بوده است. در این بخش به بررسی هر یک از این مولفه های تمایز بخش می پردازیم.

۱-۲-۳ نقش انقلاب اسلامی ایران به عنوان نقطه ی آغاز تمدن

تمدن نوین اسلامی از نظر رهبری با انقلاب اسلامی ایران آغاز می شود و این انقلاب در آغاز حرکت و تمدن سازی اسلامی نقشی اساسی ایفا می کند. این نگاه متفاوت از نگرش دیگر اندیشمندان اسلامی پیرامون تمدن است. در واقع رهبر انقلاب معتقدند که آغاز حرکت تمدنی مستلزم پیش نیازهایی است که انقلاب اسلامی ایران این پیش نیازها را برای تمدن نوین فراهم ساخت و پس از آن بود که زمینه ی لازم برای حصول گام های تمدنی فراهم شد: "پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران، نقطه عطف تاریخی در بازگشت به خویشتن و هویت یافتن انسان معاصر بود. رهبری دینی و الهی بنیان گذار این نظام مقدس و مقام معظم رهبری، موجب یک خیزش و نهضت علمی و فرهنگی تمدن ساز گردید که به رغم همه تهاجمات نظامی، فرهنگی و رسانه ای استکبار جهانی، این انقلاب اسلامی به سرعت در حال پیمودن راه خود به سوی رسیدن به یک تمدن جهانی و الهی است که از آن میتوان به تمدن نوین اسلامی تعبیر کرد." (عیوضی، ۱۳۹۴، ص ۴۶۴) در نگرش تمدنی رهبری، انقلاب اسلامی ایران به عنوان نقطه ی شروع حرکت در نظر گرفته است که بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران نیز در آن نقشی اساسی ایفا نموده اند. انقلاب اسلامی ایران چنانچه از نام آن بر می آید در واقع یک حرکت اسلامی در ایران بوده است که در تقابل با حکومت قبلی و ماهیت تمدنی آن قرار گرفته است. این انقلاب نه تنها توانسته است بر نگرش تمدنی نامطلوب و غیر متعالی حکومت قبل سلطه یابد بلکه خود نیز زمینه ساز یک حرکت تمدنی و اسلامی جدید تحت عنوان تمدن نوین اسلامی نیز بوده است. از نظر آیت الله خامنه ای نقش انقلاب اسلامی ایران در تمدن سازی نوین تا حدی است که بدون آن امکان حرکت تمدنی و آغاز مسیر تمدن برای مسلمانان امکان پذیر نبوده است و لذا این انقلاب پایه، اساس و نقطه ی وجودی تمدن نوین اسلامی محسوب می گردد. رهبر انقلاب معتقدند که انقلاب اسلامی از این جهت نقش اساسی در شکل دادن به زندگی امت اسلامی داشته است که یک انقلاب جامع بوده و تمام شئون زندگی انسان را در بر می گیرد: "انقلاب اسلامی با همه ی انقلابهای دیگر متفاوت است؛ نه یک انقلاب صرفاً معنوی و فرهنگی است، نه یک انقلاب صرفاً اقتصادی است، نه یک انقلاب صرفاً سیاسی است؛ یک انقلاب همه جانبه است. مثل خود اسلام است. همانطوری که اسلام ابعاد معنوی و اخلاقی دارد، ابعاد الهی دارد، در عین حال ناظر به زندگی مردم است؛ بعد اقتصادی، بعد سیاسی، بعد اجتماعی در اسلام وجود دارد؛" البته ذکر این نکته خالی از لطف نیست که برخی از متفکرین ایرانی مانند محمد

باقر خرمشاد نیز از منظر خود در این زمینه اندیشه ورزی کرده اند و در منظومه ی فکری خود به نقش تمدن سازی انقلاب اسلامی ایران پرداخته اند که در بخش قبلی به آن اشاره کردیم. (بیانات در مراسم نوزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله)، ۱۳۸۷)

۲-۳-۲ تعیین مراحل مشخص حصول تمدنی

آیت الله خامنه ای بر خلاف بسیاری از اندیشمندان اسلامی یک دیدگاه مشخص را از تمدن سازی اسلامی ارائه داده اند و در چارچوب این دیدگاه مشخص نیز مراحل مشخصی را برای نیل به تمدن نوین اسلامی مطرح ساخته اند. چنان چه در فصل قبل نیز اظهار داشتیم رهبری به طور کلی ۵ مرحله ی اساسی را برای حصول تمدن نوین اسلامی مورد توجه قرار داده اند که این ۵ مرحله از ویژگی های خاصی برخوردار است. مراحل رسیدن به تمدن نوین اسلامی از نظر ایشان به طور کلی شامل این موارد می باشد:

۱. انقلاب اسلامی
۲. تشکیل نظام اسلامی
۳. تشکیل دولت اسلامی
۴. تشکیل کشور اسلامی
۵. تشکیل تمدن نوین اسلامی (حسینایی، علیپور مقدم، ۱۳۹۴، ص ۶۱۶)

هیچ یک از اندیشمندان اسلامی چنین مراحل را برای رسیدن به تمدن اسلامی مورد توجه قرار نداده اند و تاکید رهبری بر این مراحل بدین معنی است که ایشان در پی ارائه ی یک دیدگاه عملی و نظری کاملاً مشخص و منسجم از تمدن می باشند. وجه بارز و اساسی مراحل تمدنی مورد توجه رهبری نیز تاکید بر دین اسلام و اسلامی بودن انقلاب، کشور، دولت، نظام و در نهایت تمدن است. در واقع هدف اصلی رهبر انقلاب ایجاد یک تمدن اسلامی است و لذا از نظر ایشان ضرورت داشته است که مراحل رسیدن به این تمدن اسلامی نیز حاوی وجه اسلامی باشد و از نقطه ی آغاز حرکت نیز اسلام به عنوان مبنا و اساس مورد توجه واقع شود. برخی از اندیشمندان اسلامی که با نگاه و نگرشی هنجاری نیز به مسئله ی تمدن سازی توجه داشته اند چنین مراحل را مورد تاکید قرار نداده اند و در واقع اشاره به این مراحل الگوی جدید رهبری انقلاب می باشد.

۳-۲-۳ جامعیت اسلام به عنوان پایه ی تمدن

رهبر انقلاب اسلامی همواره بر جامعیت دین اسلام تاکید داشته و تمام مولفه های آن را در شکل دهی به زندگی بشری مورد توجه قرار داده اند. ایشان برخلاف برخی از اندیشمندان اسلامی مانند غنوشی بر

جدایی دین از سیاست اعتقادی ندارند و معتقدند که اسلام دین کامل و جامعی است که تمام شئونات زندگی انسان را در بر می گیرد و اسلام به هیچ وجه سیاست را از دیانت جدا نمی کند و حکومت دینی می تواند نمونه ی کامل نظام سیاسی به حساب آید. لذا نگرش تمدنی آیت الله خامنه ای مبتنی بر جامعیت اسلام است و ایشان بارها بر ضرورت چنین نگرشی تاکید کرده اند. طبق نگرش ایشان در واقع انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت تا جامعیت دین را گوشزد کند: "وقتی جمهوری اسلامی به وجود آمد و انقلاب اسلامی شد، این حرفها همه باطل شد؛ معلوم شد که نخیر، اسلام میتواند میدان سیاست را، میدان زندگی را، میدان اداره ی کشور را، میدان به صحنه آوردن مردم با همه ی توانشان و ظرفیتشان را به بهترین وجهی اداره کند؛" (بیانات در دیدار کارگزاران حج، ۱۳۹۷) رهبر انقلاب معتقدند که نگرش جدایی دین از سیاست و عدم جامعیت دین اسلام از توطئه های کشورهای غربی است تا از این طریق از شکل گیری تمدن نوین اسلامی ممانعت به عمل آورند. امروز یکی از توصیه های اساسی ای که هیئت های اندیشه ورز آمریکایی و انگلیسی دور هم می نشینند، فکر میکنند، طراحی میکنند، دارند ارائه میدهند و به فعالان مطبوعاتی و رسانه ای و اینترنتی و سیاسی و غیره تعلیم میدهند، این است که میگویند با دین سیاسی باید مخالفت کرد؛ یعنی تبلیغ جدایی دین از سیاست؛ یعنی جدایی دین از زندگی؛ دین گوشه ی مسجد، دین داخل خانه، دین فقط در دل، نه در عمل، که اقتصاد غیر دینی باشد، سیاست غیر دینی باشد، زیر بار دشمن رفتن غیر دینی باشد، با دوست جنگیدن، با دشمن همراه شدن - بر خلاف نصّ دین - وجود داشته باشد، اما ظاهر هم ظاهر دینی باشد؛ این را میخواهند. (بیانات در دیدار مردم قم، ۱۳۹۵) بنابراین مهم ترین وجه تمایز نگرش رهبری نسبت به تمدن این است که از نظر ایشان اسلام یک دین جامع است که می تواند تمام زمینه های تمدنی را ایجاد نماید و تنها مسیر ایجاد تمدن نوین اسلامی نیز توسل به مبانی اسلامی است. در واقع تمدن نوین اسلامی تمام مبانی، اصول، اهداف، غایت و الزامات و پیش شرط های خود را از اسلام می گیرد و این اسلام است که هم وسیله ای برای ساخت تمدن محسوب می شود و هم در نهایت خود هدف و غایت تمدن است.

۴-۲-۳ نامکفی بودن تمدن دنیوی تا ظهور امام عصر (عج)

تمدن نوین اسلامی اگرچه از منظر رهبری یک تمدن متعالی به حساب می آید که در راستای تحقق سعادت اخروی بشر شکل می گیرد اما با این وجود این نوع تمدن در مقابل تمدنی که توسط امام عصر (عج) ایجاد خواهد شد یک تمدن ناقص و نامکفی محسوب می گردد. این نگرش، متفاوت از دیدگاه اندیشمندان غربی و همچنین بسیاری از اندیشمندان اسلامی است. نگاه خاص آیت الله خامنه ای در این زمینه اساساً از مبانی مذهب تشیع گرفته شده است که معتقد است جامعه ی اسلامی تا زمان ظهور امام زمان (عج) همواره جامعه ای ناقص است و تنها در صورت ظهور آخرین امام شیعیان است که جامعه ی متعالی واقعی شکل خواهد گرفت: "تمدن اسلامی به صورت کامل در دوران ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه است. در دوران ظهور، تمدن حقیقی اسلامی و دنیای حقیقی اسلامی به وجود خواهد آمد. ("

بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹) رهبری معتقدند که پس از ظهور امام زمان است که دریچه ای تازه به روی دنیا گشوده می شود و انسان در مسیر مستقیم الهی حرکت خواهد کرد: "بعضی کسان خیال میکنند دوران ظهور حضرت بقیه الله، آخر دنیاست! من عرض میکنم دوران ظهور حضرت بقیه الله، اول دنیاست؛ اول شروع حرکت انسان در صراط مستقیم الهی است؛ با مانع کمتر یا بدون مانع؛ با سرعت بیشتر؛ با فراهم بودن همه ی امکانات برای این حرکت." (بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹)

۵-۲-۳ نقش علمای دینی و ولی فقیه در تمدن سازی و هدایت تمدنی

یکی دیگر از وجوه تمایز بخش نگرش تمدنی رهبر انقلاب تاکید بر اهمیت نقش ولی فقیه و همچنین علمای دینی در هدایت تمدنی و همچنین تمدن سازی نوین اسلامی است. ولی فقیه در منظومه ی فکری آیت الله خامنه ای مانند بنیان گذار جمهوری اسلامی نقشی اساسی ایفا می کند و ولی فقیه که در واقع جانشین امام عصر (عج) محسوب می گردد وظیفه دارد تا جامعه ی اسلامی را به سمت اهداف متعالی تمدنی هدایت نماید. البته در نظر گرفتن ولی فقیه و ولایت مطلقه به عنوان راهنما و هادی جامعه ی اسلامی به معنای این نیست که مردم و قانون در جامعه نقشی ندارند و جامعه صرفا حول ولایت فقیه می چرخد. رهبری انقلاب در این زمینه تاکید می کنند که: "بعضیها خیال میکنند که این "ولایت مطلقه ی فقیه" که در قانون اساسی آمده، معنایش این است که رهبری مطلق العنان است و هر کار که دلش بخواهد، میتواند بکند! معنای ولایت مطلقه این نیست. رهبری بایستی موبه مو قوانین را اجرا کند و به آنها احترام بگذارد.... این معنای ولایت مطلقه است، والا رهبر، رئیس جمهور، وزرا و نمایندگان، همه در مقابل قانون تسلیمند و باید تسلیم باشند." (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲) بنابراین ولی فقیه که از دو بخش تشکیل شده است معنای خاصی دارد. از منظر رهبری: "عنوان ولایت و ولایت فقیه - که دو مفهوم است؛ یکی خود مفهوم ولایت، یکی این که این ولایت متعلق به فقیه و دین شناس و عالم دین است." (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۰) مسئله ی دیگری که در تمدن نوین اسلامی مورد توجه رهبری قرار گرفته است نقش علمای دین در جامعه است. اگرچه ولی فقیه، عالم دینی جامع الشرایط است اما سایر علمای دین نیز در پیشبرد جامعه ی متعالی نقشی اساسی ایفا می کنند. یکی از حوزه های نقش آفرین علما مربوط به پرورش نیروی انسانی در قالب تمدن نوین است که رهبری از آن تحت عنوان الزام تمهیدی و اساسی تمدن سازی یاد می کنند: "نقش علمای دین، نقش کسانی که در راه پرورش ایمان مردم از روش دین استفاده میکنند، یک نقش یگانه است؛ نقش منحصر به فرد است. مدیران جامعه هم برای این که بتوانند درست نقش آفرینی کنند، به علمای دین احتیاج دارند. سیاستمداران و فعالان سیاسی در جامعه نیز همین طور. محیطهای گوناگون علمی و روشنفکری نیز همین طور. برقی از سخن یک عالم دین پارسا و زمان شناس ممکن است بجهد، ظلماتی را از دلی یا دلهایی بزدايد؛ چقدر هدایتها به این ترتیب اتفاق افتاده است. این نقش، نقش یگانه است." (

بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹) آیت الله خامنه ای از نقش اساسی امام خمینی (ره) در جامعه به عنوان نمونه ای از فعالیت های علمای دینی یاد می کنند که در شکل دهی به مبانی تمدنی نوین نقشی اساسی داشته اند: "... امام بزرگوار ما الگویی برای علمای دین شد. اگر امام نمی بود، اگر نفس گرم او و منطق نیرومند و استوار او و ایستادگی او در این راه نمی بود و نمیتوانست مجموعه و منظومه ای عظیمی از علمای دین را در این راه به حرکت بیندازد، یقیناً این حرکت عظیم ملت ایران اتفاق نمی افتاد." (بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹)

۶-۲-۳ نقش ائمه اطهار در تمدن

تمدن نوین اسلامی صرفاً به سنت پیامبر اسلام ختم نمی شود و طبق نگرش شیعیان ولایت خداوند بر روی زمین تا امام یازدهم ادامه داشته و در حال حاضر نیز در قالب امام عصر برقرار است. دیدگاه تمدنی آیت الله خامنه ای در این رابطه به طور کامل در تقابل با دیدگاه متفکرین غربی و برخی متفکرین اسلامی قرار دارد. آیت الله خامنه ای سیره ی امامان دوازده گانه را در کنار سنت پیامبر و کتاب خدا مورد توجه قرار می دهند و معتقدند که سیره ی ائمه در الگوسازی تمدن نوین اسلامی می تواند راهگشای ما باشد: "ما باید دنبال ائمه راه بیفتیم؛ زندگی آنها الگوی ماست. بله، «الا و انکم لا تقدرون علی ذلک»؛ ما مثل آنها نمیتوانیم حرکت کنیم؛ ما لیاقت این را نداریم، طاقت این را نداریم؛ اما میتوانیم آن راهی را که آنها رفتند، مسیر زندگیمان قرار بدهیم؛ این را جهت قرار بدهیم، در این جهت حرکت کنیم." (بیانات در دیدار جمعی از مداحان سراسر کشور، ۱۳۹۱)

۷-۲-۳ توجه به نیازهای روز و همخوانی تمدن نوین با الزامات زمانی

در نهایت مهم ترین خصیصه ی تمایز بخش تمدن نوین اسلامی این است که این تمدن بر اساس نیازهای زمانی و با توجه به الزامات به روز مسلمانان شکل گرفته است. یکی از انتقادات اساسی که اندیشمندان غربی به متفکرین اسلامی داشته اند این بوده است که تمدن اسلامی مربوط به گذشته است و مسلمانان دیگر نمی توانند در قالب نگرش های سنتی اسلامی زندگی خود را در عصر جدید به پیش برند. آیت الله خامنه ای ضمن رد چنین دیدگاهی معتقدند که تمدن اسلامی مورد نظر ایشان بر اساس الزامات زمانه طراحی شده است و نوین بودن این تمدن نیز مبتنی بر همین مسئله است: "تمدن نوین، متناسب با نیازها و ظرفیتهای امروز بشریتی که از حوادث گوناگون قرنهای اخیر زخم خورده است، مجروح است، غمگین است و نسلهای جوان آن دچار یأس و نومیدی و افسردگی اند. اسلام میتواند این نسلها را به آفاق جدیدی برساند، دلهای آنها را شاد کند و آنها را آنچنانکه متناسب و شایسته ی کرامت انسان است، کرامت ببخشد؛ تمدن نوین اسلامی یعنی این." (جزوه تمدن نوین اسلامی در بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۵) رهبر انقلاب در نگرش تمدنی خود مولفه ها و مبانی تمدنی خود را به گونه ای ساخته و پرداخته کرده اند نیازها و احتیاجات حال حاضر جامعه ی اسلامی را برآورده سازد. به عنوان

مثال بخشی از مولفه های تمدنی سازی رهبری مبتنی بر توجه به پیشرفت علم و تکنولوژی است که بر اساس آن بتوان نیازهای عصر جهانی شدن را برای امت اسلامی تامین نماید.

۲. نتیجه گیری

یافته های این پژوهش نشان داد که نگرش تمدنی رهبری انقلاب دارای وجوه متمایز و همچنین متشابه با متفکرین غربی و اسلامی است. در واقع اگرچه منظومه ی فکری رهبری در مورد تمدن مبتنی بر مبانی و اصول منحصر به فرد و متفاوت است اما این اصول متفاوت به معنای این نیست که هیچ گونه وجه اشتراکی بین نگرش آیت الله خامنه ای و دیگران در زمینه ی تمدن وجود ندارد. وجوه مشترک متفکرین اسلامی و رهبر انقلاب با متفکرین غربی مبتنی بر مولفه های زندگی مطلوب دنیوی، پیشرفت علمی و فناوری، بهره گیری از منابع طبیعی است و همچنین مولفه های نقش دین اسلام در تمدن سازی، عدم کفایت تمدن غرب و توحید و سعادت اخروی بشر نیز مهم ترین وجوه تشابه نگرش رهبری با متفکرین اسلامی را تشکیل می دهد. آیت الله خامنه ای نیز معتقد است که تمدن نوین اسلامی مبتنی بر ایجاد زندگی مطلوب دنیوی برای انسان است و علم و فناوری را نیز اساس کار خود قرار می دهد. همچنین بهره گیری مناسب از مواهب طبیعی نیز در منظومه ی فکری - تمدنی آیت الله خامنه ای نقشی اساسی ایفا می کند. تمدن نوین اسلامی بدین معناست که امت اسلامی بتواند از ظرفیت های این جهان و مواهب طبیعی به بهترین وجه استفاده کند تا از این طریق بتواند زمینه را برای ایجاد رفاه و آسایش خود فراهم سازد. در واقع طبق این دیدگاه توجه به کمال و سعادت اخروی هیچ منافاتی با رفاه دنیوی ندارد و رهبر انقلاب معتقد است که بی توجهی به تعادل این دو مقوله خود از مهم ترین موانع شکل گیری تمدن نوین اسلامی محسوب می گردد و منجر می شود که انسان خصلتی تک ساحتی بیابد. همچنین طبیعی است که بین نگرش تمدنی رهبری و سایر اندیشمندان اسلامی نیز وجوه اشتراک وجود داشته باشد چرا که تمام اندیشمندان اسلامی مولفه های تمدن سازی خود را از اسلام الهام گرفته اند و رسیدن به اهداف اسلامی را غایت تمدن بشری می دانند. حتی اندیشمندان اهل سنت نیز که از منظومه ی فکری - تمدنی متفاوتی برخوردار هستند نیز مبانی و اصول اولیه ی دین مانند توحید، معاد و نبوت را مورد توجه قرار داده و معتقدند که تمدن متعالی بشری باید در این راستا گام بردارد. همچنین اندیشمندان اسلامی اساساً تمدن غربی را یک تمدن منحط و ناکافی دانسته و تقلید مسلمانان از آن را جایز ندانسته اند. مالک نبی، غنوشی، استاد مطهری، امام خمینی و بسیاری دیگر از اندیشمندان اسلامی که در مورد تمدن اسلامی اندیشه ورزی کرده اند صراحتاً بیان داشته اند که تمدن غربی شایسته ی تقلید نیست و مسلمانان می بایست بر اساس اصول و مبانی اسلامی تمدن متعالی خود را برپا دارند.

گذشته از وجوه تشابه یاد شده باید اذعان داشت که نگرش رهبر انقلاب در مورد تمدن اسلامی که از آن تحت عنوان تمدن نوین اسلامی یاد شده است دارای خصلت های متمایز اساسی هم با اندیشمندان

غربی و هم اسلامی است. خصلت های تمایز بخش دیدگاه رهبری با اندیشمندان غربی شامل رد خرد گرایی ابزاری و تاکید بر عقلانیت همراه با کرامت انسانی، دین به عنوان پایه ی تمدن، توجه به جهان اخروی و سعادت اخروی انسان، نگرش هنجاری به تمدن و ارائه مدل آرمانی تمدن نوین، توحید و یگانگی خداوند، زندگی دنیوی همراه با معنویت می باشد. رهبر انقلاب برخلاف اندیشمندان غربی عقلانیت ابزاری را مورد نقد قرار داده و بر عقلانیت همراه با کرامت انسانی تاکید ورزیده اند. از نظر ایشان سعادت اخروی، توحید و همچنین نگرش دینی و الهی از مهم ترین خصیصه های تمدن اسلامی محسوب می شود و تمدن نوین پیش از هر چیزی بر مبنای اصول اسلامی استوار گردیده است که صرفاً به خواسته های مادی و دنیوی محدود نمی شود. همچنین نقش انقلاب اسلامی ایران به عنوان نقطه ی آغاز تمدن، تعیین مراحل مشخص حصول تمدنی، جامعیت اسلام به عنوان پایه ی تمدن، نامکفی بودن تمدن دنیوی تا ظهور امام عصر (عج)، نقش علمای دینی و ولی فقیه در تمدن سازی و هدایت تمدنی، نقش ائمه در تمدن نوین اسلامی و توجه به نیازهای روز و همخوانی تمدن نوین با الزامات زمانی نیز از مهم ترین وجوه تمایز بخش محسوب می گردد. آیت الله خامنه ای یک دیدگاه جامع و مشخص را پیرامون تمدن اسلامی ارائه داده اند که این نگاه جامع مستلزم در نظر گرفتن تمام جوانب و جزئیات تمدن سازی است. رهبر انقلاب قبل از هر چیزی انقلاب اسلامی ایران را به عنوان نقطه ی آغاز حرکت مورد توجه قرار داده و مسیر مشخصی را برای حصول تمدن اسلامی در نظر گرفته اند. همچنین طبق دیدگاه ایشان تمدن اسلامی مبتنی بر هدایت و راهنمایی ولی فقیه بوده و علمای دین نیز در آن نقشی اساسی ایفا می کنند. نقش سیره ی ائمه و همچنین همخوانی تمدن نوین با نیازهای روز نیز از مهم ترین شاخص های تمایز بخش نگرش آیت الله خامنه محسوب می شوند. برخلاف نگرش برخی از اندیشمندان اسلامی، تفکرات عملی و نظری رهبری به طور کامل با نیازهای عصر حاضر همخوانی دارد و می تواند احتیاجات زمانی مسلمانان را برآورده سازد.

۳. باور نگارنده

تمدن در مفهوم از باب تفاعل است که ریشه اش به مدینه و شهرنشینی برمی گردد به گفته هانتینگتون مفهوم تمدن نخستین بار توسط اندیشمندان فرانسوی سده هیجدهم در برابر مفهوم بربریت به کار رفت. (هانتینگتون، برخورد تمدن ها، ص ۵۹) در تعریف کلی تمدن عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می باشد. (ویل دورانت، تاریخ تمدن ها ص ۲). به باور نگارنده تمدن دارای معنی واحدی نبوده و اندیشمندان مختلف از منظرگاه های متفاوت به این واژه پرداخته اند. به طور کلی تمدن را در دو وجه مادی و معنوی بررسی نموده اند. تعاریف در بعد معنوی عبارتند از:

۱- تعاریفی که در مورد تبیین ماهیت تمدن هستند.

۲- تعاریفی که درصدد تمایز بخشی میان فرهنگ و تمدن هستند.

۳- تعاریفی که برمولفه های مفهومی تاکید دارند.

تعاریف در بعد مادی عبارتند از:

۱- ۱- تعاریفی که به علل شکل دهنده تمدن ها اشاره دارند

۲- تعاریفی که به روند شکل گیری تمدن ها به لحاظ شکلی اشاره دارند.

۳- تعاریفی که تمدن را مترادف با عمران، تکنولوژی، پیشرفت های صنعتی و... اشاره دارند.

برخی از اندیشمندانی که در بعد مادی تمدن نظریاتی داشته اند :

آدیسون: تمدن گذار از یک دنیای خشن و گستاخ به دنیای صیقل یافته و متمدن می باشد.

ابن خلدون: تمدن: یکی از مراحل زندگی در جامعه که مرحله بدوات - بیابانگردی آن را به کمال می رساند.

برخی از اندیشمندان که در بعد معنوی تاکید دارند :

امام خمینی: تمدن پیشرفت و ترقی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی براساس مبانی دینی می باشد.

کروبر: تمدن به طرح خواص فرهنگی هست.

برخی نیز تمدن مساوی معنی فرهنگ قرار داده و پیشرفتهایی که منجر به رشد فرهنگ و هنر بیانجامد تمدن نامیده اند.

در فهم نویسنده تمدن دارای یک جوهر و سپس پایه ها و مولفه های قدرت می باشد.

بدین معنی که تمدن ابتدا از یک مفهوم ویا ایدئولوژی و باور شروع شده و خیزش تمدنی حاصل می گردد این همان هسته مرکزی تمدن یار روح تمدن ها می باشد که باعث شکوفایی استعداد های تمدن ساز می گردد.

که در دوساحت خدا و محور و انسان محور به دو شکل متفاوت تجلی پیدا کرده است.. در ساحت خدامحور وحی محور اصلی بوده و با تعالیم انبیا و امامان معصوم (به باور شیعیان) انسان روبه علم آموزی همراه با اخلاق گردیده و نهایتا تمدن ها و پیشرفتهایی حاصل شده که موجب سعادت بشری گشته است. (یعنی مقصد نهایی این تمدن ها سعادت بشر می باشد) یعنی هردو ابعاد مادی و معنوی بشر را در بر می گیرد.

در ساحت انسان محور یا اومانیسم که در پی تفکر هلنی و یونانی بوجود آمده عقل یا خرد جمعی جوهر تمدنی بوده و مقصد این تمدن نیز آرامش بشر در زندگی زمینی خود بوده است یعنی تک ساحتی بوده و تنها زندگی مادی بشر را دربرمی گیرد.

اما در مورد مولفه های قدرت تمدنی باید عنوان کرد در پی خیزش تمدنی انرژیهای انسانی آزاد گشته و استعدادها شکوفا می گردد (استعدادهای تمدن ساز) و در پی این اتفاق ابعادی از تواناییهای بشری تجلی پیدا می کند در راستای انواع علوم که همان دانش تجربی انسان در طول زمان بوده است. نهایتاً محصولات تفکر و دانش و فراورده های دست بشر (کارآرنتی) بوجود می آید. این محصولات در راستای صنعتی (تکنولوژی) و هنر (شعر و نقاشی و ساختمان سازی و...) تجلی پیدا می کنند.

اما اختلاف نظر در مورد تعریف تمدن و اینکه برخی تمدن اسلام را تمدن نمی دانند و یا تمدن اسلام و مسلمانان تفکیک می نمایند و... دقیقاً در تفاوت جوهر تمدنی است. همان موتور کوچکی که باعث حرکت موتور بزرگتر می گردد (لنین)

مستشرقین غربی به جهت اینکه شهر را دقیقاً همان پولیس یونان معنی می نمایند و مدنیت را نیز همان دموکراسی یونانی و مشارکت مردم در حکومت (تقسیم قدرت و داشتن نماینده از سوی مردم در حکومت مانند سنا در روم و مشارکت مستقیم در یونان و...) و داشتن آزادیهای مختلف (بیان، عقیده و...) و همچنین جوهر تمدن را خرد جمعی میدانند لذا تمدن های اسلامی را که برپایه وحی و تعالیم پیامبر از قرآن بوده است را تمدن تلقی نکرده و پیشرفتهای دوران امویان را مدیون دیوانی ایرانیان و عباسیان را برگرفته از تمدن یونانی و ایرانی دانسته و لذا به باور ایشان این تمدن دارای جوهر خیزش نبوده و برگرفته از جوهر سایر تمدن ها بوده است. (یعنی اسلام تنها دعوت به علم آموزی کرده و ریشه این علوم در یونان و ایران بوده است)

اما واقعیت این است که در مدل تمدن اسلامی (قرون ۴ و ۵ هجری) هدف بوجود آوردن عمران و آبادی با تولید مصنوعات بشری (کار) بود در این مدل در پی ترجمه متون یونان هلنی خردورزی با هدف تولید دانش منتج به کار انجام گردید لذا کار صورت گرفت و ثروت انباشته گردید و انباشت ثروت با ابزار خشونت حاکمان زور تولید نمود و محصول خشونت ورزی استبداد و به خصوص ایجاد ترس بود در واقع ترس فلج کننده حیات ذهن نخبگان و سدی در مقابل عمل گردید و نهایتاً با سد کردن انرژیها یا انفجار حاصل گردید و شورشها رادبر داشت و یا با حمله خارجی وعدم مقاومت مردم تمدن ها زوال پیدا کرد. مصنوعات (کار) بشری از بین رفت و تعداد محدود نخبگان علمی و اجتماعی نیز از بین رفتند تا زنجیره انتقال علم و دانش قطع گردد.

اما در مورد یونان هلنی هدف تولید عمل بود عملی که در فضای باز و آزاد بوجود آمده و استمرار آن باعث ضمانت آزادی گردید و در پی انجام عمل قدرت تولید گردید که انرژیهای بشری را مدیریت کرده

جهت ایجاد کنش سیاسی یا تولید دانش و تکنولوژی و... اما تاریخ نشان داده است ایده آرنت در مورد جاودانگی بودن عمل صحیح بود زیرا عمل هست که صفت جاودانگی انسان را متبلور می کند چنان که عمل یونانیان هلنی جاودانه است و مصنوعات عباسیان و... از بین رفته است و زنجیره دانش آنها منقطع گردیده است.

اما در این بین رهبری با در نظر گرفتن مفهوم جوهر تمدنی اسلام خواستار جوشش مجدد از نقطه شروع بوده که همان تعالیم قرآنی توسط انسان کامل است و مفهوم نوین نیز تکامل تمدنهای سلامی تا کنون می باشد یعنی نقاط قوت این تمدن ها که پیشرفتهای علمی بوده است با تعالیم انسان کامل اجین گردد و نهایتا محصول این تمدن در ابعاد مادی و معنوی بشر تاثیر گذار بوده و تک ساحتی نباشد.

بنابراین این تمدن در نقطه شروع و محصول با سایر تمدن های بشری تا کنون متفاوت می باشد یعنی در نقطه شروع همان وحی بوده (تعالیم قرآن) در واقع روح این تمدن وحی می باشد که این بار محصولات خرد جمعی را رنگ و بوی خدایی می دهد یعنی آنچه به باور فلاسفه غربی در تمدن کنونی غرب مقفول مانده بود که همان بیکرانگی (کی کیگارد) یا اخلاق محوری بود بدین گونه به کالبد آن اضافه می گردد گویی بخواهیم به کالبد تمدن غربی روحی دمیده شود و نواقص عقل بشری را با وحی پر کرده و نهایتا تمدنی کامل بوجود آید که محصول آن هردو بعد مادی و معنوی بشر را دربرگیرد.

پیشنهاد ؛ به باور نگارنده باید ابتدا تکلیف عقل در ساحت خدامحور و در دین اسلام و مذهب شیعه مشخص گردد. بدین معنی که آیا عقل مانند چراغی برای هدایت انسان و شناخت احکام واقعی دین بکارگیری گردد؟ یا با وجود دین و احکام آن که در تمام ابعاد وجودی بشر وجود دارد نیازی به عقل نمی باشد؟ به نظر می رسد بکارگیری عقل به تنهایی گرچه گاهها انسان را به بیراهه می برد اما در مجموع بشر عقل گرا امروز در مکانی رفیع تر از سایر انسانها ایستاده لذا برای شروع در ایران خرد ورزی ساحت حماسی فردوسی که مابین اومانیسم و ساحت خدامحور است به نظر واقعی تر هست و نجات دهنده جامعه قطعا عمل هست باهمان مدلی که بیان گردید تا سدها از میان برداشته گردد و آزادی به ارمغان آمده و نهایتا قدرت تولید گردد.

۴. منابع

۱. بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه. (۱۳۷۹). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۸ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21451>
۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه. (۱۳۸۴). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۷ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3302>
۳. بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان. (۱۳۸۸). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۲ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=6917>
۴. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین. (۱۳۸۲). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱ شهریور ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=5703>
۵. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان. (۱۳۹۶). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۴ مرداد ۱۳۹۷، در <https://s1.khamenei.ir/speech-content?id=36775>
۶. بیانات در دیدار جمعی از مداحان سراسر کشور. (۱۳۹۱). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۵ شهریور ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=19808>
۷. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان. (۱۳۹۴). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۸ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30255>
۸. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی. (۱۳۹۱). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۹ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21252>
۹. بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی. (۱۳۸۳). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۵ مرداد ۱۳۹۷، در <https://s1.khamenei.ir/speech-content?id=3227>

۱۰. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. (۱۳۹۴). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۸ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30791>

۱۱. بیانات در دیدار کارگزاران حج. (۱۳۹۷). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۲۷ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=35367>

۱۲. بیانات در دیدار کارگزاران نظام. (۱۳۷۰). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۳ شهریور ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2469>

۱۳. بیانات در دیدار کارگزاران نظام. (۱۳۷۹). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۸ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3039>

۱۴. بیانات در دیدار مردم قم. (۱۳۹۵). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۲۹ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=35367>

۱۵. بیانات در مراسم نوزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله). (۱۳۸۷). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۲۱ مرداد ۱۳۹۷، در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3463>

۱۶. پیام به مناسبت برگزاری همایش حقوق محیط زیست ایران. (۱۳۸۲). پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مد ظله العالی)، دریافت شده در ۱۷ مرداد ۱۳۹۷، در <https://s1.khamenei.ir/message-content?id=3181>

۱۷. جزوه تمدن نوین اسلامی در بیانات مقام معظم رهبری. (۱۳۹۵). موسسه اسلامی سالکان تمدن ساز، دریافت شده در تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۹۷، در <http://stii.ir/oldsite/index.php/%DA%AF%D8%B2%DB%8C%D8%AF%D9%87>

۱۸. حسینیائی، فاطمه. علیپورمقدم، زهرا. (۱۳۹۴). زمینه های شکل گیری و فرایند تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری، مجموعه مقالات همایش ملی تمدن نوین اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه شاهد

۱۹. حصیرچی، امیر؛ نیاوند، عباس. (۱۳۹۰). تحلیل الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی از منظر مقام معظم رهبری - رویکرد برنامه ریزی راهبردی در دهه چهارم انقلاب، مطالعات راهبردی بسیج، شماره ۵۰
۲۰. دورانت، ویل. (۱۳۹۰). تاریخ تمدن ویل دورانت ۱ مشرق زمین گاه واره تمدن، ترجمه احمد آرام و امیر حسین آریان پور و جمعی از نویسندگان، تهران: نشر علمی و فرهنگی
۲۱. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۳). فرانظریه ی اسلامی روابط بین الملل، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی
۲۲. عیوضی، محمد رحیم. (۱۳۹۴). مساله شناسی آینده تحقق تمدن نوین اسلامی، مجموعه مقالات همایش ملی تمدن نوین اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه شاهد
۲۳. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۱). بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران: نشر صدرا
۲۴. موسوی، سید جمال. (۱۳۸۷). توین بی و نظریه ی پیدایش و سقوط تمدن ها، مجله ی سخن تاریخ، شماره ۲
۲۵. میرزایی، نجفعلی. (۱۳۹۳). بررسی کلی مفاهیم پایه تمدن اسلامیدر اندیشه مالک بن نبی، نقد و نظر، سال ۱۹، شماره ۷۴

Abstract

In the present world, the modern Islamic civilization as a new actor in international relations has the potential to play a role in the new geometry of world power by re-reading Islamic civilization, according to the requirements of time and place, and by conceptual and practical reconstruction of the Islamic belief system. On this basis, the first discussion compares the foundations, history, and attitudes of Western and Islamic scholars and the supreme leader over civilization. In this discussion, the concept and foundations, history, components, and views of scholars on civilization are examined. In the second section, with a comparative view of the similarity and differentiation of views on civilization, the features and advantages of the modern Islamic civilization theory are explored from the perspective of the supreme leader, including rationality, morality, self-belief, and so on. In the end, the result shows that although his thought system of civilization is based on unique and different principles, but these principles do not mean that there is any resemblance to others' attitudes to civilization. The commonalities of the leader's attitude with Western scholars is based on the components of desirable life, scientific and technological progress, utilization of natural resources, as well as the components of the role of Islam in civilization, inadequacy of Western civilization, monotheism and Human felicity in the other world are similar to Islamic scholars. In fact, the supreme leader in resolving the bugs of modern Western civilization seeks to create a new civilization with the character of rationality with human dignity, attention to the Hereafter, the normative attitude of civilization and worldly life with spirituality. The author's guide and template for selecting the topic, organizing, and arranging the material above have been the following question and hypothesis: What is the difference and similarity between the views of scholars and the supreme leader's view about civilization? this research with emphasizing on the theory of unity and plurality believes that modern Islamic civilization in leadership's thought has a multifaceted dimensions approach in political, economic, cultural and social and...is based on the main characteristics of rational-scientific and non-traditional prejudice (Hypothesis)

Keywords:

Civilization, Modern Islamic Civilization, Western and Islamic thinkers, Supreme Leader

Vice chancellor for research and technology of university



University of Allameh Tabataba'i

Faculty of Law and Political Science

Department of political sciences

MSc Thesis Political sciences

Title of the Thesis

A Comparative Study of Civilization from the Perspective of the Supreme Leader of Iran and Western and Islamic Scholars

Supervisor:

Dr. Hamid Salehi

Advisor(s):

Dr Gholamreza Khajei Survey

By:

Majid Najaf Alizadeh monfared

September 2018

